

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فصلنامه علمی

دوره ی پنجم – شماره ی نهم

بهار ۱۴۰۱

فصلنامه آراء دادگستری اصفهان

فصلنامه علمی

شماره شاپا: ۱۸۴۱-۲۷۱۷ ISSN

دوره پنجم / شماره نهم / بهار ۱۴۰۱

شماره مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۹۳/۱۷۲۸ مورخ ۱۳۹۳/۲/۱

صاحب امتیاز: دادگستری کل استان اصفهان

مدیر مسئول: سیدرضا سجودی، معاون قضایی رییس کل و معاون منابع انسانی و امور فرهنگی دادگستری کل استان اصفهان

سردبیر: سیداحمد عسگری ارجنکی، سرپرست واحد پژوهشی معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی دادگستری کل استان اصفهان

مدیر اجرایی: سید احمد عسگری ارجنکی

ویراستار فنی: راضیه عرب

ویراستار متون انگلیسی: سیدمحمد مهدی مرتضوی

طرح جلد: امیرحسین چوپانی

شمارگان: ۱۰۰ نسخه چاپی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپ جنگل

تاریخ انتشار: بهار ۱۴۰۱

اعضای هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا): سیامک بهارلویی، حسن پوربافرانی، مسعود حیدری، مسعود راعی، حمید رئوفیان نائینی، ابراهیم شریفی گرم دره، علی نوریان

داوران این شماره (به ترتیب حروف الفبا): محسن رحمانی فرد، سید احمد عسگری ارجنکی، محمدجواد عبدالهی، مجتبی فرهمند

نشانی: اصفهان- خیابان چهارباغ بالا- چهارراه نظر- ستاد مرکزی دادگستری کل استان اصفهان- معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی- طبقه چهارم- اتاق ۴۰۵- واحد پژوهشی

صندوق پستی: ۷۵۹۶۷-۸۱۷۳۶

تلفن: ۰۳۱-۳۶۲۲۶۷۳۹

فکس: ۰۳۱-۳۶۲۴۰۵۲۵

ara.dadgostari-es.eadl.ir

faslnameh.ara@gmail.com

وب سایت:

پست الکترونیکی:

مسئولیت مطالب و مقالات مندرج در این فصلنامه بر عهده نویسندگان آنها است.

فهرست مقاله‌ها

صفحه	عنوان
۷.....	قلمرو صلاحیت دادستان در حفظ محیط زیست به عنوان یکی از مصادیق حقوق عامه
	مریم بلندی
۲۵	افعال غیرمادی و نقش آن در تحقق جنایت عمدی در فقه و حقوق کیفری ایران
	توحید حاجی پور
۴۳	فرازی بر تعهدات دادستان در حفظ حقوق بشری و شهروندی از منظر بین‌المللی
	سید احمد عسگری ارجنکی
	زهرا قربانی
۶۷	چالش‌ها و راهبردهای پیشگیرانه وضعی در قبال جرایم زیست محیطی
	اسماعیل کشکولیان
	فاطمه کریمیان عمروآبادی
۸۷	نقش جمهوریت در تعامل با اسلامیت در سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران
	مهدی هلالی
۱۱۱	Abstracts

قلمرو صلاحیت دادستان در حفظ محیط زیست

به عنوان یکی از مصادیق حقوق عامه

مریم بلندی^۱

چکیده

منابع طبیعی یکی از مواهب الهی است که بشر در ایجاد آن دخالتی نداشته است ولی به عنوان یکی از بنیان‌های نظام اقتصادی جایگاه ویژه‌ای در بهبود اقتصاد و شرایط زندگی افراد دارد. از نظر فقهی و حقوقی، دخل و تصرف افراد در مواهب طبیعی تا جایی که موجب اضرار سایر افراد و اجتماع نگردد جایز است و دولت نیز موظف است که از ابزارهای نظارتی برای حفظ محیط زیست بهره‌برد. از لحاظ حقوقی، محیط زیست از مصادیق انفال و اموال عمومی است و حفاظت و نگهداری آن بایستی به طور خاص مد نظر قرار گیرد. قانونگذار ایران به این مهم توجه ویژه داشته و در قانون اساسی حفاظت از محیط زیست را یک وظیفه عمومی دانسته و فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند، را ممنوع اعلام کرده است. دادستان به عنوان مدعی العموم و حافظ حقوق عامه در نظارت بر حفاظت از محیط زیست و اقدامات لازم در پیشگیری از تخریب آن و اعلام جرم و تعقیب تخریب‌کنندگان و مجرمان زیست محیطی وظیفه‌ی خطیری را عهده‌دار است. در خصوص پیشگیری از تخریب محیط زیست، دادسرا نقش اصلی را ایفاء می‌نماید؛ دادسرا با صدور دستورات ویژه در خصوص پیشگیری از آلودگی و تخریب محیط زیست مانند تعطیلی صنایع آلوده‌ساز محیط زیست یا الزام آن‌ها به اصلاح ماشین آلات مربوطه، آموزش و نظارت بر اقدامات ضابطین خاص دادگستری در حوزه محیط زیست و نیز رسیدگی فوری و صدور احکام قاطع در دعاوی زیست محیطی در دادگاه‌ها و برخورد جدی با متعرضین به محیط زیست، این پیام روشن را به خاطیان می‌فرستد که قوه قضائیه در برخورد با تخریب و ارتکاب جرایم زیست محیطی هیچگونه تساهل و تسامحی از خود نشان نخواهند داد. انتشار این پیام می‌تواند اثر ارعابی و پیشگیرانه قاطعی در وقوع مجدد اینگونه جرایم در جامعه داشته باشد. علاوه بر این در خصوص برخورد با تخریب‌کنندگان زیست محیطی نیز دادسرا با برخورد قاطع و اجرای اشد مجازات برای مجرمان زیست محیطی و اعمال جریمه‌های مالی سنگین برای آن‌ها و الزام آنان به اعاده وضع به حالت پیش از تخریب، هم ریسک و هزینه ارتکاب این گونه جرایم را برای مجرمان بالا برده و هم درصد میزان جبران خسارات زیست محیطی را افزایش می‌دهد. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر تحلیل محتوایی و اصول حقوقی قلمرو صلاحیت دادستان در حوزه حقوق محیط زیست مورد بررسی و کنکاش قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: تخریب، حقوق عامه، دادستان، محیط زیست.

مقدمه

محیط زیست یکی از مهمترین موضوعاتی است که انسان را با چالش‌های متعدد و جدی مواجه نموده است و در این رابطه عدم حفظ محیط زیست و تخریب آن زندگی نسل بشر را با تهدید جدی مواجه نموده است و در همین راستا حفاظت و نگهداری از محیط زیست همواره به عنوان یک وظیفه‌ی همگانی به عهده‌ی مردم و نیز دولت و سازمان‌ها و نهادهای مربوطه شناخته شده است و اصل ۵۰ قانون اساسی نیز حفاظت از محیط زیست که نسل‌های امروز و آینده باید در آن حیات رو به رشدی داشته باشند را یک وظیفه‌ی همگانی معرفی نموده است.

محیط زیست معنای بسیار گسترده‌ای دارد و صرفاً منابع طبیعی، منابع آبی و خاکی را در بر نمی‌گیرد؛ بلکه هر آنچه که مربوط به آب و خاک و فضا باشد را به نوعی می‌توان تحت عنوان محیط زیست به شمار آورد. علی‌رغم اینکه حفاظت از محیط زیست یک وظیفه‌ی همگانی شمرده می‌شود؛ لکن دولت و به ویژه قوه قضاییه وظیفه‌ای مهم و تأثیرگذار در این حوزه دارد؛ علاوه بر مسئولیت قوای مقننه و مجریه در این زمینه که قانونگذار در قوانین مختلف متعرض آن گردیده است، قوه قضائیه به عنوان حافظ حقوق عامه بایستی حداکثر تدابیر را در خصوص پیشگیری و جلوگیری از تخریب محیط زیست به عمل آورد که البته این وظیفه بر اساس قانون آیین دادرسی کیفری به دلیل اهمیت محیط زیست و پیشگیری از تضییع حقوق عامه و شهروندان به عهده‌ی دادستان به عنوان مدعی‌العموم گذارده شده است.

با وجود آنکه قوانین و مقررات، بخشنامه و آیین‌نامه‌های متعدد به مباحث حقوق عامه به طور عام پرداخته است؛ لیکن در سال‌های اخیر حقوق عامه به صورت خاص مورد توجه قرار گرفته است. تشکیل معاونت حقوق عامه در دادستانی کل کشور و همچنین صدور دستورالعمل‌های مربوط به حقوق عامه و لایحه‌ی قانونی آن، نشان دهنده‌ی توجه ویژه به این امر مهم در دستگاه قضایی است. در هر صورت محیط زیست به عنوان یکی از مصادیق حقوق بشر، اهمیت و جایگاه خاص خود را داشته و در همین راستا دادستان به عنوان مدعی‌العموم و در جهت حفاظت از حقوق شهروندان در پیشگیری و برخورد با مجرمین زیست محیطی و نیز نظارت بر ضابطان حوزه‌ی محیط زیست، وظایف و اختیارات گسترده‌ای دارد که مطابق قانون به وی اعطا گردیده است.

با توجه به اینکه حفظ محیط زیست و پیشگیری از تخریب آن ارتباط بسیار تنگاتنگی با حقوق

شهروندان دارد و یکی از وظایف اصلی دادستانی نیز حفظ حقوق عامه می‌باشد، در این پژوهش در خصوص صلاحیت و وظایف دادستان در حفاظت از محیط زیست به عنوان یکی از مهمترین مصادیق حقوق عامه پرداخته می‌شود و در این زمینه بررسی خواهد شد که اختیارات و وظایف دادستان در حوزه محیط زیست کدام موارد خواهد بود؟ و به تفکیک در حوزه‌ی پیشگیری و مقابله و برخورد با مجرمان حوزه محیط زیست چه وظایفی به عهده‌ی دادستان مربوطه می‌باشد؟ راهکارهایی که دادستان‌های شهرستان‌ها و دادستان کل به صورت خاص و قوه قضاییه به صورت عام در این زمینه به عهده دارد چه می‌باشد؟ تشکیل دادرهای تخصصی در این زمینه راهگشا خواهد بود یا خیر؟

۱- مفهوم محیط زیست و تخریب آن

محیط زیست مهمترین میراث مشترک بشریت است و حفظ محیط زیست، پاسخ به یکی از نیازهای امروز جامعه برای نگاهداری بیشتر از محیط زیست و رعایت حقوق عمومی است و تخریب محیط زیست، معلول نابرابری‌های اجتماعی و استفاده‌های غلط از طبیعت و یکی از عوامل تضییع حقوق انسان‌هاست. انسان همانگونه که حق استفاده و بهره‌مندی از محیط زیست سالم را دارد، مسئولیت درست استفاده کردن از آن را نیز بر عهده دارد، در این مقاله بدو مفهوم محیط زیست و تخریب آن را بیان و سپس به بررسی قلمرو صلاحیت دادستان در این حوزه می‌پردازیم.

۱-۱- مفهوم محیط زیست

در مقررات و قوانین ایران تعریفی از محیط زیست مشاهده نمی‌گردد؛ لکن با کنکاش در مقررات مختلف می‌توان گفت که در یک معنای عام منظور از محیط زیست علاوه بر محیط طبیعی (بیوسفیر) که ساخته دست انسان نبوده و در برگرفته عوامل جاندار مثل حیات وحش، پوشش‌های گیاهی و نیز عوامل بی‌جان مانند آب و هوا و خاک می‌باشد؛ محیط مصنوعی ساخت دست بشر شامل انواع بناها و آثار تاریخی را نیز در بر می‌گیرد و موارد اخیر نیز بایستی به عنوان بخشی از محیط زیست در برابر تخریب، محافظت شوند (حبیبی، ۱۳۸۹: ۷). به عبارت دیگر محیط زیست محیطی است که فرآیند حیات را فراگرفته است و با آن ارتباط دارد و شامل طبیعت، جوامع انسانی و فضاهایی که با فکر و به دست انسان ساخته شده است، می‌شود و کل فضای زیستی کره زمین (زیست کره) را در بر می‌گیرد (بهرام سلطانی، ۱۳۷۱: ۱).

۱-۲- مفهوم تخریب محیط زیست

رو به وخامت گذاشتن شرایط محیط زیست به دلیل کم شدن منابع طبیعی نظیر آب، خاک و هوا و از بین رفتن اکوسیستم‌ها، از بین بردن زیستگاه‌ها و انقراض حیات وحش و آلودگی را تخریب محیط زیست می‌نامند (Johnson, 1997: 581).

تخریب خاک اصولاً به معنی از دست رفتن یا کاهش کارکرد خاک با بهره‌برداری نامناسب از خاک است که قوای خاک را برای ایجاد خدمات مورد نیاز اکوسیستم کاهش می‌دهد و می‌تواند از طریق فرسایش آبی، فرسایش بادی، غرقابی شدن خاک و شوری، تخریب شیمیایی، تخریب فیزیکی و تخریب بیولوژیک خاک صورت پذیرد.

تخریب آب از روش‌های مختلفی مثل اسیدی شدن آب اقیانوس‌ها و آلوده کردن آب‌های زیر زمینی صورت می‌پذیرد. به طور کلی باید گفت که تخریب اکوسیستم، تخریب اقلیم‌ها و تغییرات اقلیمی و گرم شدن زمین، تخریب لازیه اُژن، استفاده‌ی بی‌رویه از سوخت‌های تجزیه‌ناپذیر و فسیلی و تخریب‌های ناشی از فناوری، مصرف بیش از حد، آلودگی، جنگل‌زدایی، از بین رفتن تنوع زیستی، ضرباتی است که توسط انسان بر محیط زیست وارد می‌آید و فروپاشی زیست محیطی و بحران‌های محیط زیستی را ایجاد می‌نماید.

۲- جایگاه دادستان در حمایت از محیط زیست

حفظ محیط زیست یکی از مسائل مهم و ضروری در جامعه امروزی بشر به شمار می‌رود. پیشرفت‌های روز افزون تکنولوژی‌ها از یک طرف و عدم رعایت اخلاق و مسئولیت‌پذیری در خصوص سایر شهروندان و جامعه از طرف دیگر سبب شده است که بسیاری از کشورها در یک رقابت کنترل نشده وارد شده و در نهایت با تخریب عمده یا غیر عمده محیط زیست یک وضعیت نامناسب محیط زیستی را برای دهکده‌ی جهانی ایجاد نمایند.

بلا تردید حفظ و توسعه‌ی حقوق شهروندی و نیز برقراری امنیت عمومی یکی از وظایف هر حکومتی به شمار می‌رود و این امر محقق نمی‌گردد مگر با عدم تداخل مسئولیت‌های ارکان مختلف دولت و البته اعمال نظارت دقیق و صحیح بر قوانین، توسط نهاد قضایی که مستقل از قوای دولتی عمل می‌نماید و در حقوق ایران امور اساسی کشور از جمله وظایف نهادهای اداره کننده‌ی کشور و آزادی‌ها و حقوق مردم در قانون اساسی ذکر گردیده است و یکی از وظایف قوه قضاییه نیز احیای حقوق عامه و نظارت بر حسن اجرای قوانین و انجام اقدامات پیشگیرانه از وقوع

جرم مقرر گردیده است. در همین راستا دادسرا به عنوان یکی از زیر مجموعه‌های قوه قضائیه با توجه به مقررات قانونی، وظایف خطیری را عهده‌دار خواهد بود که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

۲-۱- حدود وظایف دادستان در حفاظت از محیط زیست

وظیفه‌ی دادسرا که دادستان ریاست آن را به عهده دارد، مطابق مقررات آیین دادرسی کیفری، کشف جرم و تعقیب متهم و تحقیق و اقامه دعوا و حفظ حقوق عمومی و نظارت بر حسن اجرای قوانین در محاکم، اجرای احکام کیفری و نیز ریاست و نظارت بر ضابطین دادگستری از حیث وظایف ضابط بودن، است.

چنانچه مشخص است در خصوص حقوق عامه که حفظ محیط زیست نیز یکی از مصادیق آن به شمار می‌رود، دادستان علاوه بر وظیفه‌ی تعقیب و تحقیق در مورد جرایمی که در حوزه‌ی محیط زیست به وقوع می‌پیوندد، جهت پیشگیری از وقوع جرایم زیست محیطی و در حقیقت در راستای حفظ این میراث گران‌بهای بشریت در قالب حفظ حقوق عمومی و نیز نظارت بر حسن اجرای قوانین و همچنین نظارت بر ضابطین و تعلیم آن‌ها وظایفی را به عهده دارد. در همین زمینه دادستان کل کشور که بر اساس اصل ۱۶۲ قانون اساسی منصوب می‌گردد، در کنار سایر دادستان‌های سراسر کشور مطابق ماده ۴۹ قانون اصول تشکیلات دادگستری برای حفظ حقوق عامه و نظارت بر اجرای قوانین موافق مقررات انجام وظیفه می‌نمایند و نیز بایستی مراقبت نمایند تا از حدود قانونی تجاوزی صورت نپذیرد. دادستان کل کشور بر اساس ماده ۱۷ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری، بر کلیه دادسراهای شهرستان و استان نظارت داشته و در راستای حسن اجرای قوانین و ایجاد هماهنگی بین دادستان‌ها اقدام نماید. در این بخش به بررسی قلمرو صلاحیت دادستان کل و سپس دادستان‌های سراسر کشور پرداخته می‌شود.

۲-۱-۱- حدود وظایف دادستان در کل کشور در خصوص حفاظت از محیط زیست

با توجه به اینکه دادستان کل کشور جایگاه مدعی‌العمومی را دارا بوده و می‌بایست در زمینه‌ی حفظ حقوق محیط زیست که از مصادیق حقوق عمومی و حقوق بشر به شمار می‌رود، اقدامات مقتضی را به عمل آورد و چون ایجاد خط مشی سایر دادستان‌ها و هماهنگی بین ایشان نیز از جمله وظایف دادستان کل به شمار می‌رود، توجه ویژه‌ی وی به مسئله‌ی محیط زیست می‌تواند تأثیرات بسیار مثبت قضایی را به همراه داشته باشد. مشخص است که دادستان کل کشور خود

نمی‌تواند به عنوان مدعی‌العموم در خصوص جرائم زیست محیطی اقدامی را انجام دهد و در این خصوص بایستی به سایر دادستان‌ها که مسائل و جرائم مذکور در حوزه قضایی ایشان به وقوع پیوسته است، اعلام جرم نموده و تقاضای تعقیب متهمین محیط زیستی را بنماید. بنابراین دادستان کل کشور می‌تواند به عنوان بالاترین مقام مدعی‌العمومی هر نوع رفتار و اقدامی که در عرصه ملی سبب ورود خسارت زیست محیطی گردد را به نیابت از جامعه، از دادستان‌هایی که موضوعات مذکور در حوزه‌ی صلاحیت ایشان به وقوع می‌پیوندد مطالبه نماید.

در خصوص همین مسئله از جمله وظایف دادستان کل کشور، مسئله‌ی حفاظت از اراضی ملی و منابع طبیعی و حمایت از حقوق عمومی و نیز پیشگیری از تخریب زمین‌های ملی و تصرف منابع طبیعی در اجرای اصول یکصد و پنجاه و ششم، پنجاهم، چهل و نهم، و چهل و پنجم قانون اساسی می‌باشد. در سال ۱۳۸۳ شورای حفظ حقوق بیت‌المال در امور اراضی و منابع طبیعی با دستور ریاست وقت قوه قضاییه تشکیل گردید، و در تیر ماه همان سال جهت اجرایی شدن تصمیمات شورا دستورالعملی تدوین گردید که بر اساس آن شورای مذکور جرایم مربوط به املاک دولتی و عمومی و منابع طبیعی و انفال را به صورت ویژه و تخصصی به محاکم مربوطه ارجاع دهد؛ بر اساس این دستورالعمل، دادستان کل کشور دبیر شورای حفظ حقوق بیت‌المال است و مسئولیت تشکیل و اداره‌ی شورای مذکور و رصد اجرای مصوبات و نظارت و انجام هماهنگی‌های مربوط به تشکیلات شورا را به عهده دارد.

هر چند که شورای حفظ حقوق بیت‌المال بر حسب اختیاراتی که دارد، صلاحیتی فراتر از مسائل زیست محیطی به عهده دارد؛ لکن باید اذعان داشت که یکی از مهمترین و بنیادی‌ترین وظایفی که بر عهده‌ی این مرجع گزارده شده است مسائل مربوط به محیط زیست است که در دستورالعمل مربوط به این شورا گاه به صورت مستقل و گاه به صورت وابسته به سایر موضوعات حقوق عامه ذکر گردیده است و دادستان کل کشور نیز بر اساس مندرجات دستورالعمل مذکور وظیفه‌ی راهبری در این امر خطیر و مهم را عهده‌دار است.

۲-۱-۲- حدود وظایف دادستان شهرستان‌ها در خصوص حفاظت از محیط زیست

دادستان، رئیس دادرسی بوده و در زمینه‌ی کشف و تعقیب جرایم و نیز پیشگیری از وقوع جرم وظایف متعددی را عهده‌دار است؛ لذا در خصوص مسائل مربوط به حقوق عامه و موضوعات محیط زیست نیز در کلیه مراحل مربوطه از کشف جرم تا اجرای احکام کیفری محکومین نقش

ویژه‌ای را ایفا می‌نماید. با توجه به اینکه جرائم حوزه‌ی محیط زیست از جمله جرائم مربوط به حوزه حقوق عمومی می‌باشد، دادستان بایستی در مواجهه با جرایم زیست محیطی و تخریب محیط زیست اعلام جرم نموده و متهم را مورد تعقیب کیفری قرار دهد و علاوه بر پرداختن به جنبه عمومی جرم، در مواردی که جرم همراه با ورود خسارت باشد بر اساس اصول ۴۹ و ۵۰ قانون اساسی، دادستان تکلیف خواهد داشت که رأساً نسبت به مرتکب واقعی اقامه‌ی دعوا نموده و اعلام جرم کند. در انتهای رسیدگی قضایی در خصوص جرائم زیست محیطی نیز مجدداً با توجه به وظایف ذاتی دادستان، اجرای احکام صادره از دادگاه‌ها بر عهده‌ی وی بوده و چنانچه مشخص است وی نقش مؤثری را در پیشگیری از وقوع جرائم، اعلام جرم و تعقیب متهمین و در انتها اجرای احکام کیفری مجرمین و محکومین دارا می‌باشد که این نقش به عنوان حافظ منافع عمومی می‌تواند بسیار مؤثر و حیاتی قلمداد گردد (خالقی، ۱۳۹۴: ۳).

علیرغم اینکه قانونگذار ایران در خصوص جرائم مختلف برای افراد فاقد سمت و غیر از شاکی و مدعی خصوصی، جایگاهی را در دعاوی کیفری در نظر نگرفته است؛ ولیکن در خصوص جرائم محیط زیست بر اساس ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲، برای سازمان‌های غیردولتی در خصوص اعلام جرم و شرکت در مراحل دادرسی به نوعی سمت قائل گردیده است.

۲-۲- قلمرو صلاحیت و اختیارات دادستان

با عنایت به اینکه موضوعات مرتبط با حوزه‌ی محیط زیست (آب، خاک، هوا) از عناصر اساسی حق حیات و حق بنیادین برخورداری از سلامت و داشتن محیط زیست سالم به شمار می‌رود (مشهدی، ۱۳۹۰: ۵۰)؛ لذا هیچ کس حق ندارد به هر طریقی و با هر عنوانی باعث آلوده نمودن محیط زندگی (آلودگی آب، خاک، هوا) انسان گردد و به همین دلیل این وظیفه، یک وظیفه‌ی عمومی تلقی می‌گردد و فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که منجر به آلودگی و تخریب محیط زیست و یا صدمات غیر قابل جبران آن گردد، ممنوع می‌باشد. در همین راستا جایگاه به خصوصی برای بحث صیانت و حفاظت از حقوق زیست محیطی مد نظر قرار گرفته و علاوه بر اینکه حفظ محیط زیست در مهمترین قانون کشور یک وظیفه‌ی همگانی قلمداد گردیده است، در خصوص نقض کنندگان این حق بنیادین بشر نیز مسئولیت کیفری و مدنی مقرر شده است.

در همین رابطه بر اساس مقررات قانونی بسیاری از فعالیت‌های انسانی بر روی عناصر و یا محیط‌های طبیعی حذف یا محدود گردیده است. (تقی‌زاده انصاری، ۱۳۷۶: ۱) تعهد دولت‌ها در

خصوص رعایت محیط زیست، به معنای تعهد حاکمیت به حفظ محیط زیست است. دولت‌ها بایستی ضمن ارائه‌ی اطلاعات به مردم، سعی کنند حساسیت و مشارکت عموم را در حفظ این میراث گرانبها تشویق نمایند و به علاوه دسترسی مؤثر به مراجع قضایی، اداری من جمله مجازات و جبران خسارت‌ها را تضمین نمایند. یقیناً دولت‌ها با برنامه‌ریزی و قانونگذاری می‌توانند اهداف زیست محیطی را محقق نمایند. در همین رابطه وظیفه‌ی دادستان به عنوان مدعی‌العموم و حافظ منافع عمومی در حفظ این حق بنیادین جایگاه ویژه‌ای تلقی می‌گردد.

در خصوص قلمرو صلاحیت دادستان در جرائم زیست محیطی با توجه به گستردگی وظایف دادستان، آن را در سه مبحث اصلی مورد مطالعه قرار می‌دهیم؛ صلاحیت‌های دادستان در خصوص پیشگیری از وقوع جرایم زیست محیطی، قلمرو صلاحیت دادستان در آموزش و نظارت بر ضابطین حوزه‌ی مربوطه و صلاحیت وی در مقام مدعی‌العموم در تعقیب جرائم حوزه‌ی محیط زیست.

۲-۲-۱- قلمرو صلاحیت دادستان در پیشگیری از وقوع جرائم زیست محیطی

گرچه پیشگیری از جرایم محیط زیستی مختص به دستگاه خاصی نبوده و همه بخش‌های جامعه اعم از قوای سه گانه و دولت به معنای عام کلمه این وظیفه‌ی مهم را عهده‌دار هستند؛ لکن رسالت پیشگیری از وقوع جرایم جزو وظایف ذاتی قوه قضاییه محسوب می‌شود و دادستان به عنوان مدعی‌العموم و حافظ منافع مردم و جامعه وظیفه‌ی مهمی را در این زمینه عهده‌دار است به نوعی باید گفت که قوه قضاییه وظیفه پیشگیری از وقوع جرایم را از طریق دادستان‌های حوزه‌های قضایی انجام می‌دهد. بر اساس ماده ۱ دستورالعمل شماره ۳ طرح جامع رفع اطاله دادرسی (در امور کیفری) مورخ ۱۳۸۵/۸/۳۰، پیشگیری از وقوع جرم از وظایف مهم مصرحه دادستان هر حوزه قضایی است. وظایف پیشگیری از وقوع جرم دادستان‌ها به شرح ذیل می‌باشد:

جمع‌آوری آمار و اطلاعات مربوط به انواع جرایم، بررسی جرایم ارتكابی از حیث نوع جرم، کاهش و افزایش جرم و عوامل جرم‌زا، تجزیه و تحلیل و طبقه‌بندی اطلاعات بدست آمده در زمینه جرایم ارتكابی، شناسایی و تأثیر عوامل وقوع جرم، تعامل با دستگاه‌ها، ارگان‌ها و سازمان‌هایی که در ارتباط با پیشگیری از وقوع جرم مؤثر است، ارائه گزارش لازم به رییس دادگستری کل استان در زمینه آمار و اطلاعات مربوط به اقدامات صورت گرفته در راستای پیشگیری از وقوع جرم، شناسایی مناطق جرم‌زا، نظارت مستمر بر مراجع ذی‌ربط در جهت اجرا و پیشگیری سیاست‌های

ابلاغی پیشگیری از وقوع جرم، تشکیل شناسنامه و پیشینه کیفری برای مجرمان با سابقه مؤثر کیفری و ارایه آن به مراجع قضایی و انتظامی ذی ربط در جهت کنترل آنان و پیشگیری از وقوع جرم، ارزیابی بازتاب سیاست‌های پیشگیرانه به منظور شناسایی نقاط ضعف و قوت اقدامات انجام گرفته است.

دادستان باید در راستای هدف پیشگیری از وقوع جرم با استناد به آئین‌نامه مصوب ۱۳۸۳ رئیس قوه قضاییه، نظارت بر حفاظت از محیط زیست را بر عهده بگیرد و برای ایفای نقش پیشگیرانه‌ی خود در جهت حفاظت از محیط زیست باید تدابیر و اقدامات مناسبی را انجام دهد. یکی از مهمترین تدابیر، تشکیل دادرها و شعب ویژه، جهت رسیدگی به جرایم زیست محیطی و نیز نظارت دقیق بر عملکرد ضابطان دادگستری در راستای پیشگیری از وقوع جرائم محیط زیستی است. شرایط خاص زیست محیطی کشور و گونه‌های متنوع گیاهی و جانوری و نیز تخریب‌هایی که سبب نابودی سرمایه‌های ملی می‌گردد، ضرورت ایجاد دادرها و دادگاه تخصصی یا دست کم شعب تخصصی برای محیط زیست را توجیه می‌نماید. ایجاد شعب تخصصی در خصوص جرایم زیست محیطی علاوه بر کاهش اطاله‌ی دادرسی و رسیدگی تخصصی و دقیق‌تر به موضوعات حوزه محیط زیست، سبب می‌گردد که دادستان بتواند نظارت دقیق‌تری نسبت به ضابطین این حوزه داشته باشد و به طور مستمر نیز نسبت به آموزش آن‌ها اقدام نماید.

در راستای حفظ محیط زیست و در جهت سلامتی افراد جامعه اگر سازمان‌های متولی حفظ محیط زیست به وظایف قانونی خود در زمینه محیط زیست عمل نکنند دادستان به عنوان مدافع حقوق مردم می‌تواند به موضوع ورود پیدا کرده و حتی بدون اطلاع سازمان‌های مربوطه مانع تخریب محیط زیست گردد. در این زمینه رئیس قوه قضاییه نیز در اواخر سال ۱۳۹۳ بخشنامه‌ای را صادر کرده است و همچنین مطابق سایر قوانین و مقررات مرتبط با حوزه محیط زیست، دادستان اختیار دارد نسبت به تعطیلی و توقیف آلاینده و کارخانه‌های آلوده‌ساز اقدام کرده و در این زمینه به صدور دستورات ویژه اقدام کند. اضافه بر آن از احداث غیرقانونی تأسیساتی که منجر به تخریب محیط زیست می‌شوند، جلوگیری کرده و اقدامات قانونی لازم را در این زمینه اعمال کند.

۲-۲-۲- قلمرو صلاحیت دادستان در نظارت و آموزش ضابطین حوزه‌ی محیط زیست

مسیر درست و صحیح امور، زمانی شکل می‌گیرد که نهادهای مسئول به گونه‌ای عمل نمایند که تداخلی در وظایف ایشان وجود نداشته باشد و نظارت قدرتمندی نیز از جانب مرجع مستقلی

صورت پذیرد. در خصوص محیط زیست و حفاظت از آن علاوه بر اقدامات مؤثر مردمی و سازمان‌های خصوصی که می‌توانند نقش مهمی را در حفاظت از محیط زیست به عهده بگیرند، نمی‌توان نقش سازمان‌های دولتی و وزارتخانه‌ها را نادیده گرفت، در این خصوص دولت‌ها و مسئولان حکومتی می‌توانند از طریق آموزش دادن مردم و نیز تصویب مقررات مربوطه و اجرای صحیح و دقیق قوانین مرتبط با محیط زیست به طور جدی با آلودگی و تخریب محیط زیست مقابله نمایند. یکی از موارد نظارت دادستان‌ها، نظارتی است که دادستان‌ها در خصوص انجام وظایف ضابطین سازمان محیط زیست به عنوان متولی اصلی و رسمی حفاظت از محیط زیست به عهده دارد.

مطابق ماده ۱ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست، حفاظت، بهبود و بهسازی محیط زیست و پیشگیری و ممانعت از هر نوع آلودگی و هر اقدام مخربی که موجب برهم خوردن تعادل و تناسب محیط زیست می‌شود، همچنین کلیه امور مربوط به جانوران وحشی و آبزیان آب‌های داخلی از وظایف سازمان محیط زیست است. قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست علاوه بر تعیین سازمان محیط زیست به عنوان نگاهبان اصلی حفاظت از محیط زیست که به عنوان شاکی و مدعی خصوصی تلقی می‌گردد، جایگاه ضابط دادگستری را برای مأمورین سازمان حفاظت محیط زیست که از طرف آن سازمان مأمور کشف و تعقیب جرایم مذکور در قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست و قانون شکار و صید هستند، در نظر گرفته است. بر اساس ماده ۱۵ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مأمورین سازمان که از طرف سازمان، مأمور کشف و تعقیب جرایم فوق‌الذکر می‌شوند، در صورتی که وظایف ضابطان دادگستری را در کلاس مخصوص زیر نظر دادستان عمومی تعلیم گرفته باشند، از لحاظ اجرای این قانون و قانون شکار و صید در ردیف ضابطان دادگستری محسوب می‌شوند (رمضانی قوام آبادی، ۱۳۷۵: ۵).

نقش دادستان در خصوص موضوع آلودگی هوا نیز یکی از موارد مهم محیطی به شمار می‌رود؛ قانون پیشگیری و مبارزه با آلودگی هوا برای کنترل و مهار آلودگی هوا تکالیفی را بر عهده‌ی نهادهای مختلف نهاده است که هر یک بایستی در حیطه‌ی وظایف خود به نحو احسن عمل نمایند و دادستان نیز در این زمینه وظیفه‌ی نظارت بر عملکرد سازمان‌ها و نهادهای مذکور را دارد و در صورت تخلف از حدود وظایف قانونی وظیفه‌ی برخورد با ایشان نیز به عهده‌ی دادستان خواهد بود. در خصوص آلودگی هوا ماده ۶۸۸ و ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی نیز مقررات

مناسبی در خصوص جرم انگاری و پیگیری قضایی ناقضین و آلوده کنندگان هوا دارد. یکی از مهمترین اختیارات نظارتی دادستان در زمینه حفاظت از محیط زیست، نظارت بر کار ضابطان حوزه‌ی مربوطه است. دادستان در خصوص محیط زیست به تبع اختیاراتی که وفق قانون به وی اعطا شده است، نظارت بر ضابطان و مقامات مرتبط قضایی در کشف جرم و تحقیقات مقدماتی مرتبط با تخریب زیست محیطی، آلودگی‌های ناشی از آلاینده‌ها و صدور دستورات ویژه در حوزه محیط زیست را بر عهده دارد. با توجه به اینکه ریاست دادستان بر ضابطین، صرفاً در حدود جرایم زیست محیطی و نسبت به ضابطین این حوزه می‌باشد، باید دانست که از دید قوانین اولاً ضابطان دادگستری، اشخاصی هستند که از سوی مقام قضایی جهت امور محوله قانونی در مورد جرایم زیست محیطی مأموریت پیدا می‌کنند و این مأموریت ممکن هست به غیر از کارمندان دولت نیز محول شود، زیرا واژه مأموران واژه مطلق است که منحصر در کارمندان دولت نمی‌باشد، ثانیاً اقدامات ضابطان دادگستری در مورد جرایم زیست محیطی باید تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی صورت گیرد. ضابطان دادگستری نماینده مقام قضایی محسوب می‌شوند و در چارچوب نمایندگی، فعالیت می‌کنند و اختیاراتی از خود ندارند مگر در موارد خاصی که رسیدگی سریع لازم باشد و دسترسی به مقام قضایی ممکن نباشد یا اخذ دستور از مقام قضایی موجب فرار متهم یا از بین رفتن دلایل شود؛ بنابراین در صورت ارتکاب جرایم مشهود در حوزه محیط زیست ضابطان موظف هستند اقدامات قانونی لازم را برای جلوگیری از امحای آثار و فرار متهمین را انجام دهند. دادستان نیز به عنوان حافظ حقوق بنیادی شهروندان موظف است در مورد جرایم مشهود و حتی غیر مشهود مرتبط با جرایم زیست محیطی اقدامات لازم را انجام دهد. ضابطین خاص در حوزه محیط زیست عبارتند از:

- طبق ماده ۵۴ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، مأمورین جنگلبانی ضابط خاص به شمار می‌روند.

- سازمان حفاظت محیط زیست در جهت انجام وظایف ذکر شده در قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست (۱۳۵۳/۳/۲۸) و قانون شکار و صید مصوب (۱۳۴۶/۳/۱۶) اقدام به ایجاد گارد حفاظتی محیط زیست نموده که در آن افرادی را با سمت‌های معین جهت وظایف خاص تعیین نموده است و مأمورین آن، آموزش‌های خاص ضابطین دادگستری را تعلیم می‌بینند. طبق ماده ۱ دستورالعمل خدمتی گارد محیط زیست، گارد محیط زیست به افرادی اطلاق می‌شود که

پس از طی دوره‌های آموزشی مربوطه مسئولیت اجرائی نظارت بر فعالیت‌های توسعه عمرانی و کنترلی عوامل تخریب یا ترمیم و بهسازی آن و نیز مسئولیت اجرای قوانین و مقررات حفاظت از محیط زیست و شکار و صید را بر عهده داشته و متشکل از ارشد محیط‌دار، افسر محیط‌دار، محیط‌دار و محیط‌بان، شکاربان) کمک محیط بان (محیط‌بان، راننده، اسلحه‌دار، کارشناس، کاردان و تکنسین) محیط زیست می‌باشد. بنابراین کلیه مأمورین شکاربانی (مأمورین سازمان حفاظت محیط زیست) هم ضابط خاص دادگستری هستند.

- مطابق ماده ۷ لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها، مأمورین شهرداری جزو ضابطین خاص محیط زیست محسوب می‌شوند. بر اساس ماده ۱۰ قانون حفظ و گسترش فضای سبز و جلوگیری از قطع بی‌رویه درخت، طبق قانون حفظ کاربری اراضی زارعی و باغ‌ها؛ مصوب ۱۳۷۴ مأمورین وزارت کشاورزی و منابع طبیعی، طبق ماده ۳۰ قانون توزیع عادلانه آب، مأمورین وزارت نیرو (اداره امور آب)، طبق تبصره ۴ ماده ۹ و همچنین ماده ۱۳ قانون اصلاح قوانین و مقررات مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران، بازرسان و کارشناسان مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران نیز به عنوان ضابط خاص دادگستری معرفی شده‌اند.

علاوه بر این برخی از وظایف اصلی ضابطین دادگستری از قبیل، بازرسی محل‌های تولید و توقیف و حفظ آلات جرم، اعلام جرم و درخواست تعقیب متهمان را به بازرسان و کارشناسان مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران محول نموده ولی بر ضابط بودن آن‌ها تصریح ننموده است.

۲-۳- قلمرو صلاحیت دادستان در تعقیب جرائم ارتكابی در حوزه‌ی محیط زیست

چنانچه ذکر گردید، به موجب قانون اساسی مسئولیت کشف و پیشگیری جرایم از جمله جرایم زیست محیطی به عهده‌ی قوه قضاییه است و انجام این مورد به جز در موارد استثنایی که قانون مقرر نموده است توسط دادستانی انجام می‌گیرد؛ چراکه هر گونه خسارت و لطمه به محیط زیست لطمه به منافع عامه‌ای است که مدعی‌العموم یا دادستان وظیفه حفاظت از آن را عهده‌دار است؛ لذا حتی اگر در قانون صراحتاً اشاره‌ای به نقش دادستان در جرائم زیست محیطی نشده باشد، وظیفه دارند که در این دسته از جرایم به صورت فعال واکنش نشان دهند؛ چرا که ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی این تکلیف عمومی را بر عهده قوه قضاییه قرار می‌دهد. به علاوه برای دادستان در

قوانین زیست محیطی نیز وظایف خاصی پیش‌بینی گردیده است. بر اساس ماده ۱۹ آیین‌نامه جلوگیری از آلودگی آب‌ها سازمان محیط زیست در صورت نقض مقررات قانونی که منجر به آلودگی آب‌ها گردد، مستنداً به ماده ۱۱ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست، سازمان محیط زیست باید به دادستان‌های حوزه‌ی مربوطه اطلاع دهد، تعامل بین سازمان حفاظت محیط زیست و دادستانی به وسیله ماده ۱۱۹ آیین‌نامه مذکور مشخص می‌گردد.

جهت پیشگیری و مقابله با آلودگی و هر اقدام مخربی که موجب برهم خوردن تعادل و تناسب محیط زیست شهروندان می‌شود (موضوع ماده ۱ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست) و نیز مطابق مقررات مذکور به دلیل تصریح قانون پیشگیری و مبارزه با آلودگی هوا که مسببان آن و کسانی که دخیل در ارتکاب جرم آلودگی هوا (فعل یا ترک فعل مجرمانه‌ای که منتهی به آلودگی هوا) هستند، بایستی در راستای نجات و حفظ محیط زیست و حفاظت از جان شهروندان مورد تعقیب قرار بگیرند (احمدی نیاز، سایت تابناک).

به طور کلی باید گفت که در دادرسی‌های کیفری زیست محیطی، می‌توان وظایف دادستان را به سه دسته تقسیم نمود؛ از مراحل مختلف رسیدگی به یک جرم (کشف جرم، تحقیقات مقدماتی، تعقیب، دادرسی، اجرای حکم) مرحله‌ی کشف جرم به عهده‌ی ضابطین و مرحله تحقیقات مقدماتی به عهده‌ی بازپرس بوده که البته طبق قانون، دادستان و دادیار نیز می‌توانند در آن حیطه انجام وظیفه نمایند. مرحله‌ی دادرسی نیز اگرچه به عهده‌ی دادگاه می‌باشد؛ لکن دادستان در دفاع از کیفرخواست می‌تواند نقش فعالی را ایفا نماید و مراحل تعقیب و اجرای حکم نیز در قلمرو صلاحیت دادستان به شمار می‌رود.

چنانچه محیط زیست تخریب یا آلوده گردد، بزه محیط زیستی به وقوع پیوسته است و در این زمینه مقنن، نهادها و سازمان‌هایی که در این زمینه دارای مسئولیت هستند را مشخص نموده است و علاوه بر این قانون اساسی در اصل پنجاهم، از بین بردن محیط زیست و آلودگی هوا را جزو جرائم عمومی دانسته و برای همه‌ی افراد وظیفه برخورد با آن را پیش‌بینی کرده است. بنابراین عموم افراد جامعه و نیز اشخاص مختلف دولتی و غیردولتی مکلف به حفظ محیط زیست هستند و دادستان‌ها نیز در صورت وقوع جرم محیط زیستی و اطلاع از آن مکلف به ورود به موضوع هستند؛ کشف جرم از طریق ضابطان دادگستری که از حیث ضابط بودن، دادستان رئیس ایشان به شمار می‌رود و نیز توسط گزارش‌های سازمان بازرسی یا سایر نهادهای رسمی دارای مسئولیت در

جرائم محیط زیستی صورت می‌پذیرد. علاوه بر این سازمان‌های مردم نهاد (سمن)^۱ وفق قانون آیین دادرسی کیفری می‌توانند در جرائم محیط زیستی اعلام جرم نمایند. ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد؛ سازمان‌های مردم نهادی که اساسنامه آن‌ها درباره حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و ناتوان جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می‌توانند نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل شرکت و نسبت به آرای مراجع قضائی اعتراض نمایند. واضح است که سازمان‌های مردم نهاد مربوطه باید در چارچوب اهدافی که ایجاد شده‌اند، فعالیت کنند. حق اقامه دلیل و شرکت در جلسات دادرسی و حق اعتراض نسبت به آراء، زمینه‌ی مناسبی را جهت دادرسی عادلانه در خصوص جرائم زیست محیطی فراهم می‌کند.

دادستان در خصوص جرایمی که توسط سازمان‌های مردم نهاد در حوزه محیط زیست اعلام جرم می‌گردد، می‌تواند تعقیب مجرمان زیست محیطی را آغاز نماید هر چند که به نظر می‌رسد جرائم محیط زیست نیاز به شکایت به شاکی خصوصی ندارد و دادستان رأساً نیز می‌تواند تعقیب در این جرائم را آغاز نماید. در همین زمینه قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) شروع به تعقیب جرائم موضوع مواد ۶۸۶ (آتش زدن جنگل‌ها)، ۶۸۰ (صید و شکار حیوانات بدون مجوز)، ۹۷۵ (از بین بردن درختان موضوع ماده یک قانون گسترش فضای سبز) و ۶۸۷ (اختلال در وسایل و تأسیساتی که مورد استفاده عموم است) را نیازمند شکایت شاکی خصوصی ندانسته؛ هر چند مقنن در اقدامی عجیب جرائم موضوع مواد ۶۷۹ (شکار حیواناتی که شکار آن‌ها از طرف دولت ممنوع اعلام شده است)، ۶۸۴ (از بین بردن تاکستان‌ها، باغ‌ها، نخل‌ها، نخلستان‌ها)، ۶۸۵ (از بین بردن یا قطع اصل نخل خرما) را دارای جنبه خصوصی دانسته و شروع به تعقیب در این دسته از جرائم را مستلزم شکایت شاکی خصوصی می‌داند که البته با حذف مواد مربوطه در اصلاحات قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ مشکل قانون مجازات اسلامی حل شد ولی متأسفانه رویکرد دوگانه قانونگذار همچنان در برخی از قوانین خاص محیط زیست قابل مشاهده است؛ قانون شکار و صید، سازمان حفاظت محیط زیست را صرفاً از جهت ضرر و زیان ناشی از جرم مدعی خصوصی می‌شمارد و در خصوص جنبه‌ی عمومی جرم متعرض موضوع نشده است و ماده ۱۸

1. NGO (Non-Governmental Organization).

قانون شکار و صید بیان می‌کند که در جرایم مذکور در این قانون سازمان (سازمان حفاظت از محیط زیست) از حیث مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم بر حسب مورد شاکی یا مدعی خصوصی شناخته می‌شود. مقنن در قانون حفاظت و بهسازی در ماده ۱۴ مقرر می‌دارد که در مورد جرایم مذکور در این قانون سازمان حفاظت محیط زیست حسب مورد شاکی یا مدعی خصوصی شناخته می‌شود، در تفسیر این ماده علیرغم اینکه ظاهراً جرائم موضوع قانون مذکور دارای جنبه خصوصی بوده و قانون به نوعی دست دادستان برای ورود به این دسته جرائم را بسته و آن را در اختیار سازمان محیط زیست قرار داده است؛ لکن به نظر می‌رسد قانون در مقام بیان جنبه خصوصی داشتن این جرائم نبوده بلکه صرفاً در مقام بیان مسئولیت سازمان محیط زیست بوده و این سازمان مکلف است که در جرائم موضوع قانون فوق‌الذکر اقدام نماید و در صورت عدم اقدام علاوه بر امکان پیگیری موضوع عدم اقدام سازمان محیط زیست در سازمان بازرسی کل کشور، دادستان حق ورود مستقیم به موضوع جرم به وقوع پیوسته را خواهد داشت؛ همچنین است ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی هم که در مقام جرم‌انگاری اقدامات تهدید علیه بهداشت عمومی است. تشخیص تهدید علیه بهداشت عمومی و آلودگی محیط زیست و همچنین اعلام جرم در خصوص آن را به عهده‌ی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان حفاظت از محیط زیست و سازمان دام پزشکی قرار داده است. با همین استدلال در بخشنامه‌ی ریاست قوه قضاییه در اسفند ماه ۱۳۹۳ دادستان‌ها مکلفند حتی در صورت عدم شکایت سازمان‌های متولی حفظ محیط زیست در صورت بروز جرم زیست محیطی رأساً ورود پیدا کرده و متهم را تحت تعقیب قرار دهند.

پس از کشف و اعلام جرم، به جز جرائمی که در صلاحیت مستقیم دادگاه می‌باشد، جهت تحقق دادرسی عادلانه، دادرسی با ریاست دادستان بایستی تشریفات آیین دادرسی کیفری را رعایت نماید؛ در این زمینه جمع‌آوری ادله‌ی به نفع و ضرر متهم و اقدامات لازم در خصوص جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و در نهایت اظهارنظر نهایی در مورد موضوع پرونده کار دادستان را در تحقیقات مقدماتی پایان می‌دهد و در انتها با صدور کیفرخواست در صورت احراز عمل مجرمانه از دادگاه صالح و قانونی پیگرد متهم را با صدور کیفرخواست درخواست می‌نماید، که این سیکل با صدور حکم عادلانه و اجرای صحیح حکم مذکور نتیجه بخش خواهد شد.

نتیجه‌گیری

حق بر داشتن محیط زیست سالم یکی از انواع حقوق بشر است که علاوه بر آنکه ارزش‌های متعالی مثل حق حیات را انعکاس می‌دهد، برای دوام نسل بشر در آینده و توسعه‌ی پایدار نیز ضروری می‌باشد. در همین راستا مطابق قانون اساسی، حفاظت از محیط زیست به عنوان وظیفه همگانی بر عهده مردم و دولت است. در این خصوص نقش دادستان به عنوان مدعی‌العموم دارای اهمیت است و مطابق قانون وظایف و اختیاراتی بر عهده وی قرار داده شده است. دادستان به عنوان حافظ حقوق عامه، وظیفه اعلام جرم و تعقیب قانونی تخریب کنندگان محیط زیست را داشته و در راستای حفاظت از حقوق عامه می‌تواند دستورات ویژه‌ای مانند تعطیلی کارخانه‌ها و صنایع آلوده‌ساز را صادر نماید. علاوه بر این، دادستان وظیفه دادن تعلیمات لازم به ضابطان را بر عهده داشته و بایستی بر ضابطان مرتبط با این حوزه نیز مطابق اختیارات قانونی، نظارت داشته باشد.

طبق قانون اساسی اهداف قوه قضائیه عبارت است از پشتیبانی و احقاق حقوق عامه و گسترش آزادی‌های مشروع. با توجه به اینکه حق بر محیط زیست سالم از حقوق عامه می‌باشد، پشتیبانی و احقاق آن از اهداف این قوه است. در خصوص پیشگیری از تخریب محیط زیست، دادسراها نقش اصلی را ایفاء می‌نمایند. تهیه و تنظیم یک لایحه قانونی کارشناسی شده، مدون و یکپارچه زیست محیطی توسط قوه قضائیه یکی از نیازهای جامعه حقوقی کنونی ایران است. این لایحه تخصصی با ارائه به مجلس و تصویب آن و تبدیل آن به قانون، می‌تواند مانع بسیاری از آسیب‌های زیست محیطی در ایران گردد. رئیس قوه قضائیه حسب وظیفه ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیت‌های آن، می‌تواند نسبت به تأسیس و استقرار دادسرا و دادگاه حقوقی و کیفری تخصصی، ویژه رسیدگی به جرایم زیست محیطی در حوزه‌های قضائی اقدام نموده و به استخدام قضات با تخصص زیست محیطی در این دادگاه‌ها و دادسراها بپردازد. این دادگاه‌ها و دادسراها با رسیدگی فوری و صدور احکام قاطع در دعاوی زیست محیطی و برخورد جدی با متعرضین به محیط زیست، این پیام روشن را به خاطیان می‌فرستند که قوه قضائیه در برخورد با تخریب و ارتکاب جرایم زیست محیطی هیچگونه تساهل و تسامحی از خود نشان نخواهند داد. انتشار این پیام می‌تواند اثر اعرابی و پیشگیرانه قاطعی در وقوع مجدد اینگونه جرایم در جامعه داشته باشد.

در خصوص نقش دادستانی پس از تخریب و ورود آسیب به محیط زیست نیز نقش دادسراها کاملاً برجسته است. دادگاه‌ها و دادسراها با برخورد قاطع خود و با اعمال و اجرای اشد مجازات

برای مجرمان زیست محیطی و اعمال جریمه‌های مالی سنگین برای آن‌ها و الزام آنان به اعاده وضع به حالت پیش از تخریب، هم ریسک و هزینه ارتکاب این گونه جرایم را برای مجرمان بالا برده و هم درصد میزان جبران خسارات زیست محیطی را افزایش می‌دهند.

به طور کلی تعهدی که قوه قضائیه ایران با آن مواجه است؛ بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌ها به منظور حفظ محیط زیست کشور به نحو مطلوب می‌باشد و هر فعالیتی که جهت حفظ و حراست از محیط زیست ملی انجام دهد در راستای ایفای این تعهد مهم بین‌المللی ارزیابی می‌گردد. قوه قضائیه ایران عمل به این تعهد را با ارایه لوایح قانونی کارشناسی شده به مجلس، ایجاد شعبات ویژه رسیدگی به جرایم زیست محیطی در حوزه‌های قضایی، تسهیل و تقویت عناصر فرایند دادرسی از قبیل توجه ویژه به اقدامات فوری با داشتن ضابطان قضایی خاص و تسهیل اجرای آرای صادره از محاکم دیگر کشورها در حوزه محیط زیست، ایفاء می‌نماید. در واقع این قوه به تفسیر، توسعه، الزام و اجرای قوانین زیست محیطی همت گمارده و در این راستا می‌تواند از تجربه سیستم قضائی بین‌المللی که منجر به توسعه تدریجی رویه قضایی بین‌المللی شده است به عنوان یکی از منابع حقوق بین‌الملل، به مثابه الگویی گرانقدر بهره‌برداری نماید.

منابع

الف) منابع فارسی

- ۱- ابراهیمی، بهمن (۱۳۹۴). نقش دادستان در حفاظت از محیط زیست در نظام حقوقی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- ۲- احمدی نیاز، حسین، ضرورت ورود دادستانی به مقوله آلودگی هوا، سایت تابناک www.tabnak.ir
- ۳- بهرام سلطانی، کامبیز (۱۳۷۱). مجموعه مباحث و روش‌های شهرسازی محیط زیست، جلد ششم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- ۴- تقی زاده انصاری، مصطفی (۱۳۷۱). حقوق کیفری محیط زیست، جلد اول، تهران: نشر قومس.
- ۵- حبیبی، حسن (۱۳۸۹). حقوق محیط زیست، جلد اول، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- ۷- خالقی، علی (۱۳۹۴). آیین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات شهر دانش.
- ۸- رمضان‌قوام‌آبادی، محمد حسین (۱۳۷۵). «دینفع در دعاوی کیفری زیست محیطی، در حقوق کیفری محیط زیست؛ ملاحظات و راهکارها»، مجله حقوقی دادگستری.
- ۹- مشهدی، علی (۱۳۹۱). بنیادهای حقوق محیط زیست فرانسه، تهران: انتشارات خرسندی.
- ۱۰- نساجی زواره، مهدی (۱۳۹۷). نقش قوه قضائیه ایران در ایفای تعهدات حقوق بین‌الملل محیط زیست، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس تهران.

ب) منابع انگلیسی

- 1- Johnson, D.L., S.H. Ambrose, T.J. Bassett, M.L. Bowen, D.E. Crummey, winter-Nelson. 1997. Meanings of environmental terms. Journal of environmental quality 26:581-589.

افعال غیرمادی و نقش آن در تحقق جنایت عمدی در فقه و حقوق کیفری ایران

توحید حاجی پور^۱

چکیده

مطالعه نوع رفتار و فعل مرتکب در جنایت عمدی و چگونگی بروز آن در عالم خارج و نحوه تأثیرگذاری بر وقوع آن، از دیرباز مورد بحث و بررسی میان فقها و حقوقدانان بوده است. گاه ممکن است فعلی ملموس، مادی و قابل رؤیت از مرتکب سر بزند؛ اعم از اینکه اثری عینی و ملموس بر اندام فرد باقی گذارد؛ مانند جنایت ناشی از زدن چاقو یا اثری عینی و قابل رؤیت نگذارد؛ مانند جنایت ناشی از ایجاد ترس و گاه بدون اینکه اساساً فعلی ملموس و عینی و قابل رؤیت از پیکره مرتکب صادر شود مانند سحر و جادو، جنایتی رخ می‌دهد. با توجه به اهمیت این موضوع در نحوه تحقق جنایت و چگونگی انتساب آن به مرتکب، پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی ماهیت فعل ارتكابی جنایت‌آمیز و ماهیت اثر آن بر موضوع جنایت، پرداخته است. در این پژوهش نشان داده شده است، فعل غیرمادی مقصود حقوقدانان که فعلی است عینی و ملموس و مادی با اثر غیرملموس و غیرعینی بر بدن قربانی، تعبیر صحیحی به نظر نمی‌رسد بلکه این فعل قسمی از فعل مادی است که واسطه و سبب جنایت در آن امر غیر ملموس تلقی می‌شود. بنابراین رفتار و فعل مرتکب در ماده ۵۰۱ قانون مجازات اسلامی، نه فعل غیر مادی بلکه فعل تسبیبی واسطاً غیر مادی است؛ یعنی افعال عینی از مرتکب در عالم خارج واقع می‌شود اما آنچه در پی این رفتار حاصل می‌شود هراس و رعب است که منجر به جنایت می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تسبیب واسطاً غیر مادی، تسبیب واسطاً مادی، جنایت عمدی، فعل مادی، فعل غیرمادی.

۱. قاضی دادگستری، دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین.

مقدمه

در مطالعه رفتار مرتکب در قتل عمدی، نوع فعل مجرمانه و نحوه ارتکاب آن، مورد تفکیک و بررسی قرار می‌گیرد. مراد از نوع فعل ارتكابی، ماهیت آن است که ناظر به ذات وجودی فعل است. از این منظر، فعل مجرمانه به دو نوع مادی و غیرمادی تقسیم می‌شود. لذا زمانی که بحث از فعل مادی یا غیرمادی می‌شود، با توجه به اینکه مادی یا غیرمادی بودن به نفس فعل ارتكابی و صرف نظر از طریقه ارتكاب مربوط می‌شود، بحث، ماهیتی و مربوط به نوع فعل است. در مقابل، نحوه ارتكاب فعل در قتل عمدی قرار می‌گیرد که ناظر به شکل ارتكاب فعل و طریقه رسیدن به نتیجه در قتل عمدی است که آن را می‌توان به با واسطه یا تسبیی و بلاواسطه یا مباشرتی تقسیم نمود. در نحوه ارتكاب، ماهیت فعل مورد بررسی قرار نمی‌گیرد، بلکه این طریقه ارتكاب فعل است که در عالم خارج بحث می‌شود. لذا بحث از نوع فعل، بحثی در ماهیت آن و بحث از نحوه فعل، بحثی در شکل ارتكاب است. مقاله حاضر به بررسی نوع فعل ارتكابی در قتل عمدی می‌پردازد، همان‌طور که بیان شد به فعل مادی و غیرمادی تقسیم می‌شود. این تقسیم‌بندی دارای آثار حقوقی و عملی است و با توجه به تفاوت در ماهیت، نتایج و طریقه اثبات که گاه تحقق قتل عمدی را نیز متأثر می‌کند، بررسی آن ضروری به نظر می‌رسد. اما معیار تقسیم‌بندی فوق چیست و چگونه فعلی را می‌توان مادی یا غیرمادی دانست؟ آیا معیارهای ارائه شده در حقوق ایران تمامی انواع فعل در قتل عمدی را در بر می‌گیرد؟ آیا برخورد به جسم مجنی علیه و نوع صدمه وارده، نوع فعل را مشخص می‌کند؟ آیا غیرمادی بودن صدمه، موجب غیرمادی بودن فعل نیز می‌شود؟ آیا می‌توان افعال منجر به صدمات معنوی را کافی برای تحقق قتل دانست؟ در ادامه، برای پاسخ به این سؤالات و پرسش‌های دیگری از این دست، ابتدا نوع فعل ارتكابی در قتل عمدی را به طور کلی مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ سپس به تحقق قتل عمدی با فعل مادی و در نهایت به تحقق قتل عمدی با فعل معنوی خواهیم پرداخت.

۱- فعل غیر مادی در قتل عمدی

حقوق‌دانان کیفری، نوع فعل ارتكابی در قتل عمدی را به مادی و غیرمادی (معنوی) تقسیم کرده‌اند و تحقق قتل عمدی با هر یک به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

حقوق‌دانان کیفری در تألیفات خود، این مطلب را مورد توجه قرار داده و کوشیده‌اند، دو نوع فعل مذکور را مورد تعریف قرار دهند، برای مثال در مورد فعل مادی، برخی از آنان چنین

نوشته‌اند: «گاه ممکن است رفتار ارتكابی فرد یک تأثیر و صدمه ملموس و قابل رؤیت بر جسم قربانی باقی بگذارد. این اثر می‌تواند بریدگی، شکستگی، سوختگی، سوخته شدن یا پارگی ظاهری اندام بدن مجنی‌علیه و نظایر آن‌ها باشد» (صادقی، ۱۳۹۲: ۶۰). به عبارت دیگر «گاهی فعل به شکل اصابتی یا مادی است که همگی به معنای وارد آوردن آسیب به عضو دیگری با آثار ملموس و مادی است. بنابراین افعال اصابتی اعم از افعالی است که مستقیم یا غیر مستقیم و یا با وسیله یا بدون وسیله منتهی به صدمه به اعضا گردد» (آقایی نیا، ۱۳۹۳: ۴۵-۴۶). از دیدگاه برخی دیگر از حقوق‌دانان «در مباشرت مادی، رفتار ارتكابی با جسم مجنی‌علیه در واقع نوعی رفتار فیزیکی است و در عالم خارج قابل لمس و رؤیت می‌باشد (شامبیانی، ۱۳۹۲: ۶۳). «فعل مرتکب باید عملی مثبت و مادی همانند: سوزاندن، خوراندن و زدن باشد به عبارت دیگر لازم است که قاتل عملی مادی بر روی جسم مقتول انجام دهد» (سپهوند، ۱۳۸۶: ۳۸).

همچنین در خصوص تعریف فعل غیر مادی اشعار داشته‌اند: «گاه عمل ارتكابی بدون این که اثر ظاهری بر اندام فرد باقی گذارد، با ایجاد ترس، هراس، وحشت، اضطراب و هیجان و تأثیرگذاری بر سیستم عصبی و روان وی موجب مرگ یا ورود صدمه به وی می‌شود» (صادقی، ۱۳۹۲: ۶۱-۶۲). «فعل غیر اصابتی یا غیر مادی فعلی است که بدون اصابت بر تمامیت جسمانی طرف، منتهی به مرگ یا آسیب‌های منفعتی یا حسی می‌گردد» (آقایی نیا، ۱۳۹۳: ۴۶) و «فعل معنوی فعلی است که بدون تماس جسمی جانی با مجنی‌علیه واقع شده و اثری بر روی جسم مجنی‌علیه باقی نگذارد» (پوربافرانی، ۱۳۹۴: ۱۹).

با توجه به این تعاریف حقوق‌دانان معلوم می‌شود که مبنای تقسیم‌بندی افعال به مادی و غیرمادی در قتل، ماهیت فعل ارتكابی نیست و مهم نمی‌باشد که ماهیت فعل ارتكابی مادی است مثلاً تیر اندازی کند، یا غیر مادی است مثل انجام فعل مجرمانه از طریق سحر و جادو یا از طریق ترک فعل موضوع ماده ۲۹۵ ق.م.ا. بنابراین آنچه مبنای این نوع تقسیم‌بندی از نظر حقوق‌دانان قرار گرفته است تأثیر ناشی از این نوع افعال است که در افعال مادی یا اصابتی، اثر ملموس و ظاهری و مادی، و در افعال غیر مادی، تأثیر غیر ملموس و غیر قابل رؤیت و معنوی و غیر مادی بر جسم قربانی باقی می‌گذارد و نظر به بخش عنصر نتیجه از رکن مادی دارند. «بر اساس این تعاریف می‌توان فعل غیرمادی را به فعلی که بدون اصابت با جسم مجنی‌علیه و با وارد آوردن صدمه غیر ملموس و غیر قابل رؤیت موجب مرگ او گردد، تعریف نمود. تیر زدن، خفه کردن، سم خوراندن،

پرتاب کردن از بلندی، چاقو زدن و مانند آن، به علت اصابتی بودن و نیز وقوع مرگ بر اثر صدمه مادی، فعل مادی، و فریاد زدن، ترساندن و به هیجان انداختن، به علت عدم اصابت و نیز ورود صدمه معنوی، افعال غیرمادی دانسته شده‌اند. در حقیقت در این معیارها، برخورد با جسم مجنی علیه و ورود صدمه مادی، به عنوان ضابطه تشخیص فعل مادی و عدم برخورد به جسم مجنی علیه و ورود صدمه معنوی، ویژگی فعل غیرمادی دانسته شده است. اما برخی افعال منجر به مرگ، بدون آنکه واجد هر دو ویژگی گفته شده برای افعال مادی یا غیرمادی باشند، از هرکدام از ویژگی‌های ارائه شده برای آن افعال، واجد یک ویژگی و فاقد ویژگی دیگر هستند. برای مثال، برخی افعال که به جسم مجنی علیه برخورد می‌کنند، با صدمه معنوی موجب مرگ می‌شوند: مانند پرتاب مجنی علیه از بلندی و مرگ وی در اثر ترس از اصابت به زمین یا تیرخوردن مجنی علیه و مردن او در اثر ترس و شوک از دیدن وضعیت خونریزی خود. در این دو نمونه، فعل به جسم مجنی علیه برخورد کرده است، اما صدمه وارده معنوی است و نه مادی و لذا نمی‌توان آن را ذیل عنوان فعل مادی بر اساس تعاریف فوق قرار داد. از طرف دیگر، با توجه به اینکه فعل به جسم مجنی علیه برخورد کرده است و نظر به منوط کردن تحقق فعل غیرمادی به عدم اصابت به جسم مجنی علیه در تعاریف فوق، این نوع از فعل، فعل غیر مادی نیز نخواهد بود. از طرف دیگر، برخی دیگر از افعال ارتكابی نیز علی‌رغم عدم اصابت به جسم مجنی علیه، موجب صدمه مادی می‌شوند: مانند ترساندن مجنی علیه در فراز بلندی و سقوط و برخورد وی به زمین و مرگ او، که این مورد نیز بر اساس معیارهای فوق، فعل غیرمادی محسوب نخواهد شد. زیرا هرچند فعل به جسم او اصابت نکرده است، اما با توجه به مادی بودن صدمه، یکی از ارکان تعریف فعل غیرمادی مفقود بوده و نمی‌توان آن را فعل غیرمادی دانست. از طرف دیگر، این نمونه، فعل مادی نیز نخواهد بود؛ زیرا رفتار مرتکب در آن به بدن مجنی علیه برخورد نکرده است؛ در حالیکه اصابت به جسم قربانی از ویژگی‌های فعل مادی دانسته شده است.

در حقیقت این دو دسته کلی از افعال منجر به قتل در هیچ کدام از تعاریف فوق‌الذکر قرار نخواهند گرفت؛ زیرا در هر کدام از آن‌ها تنها یکی از عناصر تعریف فعل مادی و غیرمادی وجود دارد و لذا قابل تطبیق بر هیچ یک از فعل مادی یا غیرمادی نخواهند بود. محل نزاع، بررسی رفتار مرتکب به عنوان جزء اول عنصر مادی است؛ در حالیکه بحث از وارد آمدن صدمه مادی یا معنوی، ناظر بر عنصر نتیجه بوده که جزء دیگری از عنصر مادی است و لحاظ کردن این جزء در

تعریف فعل، خلط بحث نتیجه در رفتار مرتکب است. به عبارت دیگر، با تعیین نوع صدمه، نمی‌توان به مادی یا معنوی بودن فعل حکم داد و نوع فعل و صدمه هر کدام جدای از دیگری قابل تقسیم و تفکیک می‌باشند.

به نظر می‌رسد معیارهای ارائه شده، تنها ناظر به نوع صدمه وارده هستند و نه ماهیت فعل ارتكابی و تمامی اشکالات گفته شده، ناشی از خلط نوع صدمه و برخورد، در نوع فعل می‌باشد. لذا بهتر آن است که در تعریف فعل مادی و فعل معنوی، اصابت به جسم قربانی و صدمه وارده را کنار گذاشته و ماهیت فعل را در نظر بگیریم. به عبارت دیگر، رفتار مرتکب را به صورت جدای از نتیجه بررسی کرده و آن را مورد بحث قرار دهیم. مطابق این ضابطه فعل مادی به فعلی گفته می‌شود که بروز و ظهور عینی و خارجی داشته و قابل درک با حواس (محسوس) باشد. در حقیقت این تعریف ناظر به ماهیت فعل است و نه اصابت و صدمه. لذا افعالی مانند ترساندن، شمشیر کشیدن، خفه کردن و چاپ اعلامیه دروغین فوت فرزند دیگری، صرف‌نظر از اینکه مرگ واقع شده به وسیله آنان در اثر صدمه مادی یا معنوی باشد، همگی فعل مادی محسوب خواهند شد؛ زیرا شمشیر کشیدن، داد زدن، خفه کردن، ترساندن و یا دادن خبر دروغ و نیز چاپ اعلامیه، همگی مادی و محسوس می‌باشند، هرچند برخی به جسم مجنی علیه اصابت کرده و برخی بدون اصابت با جسم، موجب مرگ او شوند. با پذیرفتن این نظریه، مشکل عدم شمول تعریف فعل مجرمانه در قتل عمدی بر برخی مصادیق آن، برطرف شده و تمامی انواع قتل عمدی مشمول تعریف فوق قرار خواهند گرفت؛ زیرا در این ضابطه، فعل مادی از نقطه نظر ماهیت فعل و نه نتیجه، تعریف شده است. امری که موجب می‌شود تمامی صورت‌های خارج از تعریف فعل در قتل عمدی، در این تعریف جای گیرند. مطابق این تعریف می‌توان به تعریف فعل معنوی نیز پی برده و هر فعلی که عینیت نداشته و قابل درک با حواس انسان نباشد (غیرمحسوس) را فعل معنوی دانست» (محمد خانی، ۱۳۹۴: ۷۴-۷۷). همانطور که از این تعریف بر می‌آید مبنای این تقسیم‌بندی ماهیت فعل ارتكابی از سوی جانی مدنظر قرار گرفته است. ایرادی که بر این مبنا وارد است این می‌باشد که این مبنا با کمی دقت، ناظر به حالت فعلی است که به طور مستقیم از شخص ارتكاب می‌یابد؛ در حالی که به نظر می‌رسد با توجه به ماده ۵۰۱ ق.م.ا.، این نوع فعل، به حالت فعل مستقیمی مرتکب نظر ندارد و فعل مستقیم شخص موضوع ماده ۵۰۱ ق.م.ا. همیشه مادی است. با توجه به نظریات حقوقدانان و اشاره به ماده ۵۰۱ ق.م.ا.، در خصوص تعریف فعل مادی و

غیر مادی، به نظر می‌رسد، فعل مادی فعلی است که علت قتل، سبب و واسطه فیزیکی و مادی و قابل رؤیت و ملموس ناشی از فعل مرتکب است. در حالی که در افعال غیر مادی علت قتل، ناشی از سبب و واسطه غیر ملموس و غیر عینی که در پی فعل مستقیم شخص در قربانی ایجاد می‌کند، می‌باشد. بنابراین این نوع تقسیم‌بندی ناظر به رفتار مجرمانه تسبیبی قتل است که واسطه قتل، یک واسطه غیر عینی و غیر ملموس می‌باشد، اعم از اینکه فعل مستقیم مرتکب مادی است (مثلاً تیراندازی کرده است) یا غیر مادی است (مثلاً قتل از طریق سحر و جادو) یا اثر فعل ارتكابی و نوع صدمه مادی است (برخورد تیر به قربانی و قتل ناشی از برخورد تیر) یا غیر مادی است (قتل ناشی از فشار روانی). پس به جای کاربرد لفظ فعل غیر مادی در این خصوص، با دقت در ماده ۵۰۱ ق.م.ا.، باید تسبیب را به تسبیب واسطاً مادی و تسبیب واسطاً غیر مادی، که ماهیت واسطه تعیین کننده نوع آن باشد، به کار ببریم و کاربرد فعل غیر مادی در این موارد صحیح به نظر نمی‌رسد. با توجه به مفهوم این فعل، مبنای تقسیم‌بندی فعل به مادی و غیر مادی جدا از ماده ۵۰۱ را باید ناظر به ماهیت این افعال بدانیم. با این فرض فعل مادی فعلی است که به شکل عینی و ملموس و قابل رؤیت از شخص در عالم خارج بروز پیدا می‌کند، در حالی که فعل غیر مادی حالت سکون و ایستایی است که در عالم خارج به شکل عینی و ملموس بروز پیدا نمی‌کند و نمی‌توان گفت شخص در حال انجام فعلی است و فعلی را مرتکب شده است مثل مورد سحر و جادوی واقعی که ساحر بدون اینکه فعلی از وی در خارج بروز پیدا کند ادعای تحقق نتایج در عالم خارج از طریق قدرت ماورایی می‌کند. آنچه منظور حقوقدانان در خصوص فعل غیر مادی می‌باشد این نوع افعال غیر مادی نیست، بلکه همان تسبیب واسطاً غیر مادی و غیر عینی است. بنابراین جایگاه این فعل تقسیم‌بندی به حالت زیر خواهد بود:

۱- فعل مادی: فعلی است که به صورت عینی، ملموس، مادی و قابل رؤیت در عالم خارج از مرتکب سر می‌زند بدون توجه به اینکه علت و سبب جنایت جدا از فعل ارتكابی، ناشی از برخورد یک امر مادی و قابل محسوس است یا غیر مادی و معنوی.

۱-۱- مباشرت: عبارت است از فعل مستقیم مرتکب نسبت به موضوع جنایت.

۱-۲- تسبیب: عبارت است از رفتار غیر مستقیم و مع‌الواسطه مرتکب نسبت به موضوع جنایت که اگر آن رفتار نبود نتیجه محقق نمی‌شد.

۱-۲-۱- تسبیب واسطاً مادی: آن است که واسطه و علت زمینه‌ای بین رفتار مرتکب و نتیجه واقع شده، یک واسطه ملموس، عینی، قابل رؤیت و مادی در عالم خارج است.

۱-۲-۲- تسبیب واسطاً غیر مادی موضوع ماده ۵۰۱ ق.م.ا: آن است که فعل مرتکب به صورت عینی و ملموس در عالم خارج محقق شده اما واسطه و علت زمینه‌ای بین این رفتار مادی مرتکب و نتیجه محقق شده، یک واسطه غیرمادی و غیر ملموس است.

۲- فعل غیر مادی: حالت سکون و بدون فعل مرتکب و غیر عینی وی در عالم خارج. بنابراین گذاشتن اسم فعل بر این اقدام به نظر صحیح نیست چون این حالت بی‌فعلی است.

۲- تحقق قتل عمدی با سحر و جادو به عنوان مصداق فعل غیر مادی

منظور ما از فعل غیر مادی در این قسمت، همان حالت بی‌فعلی است که در عالم خارج به شکل عینی و ملموس بروز پیدا نمی‌کند و نمی‌توان گفت شخص در حال انجام فعلی است و فعلی را مرتکب شده است مثل مورد سحر و جادوی واقعی که ساحر بدون اینکه فعلی از وی در خارج بروز پیدا کند ادعای تحقق نتایج در عالم خارج از طریق قدرت ماورایی می‌کند.

فقها در اینکه سحر و جادوگری حقیقت دارد یا نه اختلاف نظر دارند. یعنی آیا سحر تأثیر دارد به نحوی که به سبب آن حال شخص جادو شده دگرگون شود و آن شخص بیمار شود و بمیرد و به واسطه آن در آنچه جادوگر قصد کرده است اثری حاصل شود و یا اینکه حقیقتی ندارد، بلکه خیال محض و شعبده است؟ (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۷۶/۱۵) برخی عقیده اول (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۳۲۷/۵؛ محقق حلی، ۱۳۸۹ش: ۴۳۷/۲؛ شهید ثانی، پیشین: ۷۵/۱۵) و برخی عقیده دوم را دارند (طوسی، ۱۳۸۷ش: ۲۶۰/۷؛ خویی، ۱۳۹۶ق: ۷/۲). در خصوص قابلیت تحقق قتل با سحر هم اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقها قائل به این هستند که اگر کسی دیگری را سحر کند و آن شخص بمیرد دیه و قصاص ندارد و همچنین اگر اقرار کند که دیگری را عمداً با سحر کشته است، قصاص بر او واجب نیست و دلیل آن را اصالت البرائه و اینکه قتل نیاز به دلیل دارد، می‌داند. اما قائل به این هستند که ساحر در این خصوص از باب حد افساد فی الارض کشته می‌شود (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۳۳۰-۳۳۱). شیخ طوسی در المبسوط نظر دیگری را برگزیده است و اشعار می‌دارند که اگر ساحر اقرار کند که دیگری را با سحر کشته است و قصد قتل داشته باشد یا اقرار کند که نوعاً کشته شده است در این صورت قصاص خواهد شد (طوسی، ۱۳۸۷ش: ۲۶۱/۷).

برخی دیگر قائلند اگر به کشتن با سحر اقرار کند ملزم به اقرار خود است (محقق حلی، ۱۳۸۹ش: ۴۳۷/۲). در همین رابطه، یکی از فقهای معاصر، در صورت فوت مجنی‌علیه بر اثر ترس حاصل از سحر، مانند آنکه مجنی‌علیه در اثر سحر، گمان کند شیری به او حمله کرده است، قتل را

عمدی و ساحر را قابل قصاص دانسته است (خویی، ۱۳۹۶ه.ق: ۷). با توجه به اینکه این فقیه بزرگوار برای سحر حقیقتی قائل نیست (همان)، منظور وی تحقق فعل به شکل فعل غیر مادی نیست، بلکه فعل مادی تسبیبی واسطاً غیر مادی می‌باشد که به خاطر ارتکاب فعلی از سوی ساحر در عالم خارج از قبیل نشان دادن ورقه‌ها یا اشیاء دیگری و تداعی تصویری به شکل وهمی از این طریق در ذهن دیگری و در پی این حالت تداعی شده و هراس ناشی از آن یا هر حالت روانی دیگر منجر به مرگ وی، که به شکل واسطه غیر مادی است، می‌شود. در این زمینه در تحریرالوسیله آمده است: «اگر از طریق سحر کسی را به قتل برساند و از قبل بداند که این سحر سبب قتل او می‌شود قتل او وقتی عمدی است که از اول قصد کشتن او به همین طریق را داشته باشد وگرنه شبه عمد است، حال چه اینکه بگوییم سحر واقعیت دارد یا نه، و اگر سحری که او کرده نوعاً سبب قتل کسی می‌شود قتلش عمدی خواهد بود هر چند قصد کشتن وی را نداشته باشد» (خمینی، ۱۳۸۷ش: ۶۲۵). آنچه در تحریرالوسیله برای تحقق قتل از طریق سحر لازم دانسته شده است سوا از حقیقت داشتن یا غیر حقیقی بودن آن، آگاهی جانی به اینکه سحر سبب قتل می‌شود، می‌باشد. به عبارتی وجود رابطه سببیت بین سحر و نتیجه مجرمانه را شرط تحقق قتل از طریق سحر دانسته شده است که آگاهی ساحر در احراز این رابطه سببیت نقش محوری دارد نه رابطه سببیت عرفی. به نظر می‌رسد با توجه به اطلاق این مسئله در تحریرالوسیله، فرقی بین سحری که ساحر اعمالی را به شکل فعل مادی یا فعل غیر مادی مرتکب شود، نیست و مهم وجود رابطه سببیت است که با توجه محوریت قرار گرفتن علم و آگاهی ساحر به اینکه سبب قتل خواهد شد، در خصوص فعل غیر مادی به علت عدم بروز عینی، تنها اقرار وی ثابت کننده خواهد بود که موافق نظر شیخ طوسی در المبسوط می‌باشد.

با توجه به قانون مجازات اسلامی و احراز رابطه سببیت به نظر باید قائل به تفکیک در خصوص ارتکاب قتل با سحر شد. اگر ساحر یا جادوگر با انجام اعمال و حرکاتی ملموس، موجب ترس قربانی گشته و فوت او را سبب شود، با توجه به اینکه مرگ، در اثر ترس از حرکات ظاهری و خارجی مرتکب صورت گرفته است، ملحق به فعل مادی تسبیبی واسطاً غیر مادی موضوع ماده ۵۰۱ق.م.ا.، است. البته این موضوع در صورتی است که ساحر با انجام افعال مادی و قابل رؤیت و مجنی علیه به علت ترس از آنها، فوت کند. مانند آنکه ساحر یا جادوگر، وسایل خود را طوری نمایان کند که موجب ترس مجنی علیه شود و البته این نمایان شدن قابل مشاهده و

حس و به عبارت دیگر، مادی باشد. در حقیقت در این حالت، سحر در معنای واقعی خود به معنای تصرف غیرمادی در عوامل طبیعی به کار نرفته است، بلکه مرتکب، تنها به نوعی شعبده و تردستی مبادرت کرده است. اما در صورتی که ترس مجنی علیه از اعمال خارجی و بیرونی مرتکب نبوده، بلکه ادعا شود سحر و جادو باعث ترس مجنی علیه شده است، بدون آنکه این ترساندن قابل مشاهده باشد، عمل مرتکب فعل معنوی بوده و در آن حالت می توان از سحر در معنای واقعی آن سخن گفت.

در خصوص صورت فعل غیر مادی سحر نمی توان قتل را قابل تحقق با سحر دانست؛ زیرا برای تحقق قتل احراز دو موضوع ضروری است و بدون احراز آن قتل واقع نمی شود: یکی استناد فعل به مرتکب و دیگری احراز رابطه سببیت بین فعل مرتکب و نتیجه. احراز استناد فعل به مرتکب امری است که نیاز به سنجش و بررسی دارد و تا زمانی که از مرتکب، حرکت جسمانی سر نزند سنجش و بررسی برای احراز این امر نیز منتفی است. همانطور که عرض کردیم فعل غیر مادی در واقع بی فعلی است و مرتکب، هیچ حرکتی جسمانی قابل ملموس و عینی در عالم خارج از خود بروز نمی دهد و وقتی فعلی عینی و ملموس وجود ندارد نمی توان چیزی را به حساب مرتکب گذاشت. با این وضع احراز استناد فعل به مرتکب منتفی خواهد بود. وقتی فعلی عینی از کسی بروز نکند ما نمی توانیم دنبال احراز رابطه استنادی باشیم و اساساً بررسی این موضوع امری عبث خواهد بود و وقتی نمی توانیم قابلیت استناد فعل به مرتکب را احراز کنیم به طریق اولی احراز رابطه سببیت بین فعل مرتکب و نتیجه نیز منتفی خواهد بود. بنابراین انتساب قتل به ساحر که هیچ فعلی مادی مرتکب نشده، غیر ممکن است و نمی توان قتل را به ساحر نسبت داد. پس قتل از طریق سحر به شکل فعل غیر مادی قابل تحقق نیست و نمی توان ساحر را قاتل دانست. برخی از حقوق دانانی هم که منظورشان از فعل غیر مادی همان فعل مادی تسبیبی واسطاً غیر مادی می باشد اشعار می دارند: «اگر منظور از فعل غیر مادی اعمالی مثل سحر و جادو باشد، که ادعای تأثیر آن بر اثر عوامل ماوراءالطبیعه برود، این اعمال هیچگاه نمی تواند موجب انتساب مرگ یا ضرب و جرح به دیگری شود. بنابراین حتی اگر کسی اقرار کند که با استفاده از ابزاری یا ذکر اورادی موجب مرگ یا جراحت کسی شده است، محکوم کردن وی به ارتکاب جنایت ممکن نخواهد بود، مگر آن که قربانی با دیدن ابزار و وسایل سحر و جادو یا شنیدن اوراد شخص ساحر، از ترس قالب تهی کند» (میر محمد صادقی، ۱۳۹۲: ۶۴).

۳- عناصر و ارکان تشکیل دهنده قتل عمدی با فعل مادی تسبیبی واسطاً غیر مادی

ما در این بخش به بررسی عنصر و ارکان تشکیل دهنده قتل عمدی با فعل تسبیبی واسطاً غیر مادی موضوع ماده ۵۰۱ ق.م.ا. در حقوق کیفری ایران می‌پردازیم.

۳-۱- رکن قانونی

عنصر قانونی فعل مادی تسبیبی واسطاً غیر مادی، ماده ۵۰۱ ق.م.ا. می‌باشد. این ماده اشعار می‌دارد: «هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا حیوانی مانند سگ را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او می‌گردد، مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی انجام دهد و بر اثر این ارباب، شخص بمیرد یا مصدوم گردد حسب مورد بر اساس تعاریف انواع جنایات به قصاص یا دیه محکوم می‌شود». هر چند در ظاهر ماده ۴۹۹ ق.م.ا. هم با این ماده به لحاظ سبب منجر به قتل یکی به نظر می‌رسد اما ماده ۴۹۹، فعل مادی تسبیبی واسطاً غیر مادی نیست؛ زیرا عاملی که منجر به نتیجه جنایت در این ماده می‌شود ناشی از واسطه غیر مادی از قبیل هراس و رعب و دیگر حالات روانی نیست، بلکه حرکت یا دیگر افعال مادی که در پی هراس از مجنی‌علیه واقع می‌شود، می‌باشد. این ماده اشعار داشته: «هرگاه کسی دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس بی‌اختیار فرار کند یا بدون اختیار حرکتی از او سر بزند که موجب ایراد صدمه بر خودش یا دیگری گردد، ترساننده حسب تعاریف جنایات عمدی و غیر عمدی مسؤول است».

۳-۲- رکن مادی

منظور از رکن مادی شامل رفتار فیزیکی، شرایط و اوضاع احوال لازم برای ارتکاب جرم، نتیجه و وجود رابطه سببیت بین رفتار فیزیکی و نتیجه است.

۳-۲-۱- رفتار فیزیکی

رفتار فیزیکی این جرم انجام هر نوع فعلی است که منجر به برانگیخته شدن رعب و هراس در قربانی می‌شود. موضوع قابل بررسی در این خصوص، بالمباشره یا بالتسبیب بودن فعل مرتکب در این موارد است. فعلی که به این صورت واقع می‌شود قتل بالمباشره نیست، چون جنایت مستقیماً با فعل جانی واقع نشده است و در واقع فعل جانی باعث ایجاد رعب و وحشت شده و این رعب و وحشت هم باعث قتل مجنی‌علیه شده است و فعل مرتکب مستقیماً و بلاواسطه منجر به قتل نشده است. علت مستقیم مرگ فعل مرتکب نیست، بلکه رعب و هراس برانگیخته شده در قربانی

است که علت آن، رفتار مرتکب می‌باشد. با این استدلال و بالتسبیب خواندن آن، قتل موضوع ماده ۵۰۱ ق.م.ا. یا عمدی است یا شبه عمدی؛ زیرا افعال به تسبیب برخلاف مباشرت، در فرض تقصیری بودن مسئولیت زاست و هر فعلی که مبتنی بر تقصیر باشد طبق بند پ ماده ۲۹۱ ق.م.ا. شبه عمدی است مگر اینکه مشمول تعریف جنایت عمدی باشد. از طرز انشاء ماده ۵۰۱ هم این برداشت تقویت می‌شود. این ماده بیان داشته: «هر گاه کسی ... بر اساس تعریف انواع جنایت به قصاص یا دیه محکوم می‌شود»، که ناظر به پرداخت دیه یا محکومیت به قصاص از سوی مرتکب است نه عاقله.

۳-۲-۲- شرایط و اوضاع احوال لازم

برای تحقق قتل موضوع این ماده، ناشی بودن آن از رعب و وحشت قربانی و علت قتل، ترس ناشی از فعل مرتکب است نه خود فعل مرتکب. سؤال قابل طرح در مورد ماده ۵۰۱ ق.م.ا. این است که آیا حکم آن را باید محدود به موارد ایجاد هراس و وحشت کرد یا شامل سایر حالات روحی و روانی مثل ایجاد شوق، هیجان، اضطراب و شادی زایدالوصف، هم می‌شود؟ (میر محمد صادقی، ۱۳۹۲: ۶۳)، اگر شخصی عالماً عامداً خبر ناگواری؛ خواه واقعی و یا غیر واقعی همانند فوت بستگان نزدیک و یا آتش گرفتن اموال را به وسیله نامه، تلفن، فاکس و یا رایانه به دیگری اطلاع دهد و سبب بروز صدمه بر او گردد، آیا می‌توان این فرد را به اتهام ایراد جنایت تحت پیگرد و مجازات قرار داد؟ (سپهوند، ۱۳۸۵: ۴۲) در این خصوص بین حقوق‌دانان اختلاف نظر وجود دارد و به طور عمده سه عقیده وجود دارند:

عده‌ای معتقدند «با توجه به پذیرش امکان تحقق قتل در نتیجه هراس و وحشت در این ماده، می‌توان گفت که منظور مقنن از اشاره به «انجام کار» در ماده ۲۹۰ ق.م.ا.، اعم از افعال مادی یا غیر مادی بوده است. به علاوه دلیلی برای محدود کردن اعمال غیر مادی به موارد «هراس و وحشت» وجود ندارد، بلکه این اعمال می‌تواند شامل موارد ایجاد هیجان، اضطراب یا باعث مرگ وی شدن، خبر دروغ برنده شدن وی را در یک مسابقه بخت آزمایی بزرگ به وی بدهد، یا با دروغ وی را از بازگشت تنها فرزند او، که سال‌ها مفقودالاثر بوده است، مطلع نماید» (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۶۳-۶۴). این نظر موسع‌ترین تفسیر از ماده ۵۰۱ ق.م.ا. نسبت به دیگر نظرات می‌باشد. این نظر علی‌رغم موسع بودن، تفسیر منطقی می‌باشد به شرطی که رابطه سببیت بین فعل مرتکب و ایجاد هیجان و اضطراب و مرگ وجود داشته باشد. رابطه سببیت عرفاً وقتی حاصل می‌شود که کاری که

منجر به ایجاد رعب، هراس، هیجان و اضطراب یا دیگر حالات روانی منجر به قتل شده است، امری غیر قانونی و غیر متعارف و واهی و غیر واقعی باشد که این امر با توجه به تسبیبی بودن این قتل و نیز مصادیق مذکور در ماده قابل توجه است. بنابراین کسی که خبر ناگواری را به طرزی که عرف آن را تأیید می‌کند یا آن خبر واقعی و حقیقی بوده باشد را به کسی اطلاع‌رسانی کند و آن شخص در اثر هیجان یا از شدت ناراحتی و دیگر حالات روانی، بمیرد و آن رابطه سببیت را بر قرار دانست و حکم به تحقق قتل داد. اما کسی که خبر غیر واقعی را به دیگری اطلاع‌رسانی کند و آن شخص در اثر این اطلاع دادن دچار هیجان شدید شده و منجر به فوت شود، می‌توان حکم به قتل داد. مثل اطلاع دروغ پیدا شدن فرزند، به مادری که چند ماه است فرزندش گم شده است.

برخی دیگر از حقوق‌دانان معتقدند: «ممکن است گفته شود که قانون‌گذار با ذکر عبارت «هر کار دیگری»، اعمال ارتكابی مندرج در این ماده را تمثیلی دانسته است اما مصادیق مورد نظر باید از نوع سلاح کشیدن، حیوانی را تحریک کردن، فریاد کشیدن و ایجاد انفجار صوتی باشد و صرف انجام هر کاری را نمی‌توان مشمول ماده مذکور دانست. از طرف دیگر با عنایت به مصادیق مذکور برای تحقق جرم، حضور فیزیکی جانی و مجنی‌علیه لازم است. بنابراین چنانچه شخصی با سوء نیت اقدام به اطلاع حادثه ناگواری به وسیله دستگاه‌های مخابراتی و یا وسایل ارتباطی به دیگری نماید و سبب مرگ او گردد به این لحاظ که میان چنین اعمالی با مصادیق مذکور، رابطه و سنجیتی وجود ندارد و اینکه حضور فیزیکی جانی و مجنی‌علیه نیز در محل حادثه، شرط تحقق چنین جنایاتی است، اعمال مذکور از شمول مقررات این ماده خارج می‌باشد». (سپهوند، ۱۳۸۵: ۴۳) این تفسیر مضیق‌ترین تفسیر نسبت به بقیه تفاسیر از این ماده است که علاوه به ضیق آن به هراس و وحشت، موارد منجر به ایجاد رعب و هراس را هم از طریق و جرگه مصادیق مذکور در ماده ممکن می‌داند. اطلاق عبارت «یا هر کار دیگری» در این ماده مغایر با این نوع تفسیر است و دلیلی برای محدود کردن رعب و هراس از طریق مصادیق مذکور در این ماده نیست و همچنین قرینه‌ای بر لزوم حضوری بودن جانی و مجنی‌علیه موضوع این ماده نیست و آنچه لازم و کافی است وجود رابطه سببیت می‌باشد و دستگاه‌های مخابراتی در صورت منجر به رعب و هراس شدن مشمول این ماده خواهد بود.

برخی دیگر از حقوق‌دانان تفسیر بینابینی را برگزیده‌اند؛ به این نحو که وسیله در این ماده موضوعیت ندارد و وسیله مورد استفاده در ماده ۵۰۱ ق.م.ا. که تمثیلی هستند، دو نتیجه مترادف

یعنی هراسیدن و مرعوب شدن را باید حصری محسوب و سایر نتایجی را از شمول ما خارج دانست. لذا تنش، استرس، خشم، هیجان یا شادی که در اثر اقدامات مشمول ماده ۵۰۱ ق.م.ا. واقع می‌گردد، حتی در صورت وجود رابطه سببیت، مادامی که مصداقی از هراس و رعب نباشد، مشمول این ماده نخواهد بود (آقای نی، ۱۳۹۳: ۴۷-۴۸).

۳-۲-۳- وقوع نتیجه

قتل از جمله جرایم مقید می‌باشد و برای تحقق آن فعل مرتکب باید منجر به صدمه و اذهاق النفس گردد تا بتوان شخص را به ارتکاب جنایات محکوم نمود.

۳-۲-۴- احراز رابطه سببیت

برای تحقق قتل وجود رابطه سببیت امری ضروری می‌باشد. آنچه اعمال ماده ۵۰۱ قانون مجازات اسلامی را با مشکل مواجه می‌کند، بحث اثبات رابطه علیت است. تحقق دو نتیجه ضروری است؛ یکی اثبات رابطه سببیت بین رفتار مرتکب با هراس و دیگری هم اثبات همین رابطه میان هراس و مرگ یا صدمه می‌باشد (آقای نی، ۱۳۹۳: ۴۷). یعنی اثبات این مسئله که هراس ناشی از فعل مرتکب بوده و مرگ یا صدمه نیز در پی این هراس بوده است. با توجه به پیشرفت علم پزشکی احراز قسمت دوم مسئله کار مشکلی نیست اما اثبات صورت نخست کاری مشکل است به خصوص که اسباب مختلفی در ایجاد این هراس و رعب دخیل باشند. بحث عدم انتساب مرگ به صدمات معنوی، موجب اختلاف نظر بین حقوقدانان مختلف شده و برخی این نوع صدمات را صالح برای تحقق قتل عمدی دانسته و برخی دیگر اثبات این امر را ممکن ندانسته‌اند.

در حقوق فرانسه برخی با توجه به عدم اثبات رابطه سببیت میان این نوع افعال و مرگ، صلاحیت اینگونه افعال را برای تحقق قتل، مورد پذیرش قرار نداده‌اند (پرادل، ۱۳۸۶: ۴۴). در حقوق کیفری ایالات متحده آمریکا نیز رابطه سببیت بین افعال معنوی یا غیرمادی با قتل پذیرفته شده است. به عنوان مثال جایی که جانی با علم به ناراحتی قلبی دیگری او را عمداً به مرگ تهدید کند، قتل عمدی محقق می‌گردد (واین آر، ۱۳۸۳: ۳۹). بسیاری از حقوق‌دانان کشورهای عربی هم تحقق قتل با وسایل معنوی را ممکن می‌دانند (نواوی، ۱۹۸۵م: ۲۷۵؛ عوده، ۱۹۶۸م: ۴۸-۴۹).

در فقه امامیه نیز این موضوع مورد اعتنای فقها قرار گرفته است. فقها عمدتاً از این نوع از فعل، در حالت ترساندن شخصی توسط دیگری با فریاد زدن بحث کرده‌اند. در میان فقها مرحوم آیه الله

خوبی صراحتاً مقرر داشته است: «هر کس به روی دیگری صیحه بکشد سپس آن شخص بمیرد، اگر صیحه زننده مرگ وی را قصد کرده باشد و صیحه در محلی باشد که عادتاً موجب قتل می‌شود و صیحه زننده بر آن علم و آگاهی داشته باشد پس قصاص بر اوست و در غیر این صورت دیه می‌پردازد. این امر وقتی است که استناد مرگ به صیحه محرز شود در غیر این صورت چیزی بر او نیست» (خویی، ۱۳۹۶ق: ۲۲۷). آنچه که برای تحقق قتل از طریق ارباب و صحیه از نظر این فقیه بزرگ مهم است، وجود رابطه سببیت می‌باشد بدون اینکه تفکیکی بین اشخاص بالغ و نابالغ یا دیگر اشخاص قائل باشد. صاحب جواهر نیز پس از بحث در مورد تحقق یا عدم تحقق قتل عمدی با صیحه زدن مرتکب، خصوصاً در مواردی که غالباً کشنده نیست، ملاک را احراز رابطه استناد دانسته و صرف همزمانی و تقارن میان صیحه و مرگ مجنی‌علیه را کافی برای تحقق مسئولیت ندانسته‌اند در این حالت، در صورت شک در رابطه استناد نیز، مسئولیت مرتکب منتفی است و تنها زمانی که علم به وجود این رابطه حاصل شود، می‌توان مرتکب را مسئول دانست (نجفی، پیشین، ۵۸). در تحریرالوسیله هم آمده است: «اگر به انسانی بالغ و غیر غافل نهیب بزند و او از آن نهیب به اصطلاح زهره ترک شود و بمیرد و یا پرت شود و بمیرد دیه‌ای بر او نیست مگر آن که یقین حاصل شود که مرگ او به خاطر همین نهیب بوده، که در این صورت اگر به قصد کشتن او نهیب زده قتل عمد است و قصاص می‌شود، وگرنه شبه عمد است و باید از مال خودش دیه بپردازد و اگر بر طفل و یا بیماری و انسان ترسویی و یا غافل و بی‌خبری ناگهان نهیب بزند و باعث مرگ او شود علی‌الظاهر دیه ثابت است مگر آن که ثابت و معلوم شود که مرگ وی مستند به آن نهیب نبوده، که اگر قاتل به قصد کشتن او بر او نهیب زده باشد قتل عمد مرتکب شده و اگر قصد قتل نداشته باشد و چنین نهیبی نوعاً مرگ کسی را دنبال نداشته باشد یا خود او غافل از این باشد که ممکن است طرف از این صدا بمیرد قتل شبیه به عمد است، و از این باب است هر عملی که مرگ کسی مستند به آن شود که همان تفصیلی که گذشت در آن می‌آید، مثل اینکه شمشیر خود را به سوی کسی بکشد و او زهره ترک شود و یا سگ خود را به طرف او و به منظور ترساندن کیش کند و از قبیل ترساندن‌های دیگر» (خمینی، ۱۳۸۷ش: ۷۴۸-۷۴۹).

مرحوم امام بین زمانی که قربانی بالغ و غیر غافل است و قربانی طفل و بیمار و یا غافل، تفکیک کرده است و در احراز رابطه سببیت در خصوص حالت اولی اصل را بر عدم مسئولیت و در حالت دومی اصل را بر مسئولیت مرتکب گذاشته است اما در خصوص قابل تحقق بودن نسبت

به هر دو دسته قتل را قابل تحقق دانسته است. مشاهده می‌شود که بین این نظر فقها در این مورد اختلافی با هم وجود ندارد و اختلاف آن‌ها، تنها در مورد اثبات رابطه استناد بین ترساندن و مرگ مجنی‌علیه است که هر کدام به نحوی آن را بیان داشته و از نظر آن‌ها قتل از طریق تسبیب واسطاً غیر مادی ممکن است. قانون مجازات اسلامی به پیروی از نظر این فقها در ماده ۵۰۱ قتل به تسبیب واسطاً غیر مادی را مورد پذیرش قرار داده است به شرطی که «... بر اثر این ارباب، شخص بمیرد یا مصدوم گردد...»، یعنی به شرطی که علت مرگ ارباب ناشی از افعال مرتکب باشد و بین اینها رابطه سببیت برقرار و احراز شود. اداره حقوقی قوه قضائیه در این زمینه اشعار داشته: «چون در فرض مذکور در استعمال هیچ‌گونه آثار ضرب و جرح ظاهری در بدن متوفی (الف) وجود ندارد و پس از مشاجره لفظی، وی به داخل نانوائی جهت برداشتن فلز یا چوب جهت کتک زدن متهم رفته و بلافاصله موقع مراجعت از نانوائی در کنار درب حالش خراب شده و نهایتاً فوت نموده و پزشک قانونی علت فوت را بیماری ایسکمیک قلبی و عوارض آن تعیین نموده است، دلیلی بر رابطه سببیت وجود ندارد تا متهم در رابطه با فوت او مقصر باشد و او را مسئول مرگ و یا پرداخت دیه دانست؛ هر چند به واسطه مشاجره لفظی و درگیری، وفق سایر مقررات در صورت جرم بودن قابل تعقیب باشد» (نظریه مشورتی ۷/۷۶۲۰-۱۴/۱۰/۱۳۸۳). در این زمینه برخی از فقهای دیگر قائل به تفکیک شدند، که بدون اشاره به غفلت یا عدم غفلت فرد بالغ و عاقل، فریاد زدن بر او را مطلقاً موجب ضمان ندانسته و تنها در حالت صغیر یا مجنون بودن مجنی‌علیه، مرتکب را ضامن دانسته‌است (ابن براج، ۱۴۱۱ق: ۲۱۶).

نتیجه‌گیری

در ادبیات حقوق کیفری، اصولاً فعل مادی فعلی است که با برخورد به جسم مجنی‌علیه و ایجاد صدمه مادی، موجب مرگ می‌گردد و فعل معنوی نیز فعلی غیراصابتی موجب صدمات روانی است. در این نوع تفکیک، آنچه مورد تأکید قرار گرفته، برخورد یا عدم برخورد به جسم قربانی و نوع صدمه‌ی وارده است؛ در حالی که برخورد یا عدم برخورد و نیز نوع صدمه‌ی وارده، ارتباطی به نوع فعل ندارد و چه بسا افعال کاملاً مشابه، منجر به نتایج مختلف مادی و معنوی شوند؛ همچنان که افعال واحد، نتایج متعدد مادی و معنوی متعددی به بار آورند. در حقیقت در این تعاریف، خلط بحث رفتار مرتکب در نتیجه‌ی مجرمانه صورت گرفته است: نوع فعل ارتكابی مربوط به قسمت اول عنصر مادی است که رفتار مرتکب می‌باشد؛ در حالی که نوع صدمه به جزء

دیگری از عنصر مادی که نتیجه‌ی حاصله است، مربوط می‌شود. از طرف دیگر، تعاریف ارائه شده جامع نبوده و تمامی انواع فعل را در بر نمی‌گیرند؛ زیرا برخی افعال، از فعل مادی و غیرمادی واجد یک ویژگی و فاقد ویژگی دیگری که در تقسیم‌بندی بر اساس تعاریف فوق جایگاهی ندارند.

در تقسیم‌بندی نوع فعل در قتل عمدی باید ماهیت فعل را در نظر گرفت و ارائه‌ی معیار بر اساس برخورد و صدمه، در تمیز فعل مادی از غیرمادی صحیح نیست. فعل مادی بر اساس تعریف، فعلی است که به صورت محسوس ارتکاب یابد؛ صرف‌نظر از آنکه به جسم قربانی برخورد کرده و صدمه‌ی مادی یا معنوی وارد آورد. تیراندازی، چاقو زدن، داد زدن، خفه کردن در آب، با پوشش ترسناک بر یک بچه ظاهر شدن و مانند آن، همگی در این تعریف جای می‌گیرند؛ زیرا تمامی آن‌ها محسوس و قابل مشاهده‌اند. فعل معنوی یا غیرمادی نیز فعلی است که مادی و محسوس نبوده و ادعای تأثیر آن به صورت ماورای ماده و حس برود. بدیهی است که چنین فعلی جایگاهی در حقوق جزا ندارد؛ زیرا در حقوق کیفری فعل ارتكابی در قتل عمدی باید فعلی واقعی و فی‌الجمله صالح به تحقق نتیجه باشد، در حالیکه وجود و واقعیت این نوع از فعل و به طریق اولی، صلاحیت آن برای تحقق مرگ اثبات نشده است. سحر و جادو و مانند آن به عنوان مصادیق فعل معنوی، همگی قابل سنجش و ارزیابی نیستند و بدیهی است رابطه‌ی آن‌ها با مرگ نیز به لحاظ فنی قابل احراز نیست. زمانی می‌توان از فعل ارتكابی در قتل عمدی سخن گفت که صدور آن از اعضای مرتکب و سببیت آن برای مرگ قربانی محرز باشد که این دو، در مورد این نوع از فعل، قابلیت احراز ندارند. بدیهی است هرگاه بتوان وجود و صلاحیت آن‌ها را برای تحقق قتل مورد احراز علمی قرار داد، این نوع افعال نیز از جمله افعال ارتكابی در قتل عمدی لحاظ خواهند شد. اما آنچه حقوق‌دانان کیفری از فعل غیر مادی مد نظر دارند را ما تعبیر به فعل مادی تسبیبی واسطاً غیر مادی کرده‌ایم که به نظر می‌رسد بنا به دلایل ارائه شده، نسبت به استفاده از فعل غیر مادی اصطلاحی صحیح‌تر باشد.

منابع

۱. آقایبی نیا، حسین (۱۳۹۳). جرائم علیه اشخاص (جنایات)، تهران: انتشارات میزان.
۲. ابن براج، عبدالعزیز (۱۴۱۱). جواهر الفقه، تحقیق از ابراهیم بهادری، قم: جامعه مدرسین.
۳. پاد، ابراهیم (۱۳۸۵). حقوق کیفری اختصاصی، جرائم نسبت به اشخاص، تهران: انتشارات دانشور.
۴. پردال، ژان (۱۳۸۶). حقوق کیفری تطبیقی، جرائم علیه اشخاص، ترجمه و تحقیق از مجید ادیب، تهران: انتشارات میزان.
۵. پوربافرانی، حسن (۱۳۹۴). جرائم علیه اشخاص، صدمات جسمانی، تهران: انتشارات جنگل.
۶. حلبی، جعفر بن حسن (محقق حلی) (۱۳۸۹). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تهران: انتشارات خرسندی.
۷. خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۶). مبانی تکمله المنهاج، ج دوم، قم: انتشارات لطفی.
۸. سپهوند، امیرخان (۱۳۸۶). جرائم علیه اشخاص، با همکاری حمید عسکری پور، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۹. شامبیانی، هوشنگ (۱۳۹۲). حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه اشخاص، ج ۱، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۱۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۶). مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۱۵، قم: مؤسسه معارف الاسلامیه.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷). الخلاف، ج ۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۷، مکتبه المرتضویه.
۱۳. عوده، عبدالقادر (بی تا). التشريع الجنایی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، الجزء الثانی، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۴. گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۹). بایسته‌های حقوق جزای اختصاصی (۱-۲-۳)، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
۱۵. محمد خانی، عباس (۱۳۹۳). «تأملی نو بر تعریف فعل مادی و غیرمادی در قتل عمدی»، پژوهش حقوق کیفری، سال چهارم، شماره سیزدهم، صص ۷۱-۹۳.

۱۶. موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۸۷). *تحریر الوسيله*، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم.
۱۷. میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۲). *جرائم علیه اشخاص*، تهران: انتشارات میزان.
۱۸. نجفی، شیخ محمد حسن (۱۹۸۱). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۴۳، چاپ هفتم، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۱۹. نواوی، عبدالقادر (۱۹۸۵). *التشريع الجنائی الاسلامی فی الشریعه الاسلامیه و القانون الوضعی*، دارالثقافه.
۲۰. واین آر، لفو (۱۳۸۳). *قتل در نظام کیفری ایالات متحده آمریکا*، ترجمه حسین آقایی نیا، تهران: نشر میزان.

فرازی بر تعهدات دادستان در حفظ حقوق بشری و شهروندی از منظر بین‌المللی

سید احمد عسگری ارجنکی^۱

زهره قربانی^۲

چکیده

نقش اصلی دادستان به عنوان مدعی العموم در زمینه‌ی حقوق بشری، تأمین حقوق اساسی همه آحاد با هر نوع رنگ و نژادی در جهت تحقق عدالت بشری است؛ بدون اینکه هیچ گونه تبعیضی در این زمینه وجود داشته باشد. در واقع وظیفه دادستان در قبال رفاه شهروندی تلاش در زمینه بهره‌مندی شهروندان و حداکثر خیر و خوشبختی برای حداکثر آحاد مردم به طور برابر است. بر این اساس اگر دادستان و عوامل ساختاری حکومت در صدد تأمین رفاه شهروندی است، بایستی نیازهای افراد، خانواده‌ها، گروه‌ها و جوامع رفع شود. از این رو تعهدات حقوق بشری دادستان، باید در قانون و عمل مطابق با اصول و قواعد بین‌المللی باشد. تعهدات دادستان در حفظ حقوق بشری و شهروندی از منظر بین‌المللی، تعهد در زمینه حفاظت محیط زیست، تعهد در زمینه حفاظت از منافع عمومی، تعهد در زمینه حفظ حقوق شهروندی در راستای حقوق بشر، تعهد در زمینه مصونیت از افشای امور خصوصی شهروندان، تعهد در زمینه مصونیت از بازداشت غیرقانونی شهروندان، تعهد در زمینه مصونیت از شکنجه، تعهد در زمینه مصونیت از تبعید، تعهد در زمینه مصونیت از تعرض و تعهد در زمینه امنیت قضایی است.

کلیدواژه‌ها: حقوق بشری، حقوق شهروندی، حقوق بین‌الملل، حقوق اساسی، دادستان.

۱. دانش آموخته دکترای حقوق عمومی – مدرس دانشگاه و سرپرست واحد پژوهشی دادگستری استان اصفهان.

Ahmadasgari92@gmail. com

۲. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی – مدیر امور اداری و استخدامی دادگستری استان اصفهان.

Z. ghorbani8553@gmail. com

مقدمه

حقوق بشر هنجارهایی اخلاقی و قانونی برای حمایت همه‌ی انسان‌ها در همه جای دنیا در برابر سوء رفتارهای سیاسی، قانونی و اجتماعی هستند. حق آزادی دین، حق امنیت غذایی، رفاه شهروندی، امنیت اجتماعی، حق متهم برای برخورداری از محاکمه‌ی عادلانه و حق مشارکت سیاسی نمونه‌هایی از حقوق بشر هستند. این حقوق در سطوح بین‌المللی در اخلاقیات و قانون موجوداند. مخاطب این حقوق دولت‌ها هستند، که موظف‌اند به آن‌ها پایبند باشند و ارتقایشان بخشند. مرجع مکتوب عمده‌ی این حقوق، اعلامیه جهانی حقوق بشر و اسناد و معاهده‌های پر شمار پیامد آن است. زیر بخش حقوق بشر، بحث حقوق شهروندی است. حقوق شهروندی و حفظ آن از اهم مباحثی است که امروزه در سطح حقوق داخلی و بین‌المللی مطرح گردیده و ارزش ذاتی این مقوله در حدی است که آن را در شمار مباحث حقوق معاصر قرار داده است. حفظ و احیای حقوق شهروندی تا آنجا اهمیت دارد که عدم رعایت آن و عدم پایبندی به اصول حاکم بر آن دست یافتن به یک جامعه متعالی و حکومتی مردم سالار را دور از دسترس قرار می‌دهد. حقوق شهروندی عمده‌تاً بر سه محور و اصل حقوق مدنی و حقوق اساسی و حقوق اجتماعی بنیان گردیده و یکی از اصلی‌ترین ارکان حقوق بشری است که مبتنی بر قرارداد اجتماعی و یک سلسله حقوق متقابل دولت بر مردم و مردم بر دولت می‌باشد و به عنوان یک امر مشترک عامه نسبت به سلامت و امنیت و توسعه و بقای اجتماعی محسوب می‌شود. بنا به اهمیتی که از حقوق شهروندی اذعان شد، صیانت و حفاظت از آن یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین دغدغه‌های تمام حکومت‌ها محسوب می‌شود. دادستان به عنوان رکن اصلی و اساسی در جهت حفظ منافع مردم و تأمین امنیت حقوق شهروندی مردم است. این نهاد با سازوکارهای اجرایی و هماهنگی با دیگر ارکان نظام تلاش می‌دارد تا حقوق شهروند تضییع نشود و با همه در قبال قانون اساسی و بین‌المللی برابر برخورد شود.

۱- مفهوم دادستان

دادستان یک مقام ارشد قضایی است. که نمایندگی دولت را در امر قضایی انجام می‌دهد. دادستان را مدعی‌العموم و وکیل جماعت نیز نامیده‌اند. در عبارتی دیگر دادستان نوعاً وکلایی هستند که از سوی دادگاهی که قصد نمایندگی جامعه در آن را دارند فعالیت می‌کنند (شمس، ۱۳۹۴: ۱۲۵). این افراد معمولاً تنها زمانی در یک پرونده جنایی درگیر می‌شوند که شخص مورد سوء ظن شناسایی

شده و لازم است اتهاماتی برای او به ثبت برسد. آن‌ها نوعاً در استخدام یک اداره دولتی‌اند و ضمانت‌هایی موجود است که چنین اداره‌هایی می‌توانند با موفقیت، تعقیب قضایی مقامات دولتی را به انجام برسانند. در اصطلاح دادگستری ایران، دادستان شخصی است که بر اداره دادرسی ریاست می‌کند و نظارت بر ضابطین دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط بر عهده دارند نیز با دادستان است (حکیمی نژاد، ۱۳۹۵: ۱۷۸).

۱-۱- جایگاه دادستان از منظر حقوق اداری

دادستان به عنوان نماینده‌ی جامعه و نظم عمومی فرض می‌شود، از منظر حقوق اداری نماینده عدالت و متضمن حقوق شهروندی است. مقام دادستانی بالقاعده یک رکن مهم قضایی است که حسب مورد، اقدام به کشف حقیقت می‌نماید. با توجه به منابع مختلف، امروز کارکرد اصلی این مقام، حمایت از حقوق جامعه و شهروندان است. با عنایت به قانون محور بودن نظام حقوقی ایران برای امکان‌سنجی وجود چنین نهادی در دیوان عدالت اداری، ابتدا باید به قانون اساسی مراجعه نمود. غایت دیوان عدالت اداری در ایران به تبع دستگاه قضایی، پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی است (هاشمی، ۱۳۹۳: ۸۲). توجه به این نکته یعنی عدم منع در قوانین موضوعه و جنبه عمومی دعاوی اداری، نهاد دادستان اداری دارای مبنای نظری و امکان قانونی در نظام حقوقی ایران است.

جایگاه دادستان در حقوق اداری را می‌توان از حیث وظایف حقوق اداری مورد بررسی قرار داد. بنابراین مهم‌ترین وظایف اداری دادستان عبارتند از: حفظ حقوق صغار، مجانین و غایب مفقودالاثر. برای انجام دادن این وظایف، واحدهای امور سرپرستی محجوران در دادرسی وجود دارد که زیر نظر دادستان اداره می‌شود. جمع‌آوری دلایل در موضوع جنون اشخاص و سفاهت صغار بدون ولی خاص، نصب قیم برای محجوران، حفظ و نظارت بر اموال صغار، مجانین و غیر رشیدها مادامی که قیم تعیین نشده، درخواست عزل قیم، درخواست نصب امین برای جنین، حفظ و نظارت بر اموالی که محتاج تعیین امین است تا زمانی که امین معرفی شود، درخواست تعیین امین برای اداره اموال غایب مفقودالاثر، اقدام فوری برای حفظ ترکه متوفی قبل از حضور دادرسی دادگاه، اجازه ازدواج و طلاق برای مجنون، حفظ اموال مجهول‌المالک، حفظ ترکه متوفای بلاوراث و ده‌ها وظیفه دیگر به موجب قانون امور حسبی، بر عهده دادستان گذاشته شده است (داداش زاده، ۱۳۹۶: ۱۱۴).

دادستان اداری به عنوان مقام مدعی‌العموم این ظرفیت را در مسیر دادرسی اداری ایجاد می‌کند که در کنار قضات تحقیق، نظیر قضات گزارشگر در شورای دولتی عمل کرده و علاوه بر دلایل اظهاری توسط خواهان، خود نیز تحقیقات اضافی را ترتیب داده و در راستای کشف حقیقت به نحو احسن ظاهر شود؛ مخصوصاً در شرایطی که در دادرسی اداری اصل برابری سلاح‌ها رعایت نشده و طرف دیگر دعوا (دولت) بهره‌مند از امتیازات و اقتدارات ویژه بوده و ممکن است خواهان در تحصیل شایسته دلیل دچار موانع عدیده شود و دادستانی می‌تواند با استظهار به قدرت عمومی خود، علاوه بر خواهان تحقیق کرده و نابرابری طرفین در طول دعوا را تعدیل نماید. علاوه بر نابرابری طرفین دعوا و آمیختگی دعاوی اداری با امر عمومی و منفعت عمومی نیاز به مدعی‌العموم از آن جهت نیز قابل تأمل است که وجود دادرسی و دادستان اداری موجب می‌شود که دعوا در بدو امر به نحو مناسب هدایت شده و با روشن ساختن ابعاد مختلف پرونده (با توجه به غامض بودن مسائل اداری)، تصمیم قضایی مقرون به عدالت و سریع و به دور از هرگونه اطاله دادرسی اتخاذ شود (مؤتمنی طباطبایی، ۱۳۹۵: ۹۲).

۱-۲- جایگاه دادستان از منظر حقوق اساسی

دادستان وظیفه حراست از حقوق عامه ملت در چهارچوب حقوق اساسی را بر عهده دارد. دادستان در عمده‌ی نظام‌های قضایی دنیا نقش برجسته و با اهمیتی دارد؛ گاهی به عنوان مدافع حقوق دولت (وکیل الدوله) و گاهی به عنوان مدافع حقوق ملت (وکیل المله) و گاهی در جهت احقاق حقوق ملت و دولت، توأمان ایفای نقش می‌کند. با نگاهی به قانون اساسی در می‌یابیم که سه فاز نسبت به حقوق عمومی و عامه ملحوظ نظر مقنن قرار گرفته است: اجرا و اعطای حقوق عامه، احقاق و استیفای حقوق عامه و احیاء و اقامه حقوق عامه، که این موارد می‌توانند در حقوق اساسی و حقوق اداری مربوط به حقوق عمومی ایفای نقش نمایند (کوشکی، ۱۳۸۷: ۱۴۳). حراست از حقوق عمومی و احقاق و استیفا، احیاء و اقامه آن در جمهوری اسلامی ایران بر عهده دادستان است. چراکه جهت تضمین و پایداری عدالت، در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران، دادستان‌ها و دادرها جزء اصلی و لاینفک دستگاه قضایی بوده و مسئولان‌شان از قضات هستند که این عامل نقش مهمی را در تضمین عدالت در اجرا و مقابله با جرایم و تخلفات دارد.

۲- وجوه مشترک و متمایز حقوق بشر با حقوق شهروندی

حقوق بشر به طور کلی «آزادی‌ها، مصونیت‌ها و منافعی است که از طریق ارزش‌های پذیرفته شده معاصر، تمام انسان‌ها باید قادر به ادعای آن باشند. این حقوق، بنیادین یا طبیعی‌اند؛ به عبارت دیگر همه افراد از این نظر که انسان‌اند از حداقل حقوقی برخوردارند که ربطی به تابعیت، مذهب، نژاد یا جنسشان ندارد و دولت‌ها در روابط بین‌المللی میل دارند که این حداقل حقوق را رعایت کنند (ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۸۷). حقوق بشر مفهومی است عقلی که احترام به آن به عهده‌ی خود انسان واگذار شده و هرگاه به کمک تربیت اخلاقی در قلوب عموم افراد بشر جای گیرد و مورد عمل همگانی واقع شود و به صورت یک اعتقاد و سنت جهانی درآید، علت و فلسفه وجودی این حقوق که به علت وجودی خود انسان وابسته است محقق می‌گردد. این حقوق، نظیر سایر حقوق و وظایف اجتماعی، اخلاقی و سیاسی یک مفهوم صرفاً ذهنی و فلسفی است.

حقوق بشر را عموماً حقوقی می‌شمارند که هر فرد انسانی صرفاً از آن جهت که انسان است فارغ از رنگ، پوست، نژاد، دین، منشأ اجتماعی، موقعیت اجتماعی و جنسیت دارای آن است. این حقوق از آن جهت که امروزه در اکثر قوانین ملی کشورها و قوانین بین‌المللی به رسمیت شناخته شده، از نوع حقوق مبتنی بر قانون به حساب می‌آید؛ اما در عین حال طرفداران حقوق بشر و نهضت‌ها و جنبش‌های حقوق بشری انسان را مقدم بر هرگونه قانون وضعی، دارای این حقوق می‌دانند که قوانین کشورها باید آن‌ها را در خود جای دهند. از این لحاظ مفهوم مدرن حقوق بشر از نوع حقوق اخلاقی و طبیعی به شمار می‌آید. مطابق آن، این اعتقاد وجود دارد که آدمیان دارای حس و نگاه اخلاقی مشترک در خصوص احترام به زندگی انسانی، مدارای فرهنگی، تنوع دینی، برابری جنسی و نژادی، شأن و منزلت کارگر، آزادی سیاسی و دموکراسی می‌باشند. به عبارت دیگر، در میان جهانیان خصوصاً گروه‌های مدافع حقوق بشر نوعی باور و ایمان به حقوق بشر بر اساس این تصور به وجود آمده است که در مخالفت با انواع ظلم و ستم می‌توان به مجموعه‌ای از اصول اخلاقی مشترک و جهان شمول استناد کرد که این اصول اکنون در چارچوب اعلامیه جهانی حقوق بشر و مانند آن تعریف گردیده و از پذیرش جهانی نیز برخوردار شده‌اند. در واقع این نگاه به موجب حس و درک انواع گوناگون ظلم در جهان جدید و تلاش برای جلوگیری از آن و نجات قربانیان آن، به تدریج از سوی غالب جهانیان به رسمیت شناخته شده و به منزلت و موقعیت اخلاقی و حقوقی کنونی خود دست یافته است (عباسی، ۱۳۹۵: ۳۶).

مسئله‌ی حقوق بشر به یک سلسله اصول مربوط می‌شود که در دوران معاصر به صورت اعلامیه، مقررات و قطعنامه‌هایی درآمده است که دارای جنبه‌ی جهانی و معرف مبانی معنوی تمدن امروزی شناخته شده است. این اصول، در واقع از مفاهیمی الهام گرفته که توسط ادیان بزرگ، عنوان گردیده است که صرف نظر از نژاد، کشور، رنگ، جنس، معتقدات، شرایط زندگی اجتماعی و ترکیب فیزیکی انسان، او را موجودی قابل احترام می‌داند و زندگی او دارای قدسیت بوده و وجودش هدف نهایی کلیه قوانین و مقررات به شمار می‌رود و لذا به هیچ وجه وسیله‌ی بهره‌برداری یا مورد سوء استفاده هموعان خود نه باید و نه می‌تواند قرار گیرد. بر این اساس است که سازمان‌های بین‌المللی، مأمور اجرا و نظارت بر اجرای مقررات والایی شده‌اند که ضامن حیات آزادی و حیثیت انسان معرفی شده است، منتهی چنین مسئولیتی تا کنون فاقد ضمانت اجرایی صحیح یا کامل است. این حقوق، در معنای وسیع خود، شامل بهداشت، استقلال، شکوفایی شخصیت، اختیار اقامت و خط مشی زندگی، فرهنگ، شغل، حق حمایت اجتماعی و امنیت دائمی در کلیه‌ی زمینه‌هاست (هاشمی، ۱۳۹۴: ۱۴۲).

حقوق بشر، اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوقی است که هر فرد به طور ذاتی، فطری، به صرف انسان بودن از آن بهره‌مند می‌شود. این تعریف ساده، عواقب، بازتاب اجتماعی و سیاسی مهمی را برای مردم و حکومت‌ها به دنبال دارد. ویژگی‌های حقوق بشر؛ مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد بین‌المللی این حقوق ویژگی‌هایی را دارا هستند که می‌توان به مواردی همچون ۱. جهان‌شمولی ۲. غیرقابل سلب بودن ۳. تبعیض ناپذیری ۴. برابری؛ و نیز انتقال ناپذیری، تفکیک ناپذیری، برابری طلبی و به هم پیوستگی و درهم تنیدگی از دیگر مواردی است که می‌توان به آن اشاره کرد. از این رو به تمامی افراد در هر جایی از جهان تعلق دارد و هیچ‌کس را نمی‌توان از این حقوق محروم کرد، ضمن این‌که همه افراد فارغ از عواملی چون نژاد، ملیت، جنسیت، مذهب، گرایش جنسی، رنگ، زبان و غیره در برخورداری از این حقوق با هم برابرند و هیچ‌گونه تمایز، ارجحیت، محدودیت و محرومیت در بهره‌مندی از این حقوق ندارند و این حقوق قابل نقض نیستند (کاترین ویت^۱، ۲۰۰۹: ۲۲۵). این حقوق شامل حقوق طبیعی یا حقوق قانونی که در قوانین ملی و بین‌المللی موجودند، می‌شود. متخصصین و فعالان حقوق بشر در فعالیت‌های بین‌المللی خود در زمینه حقوق بین‌الملل، نهادهای جهانی و منطقه‌ای، سیاست‌های دولتی و در فعالیت‌های

1. Katherine White.

سازمان‌های غیردولتی، اساس و شالوده سیاست‌های عمومی و اختصاصی در این زمینه را بنا نهاده‌اند. در واقع می‌توان گفت در صورتی که جامعه جهانی در فضای صلح و با یک زبان مشترک اخلاقی، گفتگو و مباحثه کنند، این زبان مشترک اخلاقی، در واقع حقوق بشر نامیده می‌شود (آلفردسون گادماندور^۱، ۲۰۱۳: ۲۲۵). با این وجود هنوز امروزه متخصصان حقوق بشر، نظریه‌هایشان را در این مورد با شک و تردید بیان می‌کنند و مباحثه آن‌ها بیش‌تر در زمینه محتوا، ماهیت و چگونگی توجیه حقوق بشر است. اصول حاکم بر حقوق بشر به شرح زیر است:

۱. اصل حق تعیین سرنوشت: حق تعیین سرنوشت؛ عبارت است از حق مردم برای تعیین وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود (پرست تاش، ۱۳۹۶: ۲۲). حق تعیین سرنوشت یعنی همه آحاد مردم به حقوق خود از لحاظ اقتصادی و اجتماعی و سیاسی دست یابند و آزادانه بتوانند سرنوشت خود را رقم بزنند (آندرسون، ۲۰۱۳: ۳۴۹). همه ملت‌ها ثروت‌های خدادادی دارند ولی این ثروت‌ها بایستی به مساوات و در چهارچوب عدالت در اختیار همه قرار بگیرد. همه کشورها می‌توانند برای رسیدن به مأموریت‌های خود منابع و امکانات طبیعی خود را بدون هیچ مشکلی از لحاظ ساختار حکومتی تصرف داشته باشند. اصل حق تعیین سرنوشت یک اصل پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل و محافل ملی و بین‌المللی است. حق تعیین سرنوشت یعنی همه عناصر و عوامل برای تحقق یک کشور مستقل در اختیار مردم آن کشور باشد. چنین حقوقی در عرصه بین‌الملل پذیرفته شده است. که مردم یک کشور حق آزادی، دموکراسی و... دارند (قربانیا، ۱۳۹۲: ۶۵).

اصل حق تعیین سرنوشت به عنوان یک حق بشری پایه و اساس سایر حقوق بشری را تشکیل می‌دهد که به موجب آن همه افراد و گروه‌های اجتماعی صرف‌نظر از قومیت، نژاد، جنس و مذهب می‌توانند امور خویش را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دست گیرند. این حق یک حق بشری فردی است که تک تک افراد یک ملت از آن برخوردارند و شاید به همین علت است که در منشور ملل متحد در کنار ضرورت رعایت و احترام به حقوق و آزادی‌های بنیادین فردی، از این اصل نام برده شده است. اصل اخیر از اصول مبنایی حقوق بین‌الملل و از قواعد آمره‌ی حقوق بشری محسوب می‌شود که با رعایت

1. Alfredsson, Gudmundur.

آن می‌توان در وهله‌ی اول از موارد نقض حقوق بشری که یکی از مصادیق مهم آن جلوگیری از نقض حقوق اقلیت‌هاست، کاسته و در مراحل بعدی با اعطای حق آزادی عمل به ملت‌ها در تعیین نظام سیاسی و مشارکت منظم در امور سیاسی و مدنی خویش، رضایت خاطر آن‌ها را فراهم کرد. اصل حق تعیین سرنوشت تنها زمانی تحقق پیدا می‌کند که حقوق و آزادی‌های اساسی تمامی افراد جامعه مخصوصاً اقلیت‌های ساکن در آن تأمین شده باشد. گروه‌های اقلیتی سرکوب شده‌ای که حقوقشان نقض گردیده می‌توانند برای اعاده‌ی حقوق از دست رفته خود به راه‌های خشونت‌آمیز و غیر دموکراتیک متوسل شوند (عباسی، ۱۳۹۵: ۳۵). مبانی مقرر در حق تعیین سرنوشت در قطعنامه‌های مجمع عمومی بیان‌کننده این می‌باشد که تکریم و رعایت حفظ حقوق شهروندی در یک کشور لازمه دو شرط زیر است: نمایندگی تمام مردم ساکن در سرزمین توسط دولت و عدم تبعیض میان گروه‌های مردمی.

۲. اصل حفظ کرامت انسانی: کرامت انسانی یکی دیگر از مبانی و مستندات حقوق بشری کرامت ذاتی انسان است و به همین دلیل به کرات در اسناد حقوق بشر بر کرامت انسانی تأکید شده است. تکریم به معنای بزرگداشت است و کرامت به معنی عزت، منزلت او. که به موجب این دیدگاه هر انسانی از آن برخوردار است و در هیچ حالی از او قابل سلب نیست. از این رو هرگونه رفتاری که کرامت انسان را مخدوش کند رفتار غیر اخلاقی است که باید از آن اجتناب کرد. آنچه در اسناد بین‌المللی حقوق بشر آمده در واقع حقوق و مقرراتی است که به منظور صیانت از کرامت انسان مقرر شده است. بر اساس اصل کرامت، حقوق تمام افراد در جامعه برابر است، مربوط به طبقه و نژاد خاصی نیست. پناهندگان نیز از این حقوق به طور مساوی برخوردارند (آقایی، ۱۳۹۳: ۱۴۰).

۳. اصل عدالت: عدالت، راهنمای چگونگی توزیع سود و خیری است که به موجب پیروی از قواعد و انجام رفتارهای خاص پدید می‌آید. عدالت بر اساس استحقاق و امتیازها؛ بر طبق این تعریف، استحقاق ممکن است به موجب فضیلت، خون، نژاد، جنسیت، طبقه اجتماعی، داشتن دین خاص تعریف گردد. اگر استحقاق اینگونه تعریف شود، مبنایی برای حقوق بشر فراهم نمی‌کند. چون تخصیص امتیاز بر مبنای خون، نژاد، طبقه اجتماعی، جنسیت و ثروت، تبعیض و نابرابری را در پی دارد که آشکارا بر خلاف آن چیزی است که حقوق بشر طلب می‌کند. افزون بر اینکه تخصیص امتیاز و استحقاق بر مبنای این معیارها آشکارا غیر اخلاقی تلقی می‌شود. اما

تخصیص امتیاز بر مبنای فضیلت در صورتی می‌تواند اخلاقی و ملاک توزیع باشد که دسترسی به آن برابر باشد. بنابراین در واقع توزیع بر اساس استحقاق، در صورتی عادلانه و اخلاقی است که بر مبنای فضیلتی باشد که دسترسی به آن در اختیار عموم به صورت برابر میسر باشد. عدالت عبارت است از رفتار با مردم به مثابه افراد برابر. عدالت برابر دانستن و برابر به شمار آوردن افراد است. هر فرد با فرد دیگر قطع نظر از جنسیت، خون، نژاد، نوع اعتقادات و طبقه اجتماعی برابر دانسته می‌شود و بر این اساس کوشش به عمل می‌آید که با آن‌ها رفتار برابر صورت گیرد و دسترسی به فرصت‌ها از جمله دسترسی به فضیلت به صورت برابر در اختیار همه آن‌ها قرار گیرد و اگر دسترسی به فضیلت در اختیار همه قرار نداشته باشد، توزیع سود و زیان بر اساس فضیلت غیرعادلانه به حساب می‌آید (مجنده، ۱۳۹۴: ۸۹).

۴. اصل آزادی بیان: آزادی بیان به معنی صحبت آزادانه و بدون سانسور است. ضمن اینکه آزادی بیان در معنای عام خود، شامل موارد گسترده‌تری از حرف زدن آزادانه همچون دریافت اطلاعات و ایده‌های مختلف اظهار نظر و جستجوی اطلاعات بدون در نظر گرفتن معیاری خاص برای آن می‌شود. حق آزادی بیان در هر کشوری محدودیت‌هایی دارد و یک حق مطلق نیست محدودیت‌هایی مانند ممنوعیت افتراء، تهمت، نشر اکاذیب، تحریک به ارتکاب جرم و غیره. حق آزادی بیان به عنوان یک حق انسانی در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، در قوانین بین‌المللی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به رسمیت شناخته شده است. مطابق ماده نوزدهم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی:

۱. هیچ کس را نمی‌توان به مناسبت عقایدش مورد مزاحمت و اخافه قرار داد.
 ۲. هر کس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل، بدون توجه به سرحدات، خواه شفاهاً یا به صورت نوشته یا چاپ یا به صورت هنری یا به هر وسیله دیگر به انتخاب خود می‌باشد.
- اعمال حقوق مذکور در بند ۲ این ماده، مستلزم حقوق و مسئولیت‌های خاصی است و لذا ممکن است تابع محدودیت‌های معینی بشود که در قانون تصریح شده و برای امور زیر ضرورت داشته باشد:

(۱) احترام به حقوق یا حیثیت دیگران.

(۲) حفظ امنیت یا نظم عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی (هاشمی، ۱۳۹۵: ۵۵).

انتقال افکار از کانال آزادی بیان از طریق گفتگو و صحبت کردن یا نشریات و تلویزیون و اینترنت و... صورت می‌گیرد. اگر بخواهیم دولت پاسخگوی عرصه عمومی باشد، باید حق آزادی بیان را که حقّی اساسی و بنیادین است به رسمیت بشناسیم. آزادی بیان به خصوص در ارتباط با سخنان تحریک کننده و رنجش‌آمیز ضرورت دارد؛ زیرا اگر در چنین مواردی سانسور دولتی مجاز باشد، مقامات مسئول و دولتمردان به میزان زیادی وسوسه می‌شوند تا سخنان انتقادی نسبت به خود را ناحقّ جلوه دهند. آزادی بیان حتّی اگر شامل مباحث جدل‌آمیز باشد، باز برای جوامع ضروری است، تا موضوعات کلیدی در حوزه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تبیین گردند؛ زیرا تابوها اغلب موضوعات قابل توجه علائق عمومی را پنهان می‌کنند و حال آنکه این علائق به بهترین نحو از طریق بحث آزاد و شرافتمندانه بین دیدگاه‌های گوناگون مشخص می‌شوند. اگر چه قوانین بین‌المللی حقوق بشر، قیود معینی را بر حق آزادی بیان اعمال می‌کند؛ ولی وظایف مهمی که برای این حقّ تعریف می‌شود، نیاز به تفسیر حداقلی و مضیق از این قیود و محدودیت‌ها دارد (عباسی، ۱۳۹۵: ۱۶۵).

۵. اصل حق حیات: مطابق ماده شش میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: حق زندگی از حقوق ذاتی شخص انسان است. این حق باید به موجب قانون حمایت بشود. هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) از زندگی محروم کرد (خسروی، ۱۳۹۵: ۸۵).

۶. اصل آزادی فکر، عقیده و مذهب: هر انسانی محق است که از آزادی اندیشه و عقیده و مذهب بهره‌مند شود، این حق شامل مواردی چون آزادی تغییر مذهب یا عقیده و آزادی در داشتن دین به تنهایی یا در گروه‌های دیگر به صورت خصوصی یا عمومی و انجام عبادت‌های خود و غیره می‌شود. مطابق ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی:

- هر کس حق آزادی فکر، عقیده و مذهب دارد. این حق شامل آزادی داشتن یا قبول یک مذهب یا معتقدات به انتخاب خود، همچنین آزادی ابراز مذهب یا معتقدات خود، خواه به طور فردی یا جمعی، خواه به طور علنی یا در خفا در عبادات و اجرای آداب و اعمال و تعلیمات مذهبی می‌باشد.

- هیچ کس نباید مورد اکراهی واقع شود که به آزادی او در داشتن یا قبول یک مذهب یا معتقدات به انتخاب خودش لطمه وارد آورد.

- آزادی ابراز مذهب یا معتقدات را نمی‌توان تابع محدودیت‌هایی نمود، مگر آنچه منحصرأ به

موجب قانون پیش‌بینی شده و برای حمایت از امنیت، نظم، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های اساسی دیگران ضرورت داشته باشد.

- دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که آزادی والدین و بر حسب مورد سرپرستان قانونی کودکان را در تأمین آموزش مذهبی و اخلاقی کودکان مطابق معتقدات خودشان محترم بشمارند (صناعی، ۱۳۹۴: ۲۷۴).

به طور کلی حقوق شهروندی را می‌توان به مجموعه قواعد حاکم بر روابط اشخاص در جامعه‌ی شهری تعریف نمود. حقوق شهروندی جز حقوق ذاتی و فطری انسان‌ها است. همچنین این حقوق غیر قابل انتقال و تجزیه‌ناپذیر است، به این صورت که عناصر آن لازم و ملزوم یکدیگرند. مبانی و مفاهیم اولیه حقوق شهروندی در دهه معاصر ایده‌ای است که در اروپای غربی زاده شده است و بنیاد اصلی و اساسی آن قبول حقوق و وظایف قانونی و سیاسی ناشی از جایگاه شهروندی است. بعدها برخورداری از رفاه حداقلی مانند حق داشتن سرپناه و نظایر آن به حقوق شهروندان اضافه شده و مفهوم شهروند اجتماعی سربرآورد. هویت سیاسی، وفاداری به قلمرو، احترام به قانون، توجه دقیق به دیگران، آگاه بودن از امتیازات و منزلت خویش و سرانجام گردن نهادن به وظایفی که ناشی از شهروندی و برخورداری از حقوق چنین جایگاه ویژه‌ای است، در پی رفاه حداقلی مطرح شد (پیران، ۱۳۹۲: ۴۸). عمده‌ترین تقسیم‌بندی حقوق شهروندی متعلق به مارشال می‌باشد. به نظر وی حقوق شهروندی شامل سه نوع حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی است. حقوق مدنی شامل آزادی افراد برای زندگی در هر جایی که انتخاب می‌کنند، آزادی بیان و مذهب، حق مالکیت و حق دادرسی یکسان در برابر قانون است. دومین نوع حقوق شهروندی، حقوق سیاسی است. به ویژه حق شرکت در انتخابات و انتخاب شدن است. حقوق اجتماعی به حق طبیعی هر فرد به بهره‌مندی از یک حداقل استاندارد رفاه اقتصادی و امنیت مربوط می‌شود. این حقوق شامل حقوقی نظیر مزایای بهداشتی و درمانی، تأمین اجتماعی در صورت بیکاری و تعیین حداقل دستمزد می‌باشد. حقوق اجتماعی به خدمات رفاهی مربوط می‌شود (گیدنز، ۱۳۹۳: ۳۴۲).

حقوق شهروندی مبتنی بر رفاه شهروندی است. رفاه شهروندی یعنی دسترسی همه آحاد مردم به نیازهای اساسی و اولیه، این نیازها از خوراک، پوشاک، مسکن، آموزش، تفریح و ... می‌باشد. رفاه شهروندی از نظر جرمی بنتام، نوعی تراکم ساده و مکانیکی از رفاه‌های فردی می‌داند. از نظر

وی رفاه شهروندی با بهره‌مندی شهروندان و حداکثر خیر و خوشبختی برای حداکثر آحاد مردم برابر است. بر این اساس اگر جامعه در صدد تأمین رفاه شهروندی است، باید نیازهای افراد، خانواده‌ها، گروه‌ها و جوامع رفع شود. رفاه شهروندی محصول توسعه اقتصادی است و توسعه اقتصادی به معنای فراگیر آن، زمانی به وجود می‌آید که فقری وجود نداشته باشد (زاهدی، ۱۳۹۱: ۱۱۵). رفاه شهروندی ابعاد مختلفی دارد. چند بعد از آن ذکر می‌کنیم: (۱) ارتقای سطح زندگی مردم، یعنی سطح درآمد و مصرف مواد غذایی آن‌ها، سطح خدمات آموزشی و پزشکی و... از طریق فرآیندهای مناسب رشد اقتصادی. (۲) ایجاد شرایطی که موجب رشد عزت نفس مردم برای پیشرفت بهتر از طریق نهادهای اجتماعی حمایت‌کننده در جهت ارتقاء و پیشرفت مردم. (۳) افزایش آزادی مردم در انتخاب. (۴) فراهم کردن مسکن مناسب در مکان مناسب و دسترسی آن‌ها به خدمات آموزشی و زیربنایی کافی. (۵) دسترسی شهروندان به مکان‌های عمومی مناسب مانند پارک‌های مناسب، جاهای تفریحی با کیفیت و استاندارد مناسب برای گذارندن اوقات فراغت (پریوا و همکاران^۱، ۲۰۱۲: ۲۵).

۲-۱- وجوه مشترک حقوق بشر با حقوق شهروندی

وجه مشترک حقوق بشر و حقوق شهروندی در این است که هر دو به تحلیل نیازهای انسانی توجه دارند. یکی در سطح کوچک‌تر حقوق شهروندی و دیگری در سطح بزرگ‌تر یعنی بین‌المللی حقوق بشر است. به طور کلی حقوق شهروندی؛ مجموعه حقوقی است برای اتباع کشور در رابطه با مؤسسات عمومی مانند: حقوق اساسی، حق استخدام شدن، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق گواهی دادن در مراجع رسمی، حق داوری و مصدق واقع شدن؛ بنابراین واژه مذکور از حقوق سیاسی است. اما حقوق بشر مجموعه حقوق بین‌المللی است که در صورت عدم رعایت آن‌ها نقض حقوق بشر محسوب می‌شود. مانند حق آزادی بیان، حق حیات، عدم تبعیض نژادی و... می‌باشد (قربانیا، ۱۳۹۴: ۱۸۳).

۲-۲- وجوه متمایز حقوق بشر با حقوق شهروندی

وجه تمایز حقوق بشر و حقوق شهروندی در این است که قوانین حقوق بشری، قواعد کلی است

که مختص به یک کشور خاص نیست. بلکه برای کلیه کشورها در سطح بین‌المللی است (مهرپور، ۱۳۹۶: ۱۹۵). اینگونه قواعد حداقل استانداردها برای شهروندان است که دولت مسئولیت دارد آن‌ها را فراهم کند. در غیر این صورت نقض حقوق شهروندی است. اما حقوق شهروندی در سطح ملی و جزئی‌تر مختص به عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورها متناسب با سطح درآمدها، رشد اقتصادی و عوامل سیاسی و اجتماعی می‌باشد.

۳- مصادیق حقوق شهروندی

حقوق شهروندی را می‌توان در قالب حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی و اجتماعی بررسی نمود که در ادامه به بیان مصادیقی از آن‌ها می‌پردازیم.

۳-۱- حقوق مدنی و سیاسی

۱. **منع تبعیض:** بدین معنا که ویژگی‌هایی مانند جنسیت، مذهب و قومیت نباید باعث تبعیض میان افراد شده و آن‌ها را از حقوق خود محروم نماید. این مسأله در قوانین گوناگون متجلی شده که از نمونه‌های مهم آن قانون کار است. قانون کار اجازه تبعیض میان افراد به دلیل جنسیت آن‌ها را نداده و حکم می‌کند حقوق و مزایایی یکسان برای تمامی آن‌ها در نظر گرفته شود.

۲. **حق انتخاب کردن و انتخاب شدن:** حق رأی از این حق شهروندی نشأت گرفته است. البته این حق بدین معنا نیست که معیار و ملاک قانونی جهت افرادی که صلاحیت رأی دادن دارند و نیز افرادی که می‌توانند نامزد مشاغلی خاص شوند وجود ندارد.

۳. **حفظ کرامت انسانی:** کرامت انسانی مفهومی بسیار گسترده دارد که هم در اسناد حقوق بشری و هم در مبانی دینی و مذهبی ما جایگاه قابل توجهی دارد. یکی از مصادیق مهم این مسأله در حقوق جزا نمود پیدا می‌کند. به طور کلی مبنای مجرم دانستن و ندانستن افراد و همچنین میزان مجازاتی که در قبال ارتکاب یک جرم نسبت به فرد اعمال خواهد شد، باید از پیش تعیین شده باشد. در واقع نتیجه و اقتضای حق حفظ کرامت انسانی آن است که فرد بداند در صورت انجام چه عملی و به چه میزانی مجازات خواهد شد. اصل سی و هفتم قانون اساسی در این باره بیان می‌کند: «هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد». همچنین بعد از مجرم شناخته شدن فرد نیز، کرامت او باید حفظ شود. پس حقوق اسلامی بیان می‌دارد اگر مجری قصاص، بیش از آنچه فرد خاطی مستحق آن است، مجازات کند، مجرم شناخته خواهد شد.

۴. حق گواهی دادن در مراجع رسمی: فرد فارغ از ویژگی‌هایی نظیر نژاد و مذهب و جنسیت، باید از این حق برخوردار باشد که بتواند در مواقع لزوم در مراجع رسمی نظیر دادگاه‌ها، به نفع یا ضرر کسی گواهی بدهد و این گواهی برابر با دیگران توسط دادگاه ارزیابی و اعتبارسنجی شود.

۵. حق داوری: در کنار دادگاه و دادگستری و قاضی، نهاد داوری از ابتدا کمابیش وجود داشته است. مهم‌ترین تفاوت این دو در آن است که داوری اختیاری و خصوصی ولی دادگستری، اجباری و وابسته به حاکمیت است. این‌که شهروندان جامعه بتوانند در دعاوی مدنی خویش، هر وقت اراده کردند، حل و فصل اختلافات را به یک شخص ثالث بسپارند که خارج از مجموعه دادگستری به آن رسیدگی کند و فرد نیز دارای این حق باشد، نشان از وجود حق داوری است. قانون آیین دادرسی مدنی ایران نیز، این حق را برای افراد به رسمیت شناخته است (ممتاز، ۱۳۹۶: ۲۳۵).

۳-۲- حقوق اقتصادی و اجتماعی

در این دسته از حقوق نیز مباحث حق برخورداری از فرصت‌های برابر شغلی، تأمین حداقل‌های مورد نیاز زندگی در راستای خوراک، پوشاک و مسکن مناسب، آموزش و پرورش رایگان، حق تحصیل در مقاطع تحصیلات تکمیلی و ... مطرح می‌شود. در دسته‌بندی دیگری، حقوق شهروندی شامل مسئولیت‌های فردی و اجتماعی شهروندان و همچنین مسئولیت‌های دولت در قبال شهروندان قرار می‌گیرد. در مسئولیت اجتماعی، وظیفه شرکت در نشست‌ها و اجتماعات شهری، حضور در محکمه‌های عمومی، هیئت منصفه و هیئت‌های حل اختلاف، مشارکت در پروژه‌های اجتماعی برای پیشرفت جامعه و همچنین یافتن مشکلات و راه حل برای آن‌ها، برای شهروند اجباری می‌شود. در رابطه با مسئولیت‌های فردی نیز، رأی دادن، خدمت در ارتش، احترام به قانون و حقوق دیگران، پرداخت مالیات و ... مطرح است. و اما در مورد سوم، خرج نمودن مالیات و عوارض دریافتی توسط بخش‌های دولتی در جهت ارائه خدماتی که به آن‌ها اشاره خواهد شد، مطرح می‌گردد. به طور مثال می‌توان به حفاظت از جان، مال و حقوق و امنیت شهروندان، بهداشت و سلامت، آموزش، نگهداری، تعمیر و ساخت چاه‌ها، بزرگراه‌ها، خیابان‌ها و راه آهن، حفاظت و نگهداری از منابع طبیعی، جنگل‌ها و محیط زیست اشاره کرد (مصفا، ۱۳۹۶: ۱۲۳). در ایران سه دسته از قوانین به حمایت از حقوق شهروندی می‌پردازند:

۱- قوانین و مقررات پیشگیرانه (بازدارنده): قوانینی که برای جلوگیری از وقوع تخلفات و جرایم و ممنوعیت انجام برخی فعالیت‌ها تدوین می‌گردند. همچون اصل نوزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که بیان می‌کند: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند».

۲- قوانین حمایتی: قوانینی که در راستای حمایت از حقوق افراد تنظیم می‌گردند، و به عنوان مثال می‌توان به بند سه اصل سوم قانون اساسی اشاره نمود که از حق آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه و تسهیل و تعلیم آموزش عالی حمایت نموده است.

۳- قوانین تنبیهی: قوانینی که در صورت وقوع تخلفات و نقض قوانین و وقوع جرائم به بیان مجازات و ضمانت اجراها می‌پردازند. مانند قانون مجازات اسلامی که در صورت وقوع جرائم همچون برهم زدن امنیت ملی و یا ایجاد رعب و وحشت در افراد مجازاتی را برای فرد خاطی پیش‌بینی نموده است.

۴- موضوع تعهدات حقوق بشری دادستان در اسناد بین‌المللی

تعهدات حقوق بشری دادستان، باید در قانون و عمل مطابق با اصول و قواعد بین‌المللی باشد. مواردی که دادستان تعهد دارد مطابق با اصول و قواعد بین‌المللی بایستی رعایت شده باشند به شرح زیر است:

۴-۱- تعهد در زمینه حفاظت محیط زیست: یعنی تلاشی که به منظور حفظ سلامتی محیط و انسان‌ها، در سطوح شخصی، سازمانی یا دولتی، از محیط طبیعی محافظت می‌کند. با توجه به رشد جمعیت و تکنولوژی، محیط بیوفیزیکی گاهی اوقات نادیده گرفته می‌شود. این موضوع باید به رسمیت شناخته شود و دولت‌ها باید محدودیت‌هایی علیه فعالیت‌های تخریب محیط زیست ایجاد کنند.

۴-۲- تعهد در زمینه حفاظت از منافع عمومی: منافع عمومی سطحی از سود و فایده تلقی می‌شود که همگان یا عموم افراد جامعه از آن برخوردار خواهند بود یا اموری که منفعت و فایده آن عاید عموم افراد جامعه می‌شود. بنابراین هر گونه تعرض به منافع عمومی باعث زیر پا گذاشتن حقوق دیگر افراد می‌شود.

۴-۳- تعهد در زمینه حفظ حقوق شهروندی در راستای حقوق بشر: رعایت حقوق شهروندی به معنای مسئولیت‌ها و امتیازاتی که شخص تابع کشوری از آن برخوردار است،

به عنوان یکی از شاخصه‌های ثبات و امنیت در جوامع مطرح می‌باشد، حقوق شهروندی در زمینه حقوق مدنی، حقوق سیاسی، حقوق اقتصادی - اجتماعی، حقوق فرهنگی و حقوق قضایی می‌باشد.

۴-۴- تعهد در زمینه مصوئیت از افشای امور خصوصی شهروندان: یکی از موارد اساسی که کلیه مستندات حقوق بشری بر آن تأکید شده است، عدم افشای امور شخصی و خصوصی افراد است. بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون و مطابق با اصول و قواعد بین‌المللی باشد (محسنی، ۱۳۹۴: ۲۹).

۵-۴- تعهد در زمینه مصوئیت از بازداشت غیرقانونی شهروندان: بر اساس اصول و قواعد بین‌المللی؛ هیچ کس را نمی‌توان بازداشت کرد مگر با حکم و ترتیبی که در قانون مشخص شده است. در صورت بازداشت افراد، اتهام باید با ذکر دلیل بلافاصله به صورت کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم شود. ثالثاً حداکثر به مدت ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه‌ی فرد فراهم گردد (گلدوست جویباری، ۱۳۹۳: ۵۹).

۶-۴- تعهد در زمینه مصوئیت از شکنجه: از موارد ضد انسانی که در حال حاضر در دنیا رایج است، شکنجه و تحت فشار قرار دادن افراد برای گرفتن اقرار است. اصل ۳۸ قانون اساسی نه تنها این امر ضد بشری را ممنوع کرده بلکه آن را فاقد اعتبار دانسته و متخلف از این اصل را قابل مجازات می‌داند (عباس زاده، ۱۳۹۲: ۷۰).

۷-۴- تعهد در زمینه مصوئیت از تبعید: یکی از انواع آزادی فردی در قانون اساسی، آزادی انتخاب محل اقامت است و هر کس حق دارد محل زندگی و اقامت خود را انتخاب کند یا از جایی که نمی‌خواهد زندگی کند، هجرت نماید. هیچ کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد (شبان نیا، ۱۳۹۰: ۳۶).

۸-۴- تعهد در زمینه مصوئیت از تعرض: در قوانین بین‌المللی حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

۹-۴- تعهد در زمینه امنیت قضایی: امروزه اصل امنیت حقوقی به گونه‌ای گسترده در علم

حقوق و نیز بحث‌های سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بر عکس، شناخت نسبت بدان در متون قانونی و رویه قضایی بسیار محدود است. باید توجه داشت که اصل امنیت حقوقی جایگاهی برجسته در نظام‌های حقوقی دارا بوده و رکن اساسی دولت حقوقی می‌باشد. به عبارت دیگر، یکی از الزام‌های دولتی که در چارچوب حقوق محصور باشد (دولت حقوقی)، آگاهی شهروندان از حقوق و تکالیف قانونی خویش است. در نتیجه، مانند دیگر عناصر متشکله دولت حقوقی، این اصل نیز در قوانین اساسی تضمین شده است. نکته مهم دیگری که در این اصل باید مورد توجه قرار گیرد، نقش زمینه‌سازی آن برای سایر عناصر دولت حقوقی مانند امنیت قضایی و حمایت از حق‌ها و آزادی‌های شهروندان است. در هر نظام حقوقی، به عنوان نخستین وظیفه آن، حق‌ها و آزادی‌های شهروندان باید مورد حمایت قرار گیرد. اصول متعددی در این فصل بر حق امنیت قضایی مردم دلالت دارد. معنای امنیت قضایی این است که افراد یک کشور، احساس کنند که بی‌دلیل و بر خلاف قانون تحت تعقیب و پیگرد قرار نمی‌گیرند و به بهانه‌های واهی، حکم دستگیری، جلب و احضار آن‌ها صادر نمی‌شود و مادامی که دلیلی بر مجرمیت نباشد، مجرم به حساب نمی‌آیند و نیز افراد یک کشور، باور داشته باشند که در صورت اتهام و دستگیری؛ برخوردها، بازجویی‌ها، محاکمات و داوری، کاملاً انسانی و بر اساس قانون خواهد بود و هر فرد حق دارد جهت اثبات براءت خود، وکیل بگیرد و حتی در صورت عدم تمکن فرد برای گرفتن وکیل، امکانات تعیین وکیل را برای وی فراهم می‌سازند و از این بالاتر، حتی در صورت ارتکاب جرم و اثبات مجرمیت، بازجویی، محاکمه و مجازات، در محدوده قانون خواهد بود و از شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاعات و اجبار به شهادت، اقرار یا سوگند و نیز هتک حرمت و حیثیت خبری نخواهد بود.

۵- موضوع تعهدات حقوق بشری دادستان در اسناد منطقه‌ای

شمول منطقه‌ای تعهدات حقوق بشری دولت‌های متعاقد نسبت به اسناد و معاهدات حقوق بشری اکنون صرفاً به عرصه قلمرو تحت حاکمیت آن‌ها محدود نمی‌گردد؛ بلکه به نظر می‌رسد با خروج از آن حیطه، سیر تکامل را می‌پیماید؛ به طوری که دولت‌های متعاقد را در حوزه جغرافیایی گسترده‌تری ملزم به رعایت حقوق و آزادی‌های مندرج در این اسناد می‌کند. به دیگر سخن، با احراز دسته‌ای از شرایط و متعاقباً از طریق توسعه چارچوب گستره تحت صلاحیت دولت‌ها،

اقداماتی که آنان در نقض التزامات قراردادی نشأت گرفته از اسناد تعهدآور حقوق بشری در خارج از عرصه قلمرو خود (به طور مستقیم و یا حتی غیر مستقیم) مرتکب می‌گردند، و یا حتی در سرزمینی که نوعاً التزامات قراردادی مزبور، به طور معمول در آنجا قابلیت اجرا ندارد مرتکب می‌شوند را می‌توان در حوزه مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها مطرح ساخت. دادستان در زمینه حقوق بشری در منطقه، تعهداتی در زمینه آزادی‌های اساسی، کرامت، صلح، امنیت و... متناسب با اصول اساسی حقوقی بشر را بر عهده دارد.

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به مثابه سند التزام‌آور، حافظ ترتیبات حقوق بشری در میان کشورهای اروپایی عضو، نمونه بارز و پیشرو در میان اسناد بین‌المللی در این حوزه می‌باشد. دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه‌ی دعوی سوئرینگ^۱ به نوعی برای اولین بار این باب را می‌گشاید و التزام موجود را به شکل گسترده‌تری تبیین می‌نماید. موضوع این قضیه استرداد یک فرد تبعه‌ی آلمان به دولت ایالات متحده به اتهام به مباشرت در قتل والدین نامزدش با معاونت وی می‌باشد. آقای سوئرینگ در هنگام اقامت خود در کشور انگلستان دستگیر می‌شود و قبل از محاکمه در این کشور از سوی مقامات ایالات متحده امریکا درخواست استرداد وی به ابتدای تعهدی منبعث از قراردادی دو جانبه با دولت انگلستان، از دولت اخیر مطرح می‌شود. خانواده‌ی متهم سپس با دادخواهی نزد دیوان اروپایی حقوق بشر تقاضای الزام دولت اخیر به عدم استرداد وی را نمودند. استدلال وکلای متهم در طرح چنین دعوایی این بود که در صورت خروج فرد متهم از انگلستان و استرداد وی به ایالات متحده در واقع وی را از سیطره‌ی حفاظتی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر خارج خواهیم ساخت و وی را در خطر قرار گرفتن در معرض رفتارهای غیرانسانی قرار خواهیم داد؛ مثلاً اینکه در قوانین جزایی ایالات متحده همچنان مجازات اعدام وجود دارد و متهم احتمال دارد به مجازات اعدام محکوم گردد. دیوان اروپایی حقوق بشر در بخش امور حکمی تصمیم خود در این پرونده این چنین نتیجه‌گیری می‌کند که تکلیف موجود در ماده‌ی سه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نه تنها دولت‌های ملتزم بدان را از وقوع هرگونه رفتار یا مجازات غیرانسانی یا تحقیرآمیز در حیطه‌ی صلاحیتشان منع می‌نماید، بلکه تعهد مضاعفی را ایجاد می‌نماید مبنی بر اینکه فرد حاضر در حیطه‌ی صلاحیت آنان، نباید از طریق قرار گرفتن در اختیار دولت‌های دیگر نیز، در معرض چنین رفتار یا مجازاتی قرار گیرد. اقدام مزبور چه تحت عنوان

1. Soering.

استرداد و یا هر عنوان دیگری که صورت پذیرد سرنوشت متهم را به مخاطره خواهد انداخت. از نظر قضات دیوان اروپایی حقوق بشر، ماده‌ی سه کنوانسیون مزبور دولت‌های عضو را از تسلیم یک فرد به خارج از حوزه‌ی حفاظتی کنوانسیون (خارج از حیطه‌ی سرزمین دولت‌های عضو آن) منع می‌دارد چنانچه قطعیت، اطمینان و تضمین لازم در این خصوص که حفاظت کم و بیش مشابهی (مشابه با نظام حمایتی مقرر در کنوانسیون) به دیگر سخن، دیوان اروپایی بر این اعتقاد است از فرد متهم به عمل خواهد آمد، معلول باشد. که دولت انگلستان به عنوان دولت عضو کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نباید وی را به دولت ایالات متحده استرداد می‌نمود، در حالی که تضمینات خاصی نسبت به رعایت ترتیبات کنوانسیون اروپایی و یا ترتیباتی مشابه با آن، در مورد وی اخذ نشده و از این حیث وی را در معرض رفتار غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار داده است؛ با توجه به اینکه وی در جریان استرداد از حوزه‌ی حفاظتی کنوانسیون خارج گردیده و در محدوده‌ی قوانین دولتی که در آن مجازات اعدام در مورد جرائم خاصی جاز است، قرار می‌گیرد. سپس دیوان با تأیید نظر خواهان در این دعوی، تعهد دولت انگلستان بر رعایت حقوق و آزادی‌های مندرج در کنوانسیون اروپایی در هنگام خروج اجباری فرد از چارچوب حمایتی آن را احراز نموده و اخذ تضمینات لازم را شرط این خروج ملحوظ می‌دارد. در واقع استرداد مجرم در اوضاع و احوال این چنینی، با اینکه صراحتاً در واژه پردازای مختصر و کلی ماده‌ی سه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر منع نشده، اما با رسالت و روح ماده و کنوانسیون اروپایی به طور کلی مغایرت داشته، و این التزام مبنی بر عدم استرداد، به مواردی که مجرم فراری در معرض خطر واقعی رفتار یا مجازات غیرانسانی یا تحقیرآمیز در کشور درخواست کننده‌ی استرداد قرار خواهد گرفت نیز تسری می‌یابد. در نتیجه، تصمیم دولت عضو کنوانسیون مذکور (انگلستان) مبنی بر استرداد مجرم فراری در چارچوب ماده‌ی سه کنوانسیون قرار خواهد گرفت و بدین ترتیب مسئولیت آن دولت را تحت کنوانسیون به دنبال داشته است (سورینگ^۱، ۲۰۰۷: ۸۲). باید توجه داشت که اساساً احراز مسئولیت دولت استرداد کننده، در پی بررسی و سنجش ترتیبات و مقررات موجود در قوانین دولت درخواست کننده‌ی استرداد به عمل خواهد آمد تا مشخص گردد که آیا دارای مفادی مغایر با استانداردهای مقرر در ماده‌ی سه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر بوده است یا خیر. اگر پاسخ مثبت باشد در این صورت استرداد، متضمن مسئولیت دولت استرداد کننده خواهد بود، بدین دلیل که

1. Soeringv.

متهم فراری را از محدوده‌ی تحت حفاظت و صیانت کنوانسیون خارج نموده و در خطر رفتار غیرانسانی و تحقیرآمیز یا مجازات‌هایی این چنینی قرار داده است. اما اگر پاسخ منفی باشد اساساً مسئولیت دولت استرداد کننده نیز منتفی است. چرا که در قوانین دولت درخواست کننده‌ی استرداد قیود و ترتیباتی مشابه با ضوابط و استانداردهای کنوانسیون به طور کلی و ماده‌ی سه آن به طور اخص موجود بوده است و از این حیث خطری همچون حالت پیشین فرد مجرم را تهدید نمی‌کند، خطری که همانا وی را با مجازات اعدام مواجه می‌ساخت. النهایه، اشاره به استدلال بسیار مهم دیوان در پرونده‌ی سوئرینگ در رابطه با حدود و ثغور التزامات کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و خاصه گستره‌ی اعمال ماده یک آن شایان توجه به نظر می‌رسد؛ ماده یک محدودیتی را که نوعاً سرزمینی است در خصوص کنوانسیون قرار می‌دهد. علی‌الخصوص، ترتیبات اتخاذی توسط یک دولت عضو محدود به «حفاظت» از حقوق و آزادی‌های افراد در حیطه‌ی صلاحیت خود آن دولت است به علاوه کنوانسیون، اقدامات دولت‌هایی که عضو آن نیستند را تحت پوشش قرار نمی‌دهد و همچنین به عنوان ابزاری برای اینکه دولت‌های عضو را ملزم سازد تا استانداردهای کنوانسیون را بر دولت‌های دیگر تحمیل کنند، نیز تلقی نمی‌گردد. منشور ملل متحد را باید سند اولیه در رابطه با تعیین محدوده‌ی جغرافیایی التزام بین‌المللی در اجرای ترتیبات حقوق بشری دانست (لوئزیدو^۱، ۲۰۰۸: ۳۱۰).

نتیجه‌گیری

حقوق بشر اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوقی است که هر فرد به طور ذاتی، فطری، به صرف انسان بودن از آن بهره‌مند می‌شود. حقوق بشر به تمامی افراد در هر جایی از جهان تعلق دارد و هیچ‌کس را نمی‌توان از این حقوق محروم کرد، ضمن این‌که همه افراد فارغ از عواملی چون نژاد، ملیت، جنسیت، مذهب، گرایش جنسی، رنگ، زبان و غیره در برخورداری از این حقوق با هم برابرند و هیچ‌گونه تمایز، ارجحیت، محدودیت و محرومیت در بهره‌مندی از این حقوق ندارند و این حقوق قابل نقض نیستند. این حقوق شامل حقوق طبیعی یا حقوق قانونی که در قوانین ملی و بین‌المللی موجودند. جایگاه اصلی دادستان در زمینه حقوق بشر تأمین حقوق اساسی همه آحاد با هر نوع رنگ و نژادی در جهت تحقق عدالت بشری است. بدون اینکه هیچ‌گونه تبعیضی در این

1. Loizidou.

زمینه وجود داشته باشد. همه ملت‌ها ثروت‌های خدادادی دارند ولی این ثروت‌ها بایستی به مساوات و در چهارچوب عدالت در اختیار همه قرار بگیرد. همه کشورها می‌توانند برای رسیدن به مأموریت‌های خود منابع و امکانات طبیعی خود را بدون هیچ مشکلی از لحاظ ساختار حکومتی تصرف داشته باشند. حقوق شهروندی مبتنی بر رفاه شهروندی است. رفاه شهروندی یعنی دسترسی همه آحاد مردم به نیازهای اساسی و اولیه، این نیازها از خوراک، پوشاک، مسکن، آموزش، تفریح و ... می‌باشد. رفاه شهروندی از نظر جرمی بتتام، نوعی تراکم ساده و مکانیکی از رفاه‌های فردی می‌داند.

وظیفه دادستان در قبال رفاه شهروندی تلاش در زمینه بهره‌مندی شهروندان و حداکثر خیر و خوشبختی برای حداکثر آحاد مردم به طور برابر است. بر این اساس اگر دادستان و عوامل ساختاری حکومت در صدد تأمین رفاه شهروندی است، باید نیازهای افراد، خانواده‌ها، گروه‌ها و جوامع رفع شود. رفاه شهروندی محصول توسعه اقتصادی است و توسعه اقتصادی به معنای فراگیر آن، زمانی بوجود می‌آید که فقری وجود نداشته باشد. تعهدات حقوق بشری دادستان، باید در قانون و عمل مطابق با اصول و قواعد بین‌المللی باشد. مواردی که دادستان تعهد دارد مطابق با اصول و قواعد بین‌المللی بایستی رعایت شده باشند به شرح زیر است: ۱. تعهد در زمینه حفاظت محیط زیست؛ ۲. تعهد در زمینه حفاظت از منافع عموم؛ ۳. تعهد در زمینه حفظ حقوق شهروندی در راستای حقوق بشر؛ ۴. تعهد در زمینه مصونیت از افشای امور خصوصی شهروندان؛ ۵. تعهد در زمینه مصونیت از بازداشت غیرقانونی شهروندان؛ ۶. تعهد در زمینه مصونیت از شکنجه؛ ۷. تعهد در زمینه مصونیت از تبعید؛ ۸. تعهد در زمینه مصونیت از تعرض؛ ۹. تعهد در زمینه امنیت قضایی است.

منابع

الف) منابع فارسی

- ۱- ابراهیمی، جهانبخش (۱۳۹۳). *سیری در حقوق بشر*، چاپ سوم، تهران: انتشارات زوار.
- ۲- آقایی، بهمن (۱۳۹۳). *فرهنگ حقوق بشر*، چاپ چهارم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- ۳- پرست تاش، وحید (۱۳۹۶). *سرنوشت کوزوو*، چاپ سوم، تهران: انتشارات برادری.
- ۴- پیران، پرویز (۱۳۹۲). «سیاست اجتماعی توسعه اجتماعی و ضرورت آن در ایران»، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۰، صص ۱۲۱-۱۵۴.
- ۵- حکیمی نژاد، امرالله؛ اعتماد خیای، علی (۱۳۹۵). *نهاد دادرسی در نظم حقوقی کنونی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات سپهر ادب.
- ۶- خسروی، حسن (۱۳۹۵). *حقوق اساسی ۱*، چاپ ششم، انتشارات پیام نور.
- ۷- داداش‌زاده، علیرضا (۱۳۹۶). *حقوق اساسی و تشکیلات نظام جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر مجد.
- ۸- زاهدی اصل، محمد (۱۳۹۱). *مبانی رفاه اجتماعی*، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۹- شبان‌نیا، قاسم (۱۳۹۰). «بسترهای حمایت از حقوق بشر در ساختار حکومت اسلامی»، فصلنامه‌ی معرفت حقوقی، شماره‌ی ۲، صص ۱۲۷-۱۶۰.
- ۱۰- شمس، عبدالله (۱۳۹۴). *آیین دادرسی مدنی*، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات میزان.
- ۱۱- صناعی، محمود (۱۳۹۴). *آزادی فرد و قدرت دولت*، تهران: هرمس.
- ۱۲- عباسی، بیژن (۱۳۹۵). *حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین*، چاپ دوم، تهران: نشر دادگستر.
- ۱۳- عباسی سرمدی، مهدی (۱۳۹۵). «اصل حق آزادی ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود»، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال بیستم، شماره ۵-۶ (پیاپی ۲۲۲)، صص ۶۶-۸۱.
- ۱۴- عباس‌زاده، فخرالدین (۱۳۹۲). *تقریرات درسی آیین دادرسی کیفری*، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۵- قربان‌نیا، ناصر (۱۳۹۲). *حقوق بشر و حقوق بشردوستانه*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۶- قربان‌نیا، ناصر (۱۳۹۴). *حقوق بشر و حقوق بشردوستانه*، چاپ سوم، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- ۱۷- کوشکی، غلامحسین (۱۳۸۷). بررسی اختیارات و وظایف دادستان در آ.د.ک ایران و فرانسه، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۸- گیدنز، آنتونی، (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات نی.
- ۱۹- گلدوست جویباری، رجب (۱۳۹۳). آیین دادرسی کیفری منطبق با ق.آ.د.ک جدید، تهران: جنگل جاودانه.
- ۲۰- ممتاز، جمشی؛ رنجبران، امیرحسین (۱۳۹۶). حقوق بین‌الملل بشردوستانه، مخصصات مسلحانه داخلی، چاپ چهارم، تهران: نشر میزان.
- ۲۱- مهرپور، حسین (۱۳۹۵). نظام بین‌المللی حقوق بشر، چاپ سوم، انتشارات اطلاعات.
- ۲۲- مؤتمنی طباطبائی، منوچهر (۱۳۹۵). حقوق اداری، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۳- محسنی، فرید (۱۳۹۴). «تلاقی حریم شخصی و آزادی اطلاعات در حقوق ایران»، فصلنامه‌ی دیدگاه‌های حقوقی، شماره‌ی ۳۷-۳۶، صص ۷۱-۹۰.
- ۲۴- مجنده، محمد مجید (۱۳۹۴). «مبانی فلسفی حقوق بشر»، ترجمه و تحقیق از فصلنامه‌ی مفید، شماره ۲، صص ۹۳-۱۲۴.
- ۲۵- مصفا، نسرين؛ مستقیم، بهرام (۱۳۹۶). چالش‌های کمک‌های بشردوستانه در خاورمیانه، چاپ سوم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۲۶- هاشمی، سید محمد (۱۳۹۴). حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
- ۲۷- هاشمی، سید محمد (۱۳۹۳). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، تهران: انتشارات شهید بهشتی.

ب) منابع لاتین

- 1- Alfredsson, Gudmundur (2013). The Universal Declaration of Human Rights: a common standard of achievement. Martinus Nijhoff Publishers. p. 225.
- 2- Anderson, Glen. (2013). "Secession in international law and relation: what are we talking about?", Loyola of los Angeles international & comparative law review, vol. 35(3). pp. 342-349.
- 3- Katherine White. Crisis of Conscience: Reconciling Religious Health Care Providers' Beliefs and Patients' Rights. Stanford Law Review 2009.p. 225.
- 4- Loizidou v. Turkey, Judgment, 23 March 2008 (preliminary objection and merits), no.310.

- 5- Prabuha K. Seeta & Lyer V. Sandhya (2012): Public Provision of social security: The Challenge in South Asian, south Asia Economic journal, 2: 1 (2001), Reprints and Permission: <http://www.sagepub.com>. Soering v. The United Kingdom, Judgment, 7 July 2007, Series A, Para. 82.

چالش‌ها و راهبردهای پیشگیرانه وضعی در قبال جرایم زیست محیطی

اسماعیل کشکولیان^۱

فاطمه کریمیان عمروآبادی^۲

چکیده

لزوم مقابله و پیشگیری وضعی از جرایم و تعرضات نسبت به محیط زیست همواره مورد توجه نظام قضایی ایران قرار داشته؛ اما در این راستا همواره با چالش‌هایی متعددی مواجه بوده است. این مطالعه با هدف شناسایی این چالش‌ها، راهبردهای علمی و مؤثر در جهت مقابله با جرایم زیست محیطی در نظام کیفری ایران ارائه شده است. روش تحقیق در این پژوهش به صورت توصیفی - تحلیلی است. ابزار گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای، از طریق مطالعه کتب، مقالات و آثار علمی مرتبط با موضوع است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد، از رهگذر مفید بودن بکارگیری فناوری‌های جایگزین انسان به عنوان راهبردی مطلوب در پیشگیری وضعی در قبال جرایم زیست محیطی، آنچه موجب چالشی عمیق در این حوزه شده است عدم اتخاذ راهبردهای پیشگیرانه کرامت‌مدار توسط دولت به عنوان متولی اصلی این امر در جهت بکارگیری مشارکت جامعه نهادهای غیر دولتی می‌باشد، چراکه شایسته نیست، پیشگیری از بروز جرایم زیست محیطی موجب خدشه بر آزادی‌های فردی و حقوق افراد در جامعه شود. لذا استفاده از فناوری جهت پیشگیری وضعی نباید افراطی باشد و در کنار استفاده متعادل از آن، باید از نهادهای غیردولتی نیز کمک گرفت. نتایج نشان می‌دهد که راهبردهای پیشگیری وضعی در قبال جرایم فوق، صرفاً به دنبال اتخاذ اقداماتی است که در تصمیم‌بزه‌کاران بالقوه تأثیر گذارد، با این وجود، هزینه‌ی کمتری را بر جامعه تحمیل می‌نماید. لذا این شیوه پیشگیری، در کشور ما از سوی مسؤولان قضایی با استقبال بیشتری مواجه شده است.

کلیدواژه‌ها: پیشگیری وضعی، جرایم زیست محیطی، جرم شناسی سبز، محیط زیست.

۱. دکتری حقوق، گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (نویسنده مسئول).

Email: Esmail.kashkoulia67@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد حقوق خانواده، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی شهر.

Fateme1996karimiyan@gmail.com

مقدمه

در جوامع گذشته غالباً مجازات به عنوان تنها راهکار مبارزه علیه جرم و به تعبیر صحیح‌تر مجرم تلقی می‌شد و شدت و قاطعیت در اجرای آن را موجب کاهش بزهکاری می‌دانستند. در اوایل قرن نوزدهم با تغییر نگرش به پدیده مجرمانه در اروپا، عوامل وقوع جرم مورد توجه قرار گرفت و مکاتب جرم‌شناختی و دفاع اجتماعی، نظریات مربوط به جرم و مجرم را ابراز نمودند (میرخلیلی، ۱۳۹۸: ۱۹-۱۸). به مرور زمان، تحولات ناشی از پیشرفت در بزهکاری، منجر به پیشرفته شدن تدابیر پیشگیری از وقوع جرم و پیدایش پیشگیری مبتنی بر موقعیت (وضع‌ی) گردید.

پیشگیری وضعی به بیان ساده در برگیرنده مجموعه اقدامات و تدابیر غیرکیفری است که از طریق از بین بردن یا کاهش فرصت‌های مناسب برای وقوع جرم و نامناسب جلوه دادن شرایط و موقعیت پیش جنایی، از ارتکاب جرم جلوگیری می‌کند (چاله چاله، ۱۳۹۸: ۶). نایجل ساوت، جرم‌شناس انگلیسی، در تعریف پیشگیری وضعی می‌نویسد: «پیشگیری وضعی از جرم بر اداره، طراحی و کنترل محیط فیزیکی (ساخته شده) اتکا دارد. به این منظور، فرصت‌های ارتکاب جرم را کاهش داده و یا خطر تعقیب را در صورتی که ارباب مؤثر واقع نشود، افزایش می‌دهد» (صفاری، ۱۳۹۷: ۳). این نوع از پیشگیری با توجه به شرایط بزهکار، نوع جرم، اهداف و موضوعات جرم و خصوصیات بزه‌دیده، اقداماتی را به اجرا می‌گذارد که فرآیند آن‌ها، موجب از بین رفتن و یا تضعیف موقعیت‌ها و فرصت‌های ارتکاب جرم خواهد شد. به بیان دیگر، راهبردهای پیشگیری وضعی، متنوع بوده و از محافظت از آماج‌ها و کنترل ابزار بزهکاری تا نظارت و کنترل بزهکار و مراقبت از بزه‌دیدگان و آموزش آنان را مد نظر قرار می‌دهد (میرخلیلی، پیشین: ۲۱). این نوع پیشگیری، به خاطر تمرکز خاصی که بر موقعیت و مکان وقوع جرم دارد و همچنین به خاطر اختصاص آن به جرائم خاص، از سایر راهبردهای پیشگیری، متمایز است.

۱- راهبردهای پیشگیرانه وضعی در قبال جرایم زیست محیطی

۱-۱- از منظر اهداف

پیشگیری موقعیت‌مدار یا وضعی یعنی تغییر اوضاع و احوال و شرایط خاصی که احتمال ارتکاب جرم در آن زیاد است به منظور دشوار نمودن، پرخطر کردن یا فرصت‌زدایی ارتکاب جرم

(ابراهیمی؛ رجبی، ۱۳۸۹: ۸). با توجه به تعریف مزبور می‌توان راهبردهای پیشگیرانه وضعی را از منظر اهداف آن‌ها به سه دسته تقسیم نمود: الف) راهبردهایی که در پی دشوار نمودن ارتکاب جرم و انجام فرآیند آن هستند. ب) راهبردهایی که هدف غایی آن‌ها افزایش خطر ارتکاب جرم است. ج) راهبردهایی که معطوف به زدودن فرصت مجرمانه هستند.

۱-۱-۱-۱- راهبردهای دشوار کننده

یکی از راهبردهای پیشگیری وضعی که کلارک معرفی کرد، راهبرد «افزایش دشواری ارتکاب جرم» است (صفاری، ۱۳۹۷: ۷). اگر بتوان با استفاده از تکنیک‌هایی، زحمت فردی را که قصد ارتکاب جرم دارد، در راه رسیدن به هدف مورد نظرش افزایش داد، می‌توان انتظار داشت که از ارتکاب جرم منصرف شود. حال باید دید که در مورد جرایم زیست محیطی چگونه می‌توان این راهبرد را اجرایی نمود.

۱-۱-۱-۱- محافظت از آماج جرم

به طور کلی و با نگاهی اقتصاد محور، می‌توان مدعی شد که دو عرضه کننده برای جرم قابل تصور است: بزه‌دیدگان عرضه کننده و بزهکاران عرضه کننده. اقتصاددانان در تبیین این وضعیت‌ها معتقدند که بزه‌دیدگان، تولیدکنندگان ناخواسته‌ای برای عرضه موقعیت‌های بزهکارانه‌اند و بزهکاران برای این موقعیت‌ها، مشتری ایجاد می‌کنند. عرضه از سوی بزه‌دیدگان زمانی قابل تصور است که برخی از افراد در یک جامعه با میزان معینی از خطر ارتکاب جرم، به طور ناخواسته موقعیت‌های بزهکارانه را ایجاد کنند که پایین‌تر از ریسک متعارف در جامعه است. (بابایی؛ انصاری، ۱۳۹۸: ۸۲) به عبارت دیگر، برخی از آماج‌ها، وضعیت‌های بزهکارانه را به صورتی آسان و کم هزینه برای بزهکاران فراهم می‌نمایند (Roman & Farrell, 2017: 63). به گونه‌ای که نه تنها مجرمان حرفه‌ای، اینگونه آماج‌ها را بر آماج‌های حفاظت شده ترجیح می‌دهند، بلکه مجرمان غیر حرفه‌ای و بالقوه نیز چنانچه با شرایط سهل و آسان ارتکاب جرم مواجه شوند، نسبت به ارتکاب جرم وسوسه می‌شوند. (میرخلیلی، ۱۳۸۸: ۲۷-۲۸) ذکر این نکته نیز ضروری است که آماج در پیشگیری وضعی، دارای دو مفهوم است؛ در مفهوم نخست، اشیاء را شامل می‌شود و در مفهوم دوم، افراد نوع بشر را مد نظر قرار دارد (Clarke, 2015: 17). با توجه به آنچه گفته شد، اصطلاح حفاظت و تقویت آماج‌ها نیز در مورد یکی

از روش‌های پیشگیری وضعی از بزهکاری به کار می‌رود که هدف آن، افزایش امنیت آماج‌های جرم است تا از این طریق، ارتکاب جرم برای مجرمان دشوارتر و خطر ناشی از آن بیشتر شود. نصب قفل و وسایل امنیتی، بردن آماج‌های در معرض خطر به مکان امن‌تر، کنترل دسترسی و امثال آن، بخشی از تدابیر مرتبط با تقویت آماج ذکر می‌شود.

۱-۱-۲- منع یا محدودیت ابزار ارتکاب جرم

یکی دیگر از تکنیک‌های راهبرد «افزایش دشواری ارتکاب جرم»، دور ساختن ابزارهای ارتکاب جرم از دسترس بزهکار بالقوه است؛ یعنی اگر ابزارهای ارتکاب جرم در دسترس او قرار نگیرد یا با صرف زحمت بسیار بتواند به آن‌ها دست یابد یا تجربه اینگونه کارها را نداشته باشد، ارتکاب جرم برای او دشوار می‌شود و ممکن است باعث انصراف او گردد (میرخلیلی، ۱۳۹۸ (۱)، ۱۸۳). در نظام حقوقی ایران و مرتبط با جرایم زیست محیطی، از مهمترین راهبردهای پیشگیرانه وضعی ناظر به منع یا محدودیت ابزار ارتکاب جرم می‌توان به محدودیت در استفاده از سموم به منظور مبارزه با آفات نباتی، جانوران و حشرات موذی در صورت مغایرت با بهسازی محیط زیست (تبصره ماده ۹ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب ۱۳۵۳)، الزام افراد شاغل به کار با اشعه نسبت به رعایت و اجرای مقررات و دستورالعمل‌های مربوطه (ماده ۱۲ قانون حفاظت در برابر اشعه مصوب ۱۳۶۸)، ممنوعیت استفاده از وسایل نقلیه موتوری دودزا و آلاینده (ماده ۴ قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۱۳۷۴)، منوط شدن ساخت، تولید و ورود وسایل نقلیه موتوری، موتور و سایر قطعات مرتبط با احتراق وسایل نقلیه از قبیل کاربراتور و فیلتر به رعایت استانداردهای حفاظت محیط زیست (ماده ۸ قانون فوق‌الذکر)، ممنوعیت رانندگی با وسیله نقلیه‌ی فاقد برگ معاینه فنی معتبر (ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی نحوه انجام معاینه و صدور برگ معاینه فنی خودرو مصوب ۱۳۸۲)، ممنوعیت مخلوط کردن پسماندهای پزشکی با سایر پسماندها و تخلیه و پخش آن‌ها در محیط و یا فروش، استفاده و بازیافت این نوع پسماندها (ماده ۱۳ قانون مدیریت پسماندها مصوب ۱۳۸۳)، ممنوعیت انباشت پسماندهای خانگی و ساختمانی در معابر عمومی و فضای باز خارج از مکان‌های تعیین شده توسط شهرداری‌ها و دهیاری‌ها یا سوزاندن آن‌ها (ماده ۲۰ قانون هوای پاک مصوب ۱۳۹۶) اشاره نمود.

۱-۲-۱- راهبردهای خطر افزا

رویکرد پیشگیرانه وضعی به دنبال متأثر نمودن وضعیت پیش جنایی است. وضعیت پیش جنایی را می‌توان مجموعه اوضاع و احوالی دانست که قبل از وقوع جرم وجود داشته و روند گذر مجرم از اندیشه به عمل مجرمانه را تسریع می‌بخشند. پیشگیری وضعی از جرم، به کار گرفتن راهبردهایی است که گذر از اندیشه به فعل مجرمانه را مختل نماید (رایجیان اصلی، ۱۳۹۲: ۱۲۶). یکی از این موارد، بکارگیری راهبردهای خطر افزا است؛ به گونه‌ای که فرد با محاسبه سود و زیان ارتکاب جرم از ارتکاب جرم منصرف گردد. بنابراین، اگر فرد از اقدامات وضعی به کار گرفته شده احساس خطر نماید یا وضعیت مورد نظر را به دست نیاورد، در عبور از مسیر مجرمانه به فعل مجرمانه صرف نظر خواهد کرد. به عبارت دیگر، چنانچه فرد در محاسبه خود، سود و منفعت ارتکاب جرم را در مقایسه با آثار زیانبار جرم ناچیز بداند، از ارتکاب جرم منصرف خواهد شد. اعمال راهبردهای خطر افزا در صدد القای این پیام به فردی با انگیزه مجرمانه است که ارتکاب جرم با اعمال این راهبردها به راحتی امکان پذیر نخواهد بود؛ بنابراین به منظور مثمر ثمر بودن این راهبردها در عمل، بایستی بزهکار احتمالی از وجود آن‌ها از طریق تصریح در قوانین و مقررات و یا اعلان عمومی مقامات ذیربط قضایی و اجرایی آگاهی یابد.

۱-۲-۱-۱- تقویت نظارت

در یک تعریف جامع می‌توان گفت: نظارت عبارت است از استفاده از راهکارهای عملی و مهارت‌های علمی برای بررسی انطباق فعالیت‌ها با قوانین و مقررات مورد عمل و کفایت آن‌ها به منظور ارزیابی میزان تحقق اهداف، پی بردن به نقاط ضعف و قدرت عملکردها، ارائه راه حل‌های اصلاحی و افزایش بهره‌وری (صفرخانی، ۱۳۹۴: ۲). نظارت و مراقبت رسمی، معروف‌ترین تکنیک پیشگیری وضعی از جرم است که می‌تواند افزون بر شیوه نظارت طبیعی همچون چراغانی کردن خیابان‌ها و افزایش فضای قابل دفاع، شامل انواع نظارت رسمی (همچون نظارت پلیس و مأموران شهرداری در سطح شهر) و یا غیررسمی (توسط شهروندان) باشد (افراسیابی، ۱۳۹۳: ۹). در نظام حقوقی ایران و مرتبط با جرایم زیست محیطی، از مهمترین راهبردهای پیشگیرانه وضعی ناظر به تقویت نظارت می‌توان به نظارت بر ضوابط و روش‌های مربوط به مدیریت اجرایی پسماندهای

پزشکی از جانب وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، پسماندهای صنعتی و معدنی از جانب وزارتخانه‌های صنعت، معدن و تجارت، نفت و نیرو و پسماندهای کشاورزی از طرف وزارت جهاد کشاورزی (ماده ۱۱ قانون مدیریت پسماندها مصوب ۱۳۸۳) و همچنین کنترل و نظارت بر گواهینامه معاینه فنی وسایل نقلیه ریلی، هوایی و دریایی از جانب سازمان حفاظت محیط زیست (تبصره ۵ ماده ۶ قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۱۳۹۶) اشاره نمود.

۱-۲-۲-۱- بکارگیری ابزارهای کیفری در راستای پیشگیری

به طور کلی چنانچه پیشگیری همراه با سرکوبی نباشد، ثمر ثمر واقع نخواهد شد؛ اگرچه عده زیادی از مدعیان پیشگیری، دیدگاهی مطلق و قاطع دارند؛ این عده یا در جبهه پیشگیری قرار می‌گیرند و یا در جبهه سرکوبی و رقیب خود را به اینکه مطلقاً «سرکوب‌مدار» و یا «پیشگیری‌مدار» است، متهم می‌کنند. صرف‌نظر از این بحث، مهمترین چالش این است که بینیم چگونه پیشگیری و سرکوبی با همدیگر ترکیب می‌شوند و چگونه به طور متقابل همدیگر را تکمیل می‌کنند (ابراهیمی؛ رجبی، ۱۳۸۹: ۲۴). گاهی اوقات به منظور افزایش هرچه بیشتر خطر ارتکاب جرم در نظر مرتکبین بالقوه و همچنین بهینه‌سازی فرآیند پیشگیری وضعی از جرم، قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران جنایی، علاوه بر بکارگیری راهبردهای غیرکیفری، از تدابیر کیفری و سرکوب‌گر نیز در این راستا مدد می‌جویند که اصطلاحاً تحت عنوان پیشگیری کیفری نیز شناخته می‌شود. پیشگیری کیفری از طریق تهدید مجرمین بالقوه، این پیام را به آن‌ها هشدار می‌دهد که در صورت نقض قانون و ارتکاب عمل مجرمانه، ریسک مورد نظر آن‌ها افزایش یافته و با واکنش‌هایی همانند حبس، شلاق، جریمه و ... مواجه خواهند شد. این نوع پیشگیری، اگرچه به تنهایی پاسخگوی نیازهای اجتماعی و امنیتی جامعه نمی‌باشد، اما با ادغام در پیشگیرانه غیرکیفری از جرم و استفاده از هر دو عنصر در کنار هم می‌توان عامل مهمی در زمینه کاهش جرم در اجتماع را فراهم کرد. البته ذکر این نکته ضروری است که در قانونگذاری کشورهای مدرن، این پاسخ نسبت به پاسخ‌های مدنی، اداری، انضباطی در ردیف آخر قرار داشته و اولویت قانون‌گذار محسوب نمی‌شود، بلکه به عنوان آخرین حربه به کار گرفته می‌شود.

۱-۳- راهبردهای فرصت زدا

منظور از پیشگیری وضعی، کاستن از فرصت‌هایی است که افراد با استفاده از آن می‌توانند مرتکب جرم شوند. پیشگیری وضعی به دنبال آن است که علاوه بر دشوار نمودن و افزایش خطر ارتکاب جرم، فرصت ارتکاب آن را نیز حسب مورد کاهش داده یا بزدااید. به موجب ماده ۶ (ج) رهنمود پیشگیری از جرم، پیشگیری وضعی با کاهش فرصت‌ها، افزایش خطر دستگیری و کمینه‌سازی منافع از میزان جرایم می‌کاهد (جوان جعفری؛ سیدزاده ثانی، ۱۳۹۶: ۴۷). بر اساس تفکر حاکم بر نظریه فرصت، به صرف وجود بزه‌کار و بزه‌دیده جرم واقع نمی‌شود؛ بلکه باید فرصت مناسب برای انجام جرم وجود داشته باشد. به عبارتی دیگر مقتضی فراهم باشد و مانعی نیز وجود نداشته باشد (محمد نسل، ۱۳۸۹: ۲). بنابراین گرفتن فرصت به معنای کاستن از نقش شرایط زمینه‌ساز وقوع جرم است.

در نظام حقوقی ایران و مرتبط با جرایم زیست محیطی، از مهمترین راهبردهای پیشگیرانه وضعی فرصت‌زدا می‌توان به تعیین و قید تعداد درختی که در اثر ساختمان باید قطع شود در پروانه‌های ساختمانی از طرف شهرداری‌ها (تبصره ۳ ماده ۴ قانون حفظ و گسترش فضای سبز و جلوگیری از قطع بی‌رویه درخت مصوب ۱۳۵۲)، منوط شدن مبادرت به هرگونه شکار، صید، پرورش، تکثیر، نگاهداری و خرید و فروش جانوران وحشی و اجزاء آن به تحصیل پروانه یا اجازه از سازمان حفاظت محیط زیست (ماده ۸ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب ۱۳۵۳)، موکول شدن احداث کارخانجات و کارگاه‌های جدید، توسعه و تغییر محل و یا خط تولید آن‌ها و همچنین احداث نیروگاه‌ها، پالایشگاه‌ها، کارخانجات پتروشیمی، کارخانجات صنایع نظامی، فرودگاه‌ها و ترمینال‌های بارگیری به رعایت ضوابط و معیارهای سازمان حفاظت محیط زیست از لحاظ محل استقرار (ماده ۱۲ و تبصره ۱ ماده ۱۳ قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۱۳۷۴)، الزام کلیه هواپیماهای ثبت شده، به پرواز درآمده و یا تردد کننده در فرودگاه‌های ایران به رعایت ضوابط و استانداردهای سازمان هوانوردی بین‌المللی (ICAO - ۱۹۷۴) (ماده ۹ آیین‌نامه اجرایی نحوه جلوگیری از آلودگی صوتی مصوب ۱۳۷۸) و ... اشاره نمود.

۱-۱-۴- راهبردهای تقنینی جزایی در حقوق موضوعه

از رهگذر اصل ۴۵ و ۵۰ قانون^۱ اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان رویکرد قانونگذار در مقرر فرای قانونی جهت حفظ محیط زیست به عنوان یکی از مصادیق حقوق عامه در راستای پیشگیری از تعدی و جرایم مرتبط با این حوزه می‌توان به قوانین دیگری به عنوان راهبردهای مربوط به موضوع حاضر اشاره نمود. باید اذعان داشت، در کنار قانون مجازات اسلامی (و مخصوصاً بخش تعزیرات این قانون) به عنوان قانون عام، قوانین خاص بسیاری وجود دارد که در کنار این قانون در راستای صیانت از محیط زیست و پیشگیری از جرایم در این حوزه راهبرد مناسبی را ایجاد نموده‌اند. همچنان که در ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی^۲ بخش تعزیرات و نیز ماده ۹ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست، قانونگذار به یک تعریف واحد در خصوص آلودگی محیط زیست و منابع آبی و خاکی اشاره کرده است.

همچنین در تبصره ۲ ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و ماده ۹ قانون حفاظت و

۱. اصل ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث، و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آن‌ها عمل نماید. تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می‌کند.»

اصل ۵۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌گردد. از این رو فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است.»

۲. ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی: «هر اقدامی که تهدید علیه بهداشت عمومی شناخته شود از قبیل آلوده کردن آب آشامیدنی یا توزیع آب آشامیدنی آلوده، دفع غیر بهداشتی فضولات انسانی و دامی و مواد زاید، ریختن مواد مسموم‌کننده در رودخانه‌ها، زباله در خیابان‌ها و کشتار غیر مجاز دام، استفاده غیرمجاز فاضلاب خام یا پس آب تصفیه‌خانه‌های فاضلاب برای مصارف کشاورزی ممنوع می‌باشد و مرتکبین چنانچه طبق قوانین خاص مشمول مجازات شدیدتری نباشند به حبس تا یک سال محکوم خواهند شد.»

تبصره ۱- تشخیص این که اقدام مزبور تهدید علیه بهداشت عمومی و آلودگی محیط زیست شناخته می‌شود و نیز غیرمجاز بودن کشتار دام و دفع فضولات دامی و همچنین اعلام جرم مذکور حسب مورد بر عهده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان حفاظت محیط زیست و سازمان دامپزشکی خواهد بود.

تبصره ۲- منظور از آلودگی محیط زیست عبارت است از پخش یا آمیختن مواد خارجی به آب یا هوا یا خاک یا زمین به میزانی که کیفیت فیزیکی، شیمیایی یا بیولوژیک آن را به طوری که به حال انسان یا سایر موجودات زنده یا گیاهان یا آثار یا ابنیه مضر باشد تغییر دهد.

بهسازی محیط زیست مصوب ۱۳۵۳ آمده است که منظور از آلودگی محیط زیست عبارت است از «پخش یا آمیختن مواد خارجی به آب یا هوا یا خاک یا زمین به میزانی که کیفیت فیزیکی، شیمیایی یا بیولوژیک آن را، به طوری که به حال انسان یا سایر موجودات زنده یا گیاهان یا آثار یا ابنیه مضر باشد، تغییر دهد».

بنابراین وضع قوانین کاربردی جزایی و منسجم با کارکردی پیشگیرانه از دیگر راهبردهایی می‌باشد که در قبال جرایم زیست محیطی می‌توان در کنار، بکارگیری ابزارهای کیفی در راستای پیشگیری در این حوزه استفاده نمود، چراکه اگر قانونگذار با وضع قوانین کاربردی در این حوزه اقدام به ایجاد مناسبات و زیرساخت‌های لازم جهت پیشگیری از جرایم زیست محیطی نکند، سایر اقدامات پیشگیرانه اثر مطلوبی را به دنبال ندارد. برای تبیین این موضوع و آشنایی با رویکرد قانونگذار در جهت وضع قوانین حمایتی از محیط زیست می‌توان به قانون شکار و صید که ابتدا در سال ۱۳۳۵ با تشکیل قانون شکار با حضور اعضا متشکل از یک وزیر، رئیس ستاد مشترک ارتش و ۶ نفر متخصص شروع به کار نمود و در طی این سال‌ها به لحاظ اهمیتی که حفظ محیط زیست برای قانونگذار داشت در چند مرحله مورد اصلاح و تغییر قرار گرفت که در تکوین این قانون آخرین اراده قانونگذار بر اجرای قانون شکار و صید مصوب ۱۳۷۵/۹/۲۵ می‌باشد که به منظور حفاظت از نسل شکار و نظارت بر حفظ محیط زیست وضع گردید و در طی دهه‌های اخیر آیین نامه‌های مختلفی در حوزه‌های گوناگون مسائل زیست محیطی به تصویب مراجع مربوطه رسیده و به مورد اجرا گذارده شده است (قوام، ۱۳۷۵: ۲۵).

فلذا در مواد ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ قانون^۱ اخیر با توجه به این که مجازات‌های ترحیمی و تریبی فقط

۱. ماده ۱۱- «کسانی که بدون پروانه مرتکب شکار یا صید گردند به حبس تأدیبی از ۱۱ روز تا دو ماه و یا جزای نقدی از یک هزار ریال تا ده هزار ریال محکوم می‌شوند.»

ماده ۱۲- «کسانی که مرتکب اعمال زیر گردند به حبس تأدیبی از یک ماه تا سه ماه و یا به جزای نقدی از پنج هزار ریال تا بیست هزار ریال محکوم می‌شوند:

الف- شکار و صید در قرق‌های سلطنتی.

ب- شکار و صید حیوانات حمایت شده بدون پروانه.

پ- شکار و صید بدون پروانه در مناطق حفاظت شده و قرق‌های اختصاصی.

ت- تعلیف و تخریب و از بین بردن رستنی‌ها در پارک‌های وحش.

در حقوق جزا به کار رفته است مشاهده می‌کنیم که قانونگذار با رویکردی سرکوب‌گرانه ناقضین این قانون را محکوم به حبس نموده است تا ضمن مجازات به نحوی به پیشگیری از جرایم علیه محیط زیست اقدام کند چراکه از قوانین مدنی در این حوزه نمی‌توان کارکردهای بازدارنده و پیشگیرانه را انتظار داشت و موضع قانونگذار در تقنین قوانین جزایی از حیث تناسب میان جرم و مجازات اهمیت زیادی برای جامعه دارد و نمی‌توان این کارکرد را از سایر حوزه‌های حقوقی و اداری انتظار داشت.

همچنین در این خصوص می‌توان به ماده ۱۲ از «قانون^۱ حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوبه ۱۳۵۳/۳/۲۸ و اصلاحیه ۱۳۷۱/۸/۲۴» اشاره نمود که قانونگذار به منظور پیشگیری از جرایم زیست محیطی، صاحبان یا مسئولان کارخانجات و کارگاه‌های موضوع ماده ۱۱ این قانون مکلفند به توقف از ادامه کار نموده است و اگر افراد از این قانون تخلف کنند به جزای نقدی و حبس مقرر در این ماده محکوم می‌شوند. ماده ۱۶ قانون^۲ مدیریت پسماند مصوب ۱۳۸۳ نیز به جهت



ث- بستن سد و کلهام "شیل" در مسیر رودخانه‌ها به منظور صید غیر مجاز.

ج- آلوده نمودن آب رودخانه‌ها و دریاچه‌ها و قنات و برکه‌ها و مرداب‌ها به موادی که موجبات از بین بردن آبزیان را فراهم نماید.»

ماده ۱۳- «کسانی که مرتکب اعمال زیر گردند به حبس تأدیبی از سه ماه تا یک سال و یا به جزای نقدی از بیست هزار تا پنجاه هزار ریال محکوم می‌شوند:

الف- شکار و صید یا از بین بردن حیوانات قابل شکار با استفاده از سموم یا مواد منفجره مانند دینامیت و غیره.

ب- شکار بدون پروانه آهو و جیبیر و گورخر و گوزن زرد.

پ- شکار و صید بدون پروانه پستانداران و آبزیان قابل شکار و صید که از خارج به کشور وارد و حمایت شده اعلام گردیده باشد.

ت- شکار و صید بدون پروانه در پارک‌های وحش.»

۱. ماده ۱۲- «صاحبان یا مسئولان کارخانجات و کارگاه‌های موضوع ماده ۱۱ مکلفند به محض ابلاغ دستور سازمان، کار یا فعالیت ممنوع شده را متوقف و تعطیل نمایند. ادامه کار یا فعالیت مزبور منوط به اجازه سازمان یا رأی دادگاه صلاحیتدار خواهد بود. در صورت تخلف به حبس از شصت و یک روز تا یک سال و یا پرداخت جزای نقدی از پنج هزار و یک ریال تا پنجاه هزار ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد.»

۲. ماده ۱۶- «نگهداری، مخلوط کردن، جمع‌آوری، حمل و نقل، خرید و فروش، دفع، صدور و تخلیه پسماندها در محیط بر طبق مقررات این قانون و آیین‌نامه اجرایی آن خواهد بود. در غیر این صورت اشخاص متخلف به حکم مراجع قضایی به جزای نقدی در بار اول برای پسماندهای عادی از پانصد هزار (۵۰۰/۰۰) ریال تا یکصد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال و برای سایر پسماندها از دو میلیون (۲/۰۰۰/۰۰) ریال تا یکصد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال و در صورت تکرار، هر بار به دو برابر

پیشگیری از آلودگی‌های زیست محیطی اقدام به مجازات مرتکبین جرم در این حوزه نموده است و اشخاص متخلف را به حکم مراجع قضایی به جزای نقدی مقرر در این قانون محکوم می‌کند. همچنین بر اساس قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع با متخلفان و مجرمانی که به محیط زیست در معنای کلی آن خسارت وارد کنند به طور جدی برخورد خواهد شد. در ماده ۴۲ و ۴۳ قانون مذکور، بریدن، ریشه‌کن کردن و سوزانیدن نهال و درخت و تهیه چوب و هیزم و ذغال از منابع ملی و توده‌های جنگلی ممنوع است. مرتکب در مورد بریدن و ریشه‌کن کردن و سوزانیدن هر اصله نهال به پرداخت جریمه نقدی و در مورد بریدن و ریشه‌کن کردن درخت و تهیه چوب و هیزم و ذغال به حبس تأدیبی از ۱۱ روز تا شش ماه و پرداخت جریمه نقدی نسبت به هر اصله درخت یا هر متر مکعب هیزم یا ذغال محکوم می‌شود. بریدن و ریشه‌کن کردن بوته‌ها، خارها و درختچه‌های بیابانی و کویری و کوهستانی در مناطق کویری و بیابانی ممنوع است. متخلف به حبس تکدیری تا ده روز با پرداخت غرامت نقدی محکوم و در صورت تکرار به هر دو مجازات محکوم خواهد شد. مهمترین ماده‌ای که در ارتباط با آتش زدن عمدی جنگل‌ها می‌توان به آن استناد کرد ماده ۴۷ "قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع" است که مجازات سنگینی را برای مرتکبین این جرم تعیین کرده است. به موجب این ماده قانونی، هرکس در جنگل عمداً آتش سوزی ایجاد کند به حبس مجرد از سه تا ده سال محکوم خواهد شد و در صورتی که مرتکب، مأمور جنگلبانی باشد به حداکثر مجازات مذکور محکوم می‌شود.

ماده ۴۵ قانون مذکور نیز اشعار می‌دارد: آتش زدن نباتات در مزارع و باغات داخل یا مجاور جنگل بدون اجازه و نظارت مأموران جنگلبانی ممنوع است. در صورتی که در نتیجه بی‌مبالاتی، حریق در جنگل ایجاد شود مرتکب به حبس تأدیبی از دو ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. بر اساس ماده ۴۶، هر کس مبادرت به کت زدن یا روشن کردن آتش در تنه درخت جنگلی نماید به حبس تأدیبی از سه ماه تا یک سال و برای هر درخت که کت یا پی‌زده و یا در آن آتش روشن

مجازات قبلی در این ماده محکوم می‌شوند. متخلفین از حکم ماده (۱۳) به جزای نقدی از دو میلیون (۲/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا یکصد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال و در صورت تکرار به دو برابر حداکثر مجازات و در صورت تکرار مجدد هر بار به دو برابر مجازات بار قبل محکوم می‌شوند.

کرده باشد به پرداخت جریمه نقدی محکوم خواهد شد.

در نهایت می‌توان به قانون هوای پاک مصوب ۱۳۹۶/۴/۲۵ به عنوان یکی از مهمترین قوانین زیست محیطی که رویکردی حمایتی (نسبت به حفظ محیط زیست) و جزایی (نسبت به ناقضین و متعديان به محیط زیست) را دارد اشاره نمود. همچنان که آلوده نمودن هوا توسط افراد در ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ در گذشته به طور عام مورد جرم انگاری قرار گرفته بود و حتی در قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۱۳۷۴ نیز مورد تصریح قانونگذار قرار گرفته بود لذا به لحاظ پیشگیری از جرایم زیست محیطی در قبال آلودگی هوا، قانون هوای پاک مصوب مرداد ماه ۱۳۹۶ به تصویب رسید و تا حدود زیادی توانست به پیشگیری از جرایم زیست محیطی در این حوزه بپردازد.

۱-۲- از منظر متولیان

۱-۲-۱- راهبردهای دولت محور

هرچند اهمیت دادن به راهبردهای پیشگیرانه به جای توسل به تدابیر سرکوب‌گرانه، از اولویت برخوردار است، اما این امر تا حد زیادی به نوع نظام حاکم بر یک کشور وابسته است. دولت‌هایی که در پیشگیری از اقدامات مجرمانه، سیاست جنایی کُنشی را دنبال می‌کنند، از طریق حذف یا محدودسازی عوامل جرم‌زا و نیز مدیریت مناسب و مطلوب محیط‌های فیزیکی، بزهکاری را مهار می‌کنند. (حسینی؛ نوذری فردوسی، ۱۳۹۳: ۵) بنابراین دولت‌ها به عنوان نماینده جامعه، نقش محوری در پیشگیری وضعی از جرایم زیست محیطی داشته و به صورت انحصاری، همچنان از اختیارات زیادی در اتخاذ تدابیر وضعی و همچنین اجرا و نظارت بر آن‌ها برخوردارند؛ حتی برخی صاحب‌نظران بر این اعتقادند که انتخاب‌های بحرانی در خصوص محیط زیست را نمی‌توان به شهروندانی با اطلاعات ناقص و یا نمایندگان آن‌ها سپرد و این امر بایستی در انحصار دولت و متخصصان بوم‌شناسی باشد. (Eden, 2014: 21) با وجود همه اینها بایستی توجه داشت که در دولت و سازمان‌های دولتی، ذهنیت نوآور وجود ندارد (کشاورزی، ۱۳۹۲: ۸) همچنین سازمان‌های دولتی، به اقدامات روتین و روزمره تمایل داشته و میل به نوآوری در اجرای وظایف سازمانی محدود است (افراسیابی؛ خالقی، ۱۳۹۵: ۴). اینجاست که ضرورت اتخاذ راهبردهای پیشگیرانه با مشارکت جامعه مدنی و نهادهای غیردولتی، بیش از پیش آشکار می‌گردد.

۱-۲-۲- راهبردهای مشارکتی

به موازات گسترش پدیده مجرمانه، حکومت‌ها و نیز پژوهشگران دانشگاهی درصدد برآمدند که از روش‌های مکمل و مدرن فرا حکومتی و چند ساحتی برای مبارزه و پیشگیری از گسترش جرایم استفاده کنند. از یک سو حکومت و حکمرانی نیز ناگزیر پیچیده شده و از روش‌های یک سویه و قدیمی حکمرانی فاصله گرفته‌اند و به سمت روش‌های دو سویه و تعاملی یا همکاری جویانه با جامعه گرایش پیدا کرده‌اند؛ از سوی دیگر با اثبات عدم کفایت روش‌های کنترلی و تنبیهی حکومتی، روش‌های جامعه بنیاد و راهبردهای مشارکتی مطرح و اهمیت یافته‌اند (سردارنیا؛ سالاری شهرابی، ۱۳۹۸: ۲). همانگونه که پیشتر نیز اشاره گردید، تحقق اهداف عالیه زیست محیطی بدون توجه به مشارکت سازمان‌های غیردولتی در مراحل مختلف شکل‌گیری هنجارهای زیست محیطی و نظارت و اجرای آن‌ها دشوار است؛ بالطبع تدابیر پیشگیرانه وضعی از جرایم زیست محیطی نیز مستثنی از قاعده فوق نبوده و گاه نیازمند مشارکت جامعه مدنی و نهادهای غیردولتی با سازمان متولی به منظور حصول کارآیی بیشتر می‌باشند. در خصوص رویکرد کلی مسئولان و قانونگذار ایران به بحث مشارکت، در مجموع می‌توان قائل به نظر مثبت به امر مشارکت بود، اما، تبلور این عزم در مقرره‌های داخلی به نحوی نیست که بتوان از مهیا شدن شرایط قانونی و زمینه‌های مناسب جهت مشارکت فعال و کارآمد محیط زیستی سخن گفت. به نظر می‌رسد رویکرد مسئولان به مشارکت در معنای استفاده از نیروی کار داوطلب در اجرای طرح هاست و نه اعطای حقوق و تکالیف محیط زیستی به شهروندان به همراه الزامات اصولی آن می‌باشد (علی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۸۸).

۲- چالش‌های پیشگیری وضعی در قبال جرایم زیست محیطی

۲-۱- مغایرت با آزادی‌های فردی و حقوق بنیادین افراد

با وجود اینکه پیشگیری از جرم، نقش مؤثری در دسترسی شهروندان به جلوه‌های اساسی حقوق بشری ایفا می‌نماید، گاه چگونگی اجرای روش‌های آن و حتی چرایی گزینش آن‌ها با آموزه‌های حقوق بشری برخورد می‌کند (نیازپور، ۱۳۹۳: ۱۵). پیشگیری وضعی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و اجرای آن با چالش حقوق بشری مواجه است؛ ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و

ماده ۱۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) مداخله در زندگی خصوصی افراد از طریق انواع مراقبت را منع نموده‌اند. در حقوق ایران نیز نویسندگان قانون اساسی با شناسایی موازین حقوق بشری مربوط به این راهبرد، «اصل کرامت‌مدار بودن پیشگیری از جرم» را به رسمیت شناخته‌اند. به موجب بند ۶ اصل دوم، نظام جمهوری اسلامی ایران بر پایه ایمان به «کرامت و ارزش والای انسانی و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا» استوار است. بر این اساس در همه عرصه‌ها از جمله در سراسر فرآیند پیشگیری از جرم (از لحظه سیاست‌گذاری تا اجرای روش‌ها) باید ملاحظات حقوق بشری و کرامت انسان‌ها را در نظر داشت (همان: ۱۶). یکی از انتقادات صحیحی که همواره به تدابیر پیشگیرانه وضعی وارد است، مغایرت برخی از آن‌ها با آزادی‌های فردی و حقوق بنیادین اشخاص است؛ به عنوان مثال در پیشگیری از جرایم زیست محیطی، تدابیری از قبیل نصب دوربین‌های نظارتی و مانیتورینگ سطح شهر به منظور حفاظت از فضای سبز ممکن است منجر به دخالت در حریم خصوصی و آزادی‌های افراد نیز گردد؛ همچنین ساماندهی آمارانه برخی مشاغل مزاحم محیط زیست شهری و الزام آن‌ها به انتقال به اماکن دیگر، ممکن است با حق آزادی اشتغال افراد^۱ در تعارض و تزامم باشد.

۲-۲- کاهش مشارکت عمومی

با توسعه دوربین‌های مراقبت، نقش مردم در تأمین امنیت کمرنگ می‌شود؛ یعنی این ساز و کار که به منظور ایفای نقش بازدارندگی نسبت به بزهکاران مورد استفاده قرار می‌گیرد، اثر عکس خواهد گذاشت. به بیان دیگر، در این حالت، تأمین امنیت به دست یک اپراتور سپرده شده و در عمل شهروند، از یک کنش‌گر به تماشاگر تبدیل شده است. در واقع مراقبت ویدئویی به نوعی در کاهش احساس مسئولیت افراد نسبت به موضوعاتی که در اطرافشان، آرامش آنان را تهدید می‌کند، شرکت کرده است. حال در این شرایط، چگونه می‌توان هم مدافع سرسخت مراقبت ویدئویی بود

۱. به موجب این حق، نه تنها شخص باید بتواند شغل خود را آزادانه انتخاب کند؛ بلکه باید بتواند نسبت به امنیت شغلی و ثبات شغلی خود نیز مطمئن باشد و در زمان بیکاری از وی حمایت بدون شرطی بشود. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یکی از اسناد مهم حقوق بشری است که در ماده (۶) آن، از این حق سخن گفته شده است؛ این ماده بیان می‌دارد: «کشورهای طرف این میثاق حق کار کردن را که شامل حق هر کس است به اینکه فرصت یابد به وسیله کاری که آزادانه انتخاب یا قبول می‌کند، معاش خود را تأمین کند، به رسمیت می‌شناسند و اقدامات مقتضی را برای حفظ این حق معمول خواهند داشت...».

و هم ادعا کرد که پیشگیری امری مربوط به همه است؟ بنابراین این ساز و کار به جای اینکه در خدمت بشر باشد، در خدمت قدرت درآمده است (ابراهیمی؛ رجبی، : ۲۵). بنا به دلایل پیش گفته است که عده‌ای بر این اعتقادند که استفاده بیش از حد از تدابیر پیشگیری وضعی، رشد بیگانگی مردم و تخریب جوامع را موجب می‌شود (Felson, 2016: 18). در خصوص جرایم زیست محیطی نیز اجرای یک جانبه سیاست‌هایی چون پایش محیط زیست و طرح‌هایی چون دیده‌بان آلودگی هوا با تجهیزات نظارتی و سنسورهای پیشرفته، در عمل باعث کاهش مشارکت و مسئولیت‌پذیری شهروندان و سازمان‌های مردم نهاد غیردولتی در اقدامات پیشگیرانه وضعی، برخلاف اقدامات پیشگیرانه اجتماعی گردیده است.

۲-۳- جابجایی بزهکاری^۱

یکی از ایراداتی که در مورد پیشگیری وضعی مطرح شده، موضوع جابجایی بزهکاری پس از اعمال تدابیر پیشگیری وضعی می‌باشد. منتقدین بر این اعتقادند که اقدامات پیشگیرانه وضعی به جای آنکه مجرمان را مجبور به اعراض از عمل مجرمانه نماید، موجب جابجایی بزهکاری از مکانی به مکان دیگر، از زمانی به زمان دیگر یا از آماجی به آماج دیگر می‌گردد. از آنجایی که هدف اصلی پیشگیری از جرم آن است که افراد دارای انگیزه مجرمانه از ارتکاب جرم منصرف شوند و آن را ترک نمایند، لذا باقی بودن انگیزه مجرمانه و هدایت کردن مجرمان به دیگر زمان‌ها، مکان‌ها یا آماج‌ها، به عنوان یکی از نقاط ضعف این روش پیشگیری به حساب می‌آید. در خصوص جرایم زیست محیطی همانگونه که در ادامه و در مورد کلان شهر اصفهان به طور خاص نیز مشاهده خواهیم نمود، اتخاذ و اجرای تدابیر پیشگیرانه وضعی، اگرچه باعث عدم ارتکاب جرم زیست محیطی یا تقلیل آثار آن در یک نقطه خاص مکانی و جغرافیایی می‌گردد، لیکن تضمینی برای جابجایی جرم و آثار مترتب بر آن، به نقطه دیگر وجود ندارد.

۲-۴- محدودیت در تأمین محیط زیست پایدار

هنگامی که تأمین محیط زیست پایدار و محافظت از آن، منحصرأ به فناوری‌های نوین نظارتی و

1. Crime dislocation.

سامانه‌های برخط متکی باشد، این پایداری، آسیب‌پذیر و شکننده بوده و هر لحظه امکان اختلال یا از کار افتادن فناوری‌ها و سامانه‌های مزبور، موجود است. همچنان که مواردی نیز وجود دارد که هرگز پیش‌بینی نشده و راه حل آن نیز تدارک دیده نشده است. به عنوان نمونه می‌توان به محافظت از درختان - به مثابه یکی از آماج‌های اصلی جرایم زیست محیطی - از طریق نصب پلاک‌های الکترونیکی اشاره نمود؛ چنانچه به هر دلیل در سیستم الکترونیکی و بارکد پلاک‌های مزبور خللی وارد شود، ارائه راه‌حل جایگزین، امری دشوار یا حداقل زمان‌بر خواهد بود. علاوه بر آنچه گفته شد، چنانچه بخواهیم مشکلات زیست محیطی را فقط از طریق فناوری‌ها و سامانه‌های نوین حل کنیم، ممکن است به جامعه روبات‌ها تبدیل شویم. لذا نباید صرفاً به فناوری تکیه کرد و باید از شهروندان نیز کمک خواست. داشتن فناوری دلیل استفاده افراطی و بی حد و مرز از آن نیست.

نتیجه‌گیری

آنچه از تأمل بر مطالب پیش گفته در پژوهش حاضر در خصوص «چالش‌ها و راهبردهای پیشگیرانه وضعی در قبال جرایم زیست محیطی» می‌توان استنتاج نمود، در وهله اول به کارگیری متعادل و متناسب از فناوری‌های نوین است که با نیازهای جامعه و همسو با کرامت انسانی افراد در جهت پیشگیری وضعی در قبال جرایم زیست محیطی می‌باشد، چرا که اگر هر کدام از این موارد به درستی و در جایگاه اصلی خود در مقررات و قوانین موضوعه قرار نگیرند می‌تواند به آزادی‌های فردی و اجتماعی افراد لطمه وارد سازد و عملاً به جای اینکه مفید واقع شود در مسیر مخالف حرکت کند. فلذا آنچه از یافته‌های پژوهش حاضر به عنوان راهبردی کارآمد و معقول بر می‌آید ایجاد همبستگی و مشارکت عمومی در کنار استفاده از فناوری و سایر روش‌های مرسوم در پیشگیری وضعی می‌باشد.

در وهله دوم مکانیزه نمودن روش‌های پیشگیری وضعی نباید مغایرتی با استفاده همزمان از نظارت مستقیم افراد و نهادهای غیردولتی که قصد مشارکت در حوزه مقابله با جرایم زیست محیطی را دارند داشته باشد، چراکه مسلماً ایجاد فیلترهای نظارتی (انسانی و سیستمی) متعدد در بهبود روند پیشگیری از جرایم زیست محیطی کمک بسزایی را انجام می‌دهد و هر چه تعامل این دو با متولی اصلی پیشگیری (دولت) بیشتر باشد، توفیق بهتری در مقابله، کنترل و کاهش جرایم زیست محیطی می‌توان یافت.

همچنین از رهگذر موارد قبل می‌توان اذعان نمود اشکالات و اختلالات شایع در حین به کارگیری از روش‌های پیشگیری وضعی مکانیزه نیز یکی از چالش‌هایی می‌باشد که نمی‌توان از آن غافل بود و راهبردی مناسب به جز بهره‌مندی موازی از نیروی انسانی در کنار استفاده از سامانه‌های هوشمند (دوربین‌های نظارتی، اتوماسیون، پلاک الکترونیک و ...) را به دنبال ندارد تا در زمان بروز اشکال و خطا در این موارد، نظارت‌های انسانی بتواند کماکان در راستای پایش وضع موجود به متولیان و مسئولین امر در جهت مقابله با جرایم زیست محیطی یاری رسانی کنند.

در نهایت می‌توان گفت، فرضیه موجود در پیشگیری وضعی، دقیقاً مخالف جبرگرایی بوده و مبانی نظری و جرم شناختی آن را می‌توان در نظریاتی همچون نظریه کاهش فرصت مجرمانه و نیز نظریه فعالیت‌های روزمره جستجو نمود. اگرچه پیشگیری وضعی، به علت شناسی جرم و مطالعه عوامل بزهکاری از منظر مشکلات اجتماعی و اقتصادی توجه نداشته و صرفاً به دنبال اتخاذ اقداماتی است که در تصمیم بزهکاران بالقوه تأثیر گذاشته و در شرایط مادی و فیزیکی ماقبل ارتکاب جرم مؤثر واقع شده است، با این وجود از این حیث نتایج بهتر و هزینه‌ی کمتری را برای جامعه به همراه داشته و بار کمتری را بر دوش افراد جامعه تحمیل نموده است و به لحاظ بازدهی سریعتر این شیوه-ی پیشگیری، در کشور ما از سوی مسؤولان قضایی و نیروهای انتظامی، با استقبال بیشتری مواجه شده است. ولی در مقابل به علت عدم مشارکت عمومی و ایجاد همبستگی میان آحاد مردم و نهادهای غیردولتی (به صورت فرهنگ سازی، حمایت از محیط زیست به عنوان یک وظیفه عمومی) از توفیق مطلوبی جهت پیشگیری وضعی در قبال جرایم زیست محیطی برخوردار نشده است و عمده علت آن دور نمودن مردم از مسئولیت‌پذیری نسبت به حمایت از محیط زیست به عنوان یک وظیفه عمومی در این حوزه و مکانیزه نمودن شیوه‌های پیشگیری وضعی می‌باشد.

فلذا راهکارهای زیر برگرفته از یافته‌های پژوهش حاضر در جهت توسعه وضعیت حاکم، «پیشگیری وضعی در قبال جرایم زیست محیطی» مفید فایده می‌باشد:

۱- به کارگیری همزمان از نیروی انسانی در کنار فناوری نوین و اتوماسیون جهت پیشگیری وضعی در قبال جرایم زیست محیطی.

۲- فرهنگ سازی عمومی جهت حفظ محیط زیست؛ از طریق آموزش حین تحصیل به عنوان یک وظیفه جهت پیشگیری وضعی در قبال جرایم زیست محیطی.

- ۳- تقنین قوانین کارآمد و متناسب با وضع موجود و ایجاد ضمانت اجراهای معقول و مناسب به لحاظ بازدارندگی از جرم و عدم میل به تکرار جرم.
- ۴- تعیین مجازات‌های متناسب با نوع جرم و رفتار ارتكابی و حتی المقدور جایگزین حبس در جرایم سبک توسط مقام قضایی، به لحاظ تنبه و بازگشت پذیری فرد به جامعه.
- ۵- استفاده از ظرفیت‌های صدا و سیما در راستای اجرای ماده ۳۳ «قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا» به منظور همکاری با سازمان حفاظت محیط زیست، جهت تنویر افکار عمومی با ساختن برنامه‌های مناسب جهت آموزش قوانین و مقررات و مسایل مربوط به حفاظت محیط زیست.

منابع

الف) فارسی

۱. ابراهیمی، شهرام؛ رجبی، ابراهیم (۱۳۸۹)، «پیشگیری در نظریه‌های جرم‌شناسی و گستره محدودیت‌های آن»، فصلنامه آموزه‌های حقوقی (آموزه‌های حقوق کیفری فعلی)، شماره ۱۳، صص ۱۵-۳۸.
۲. افراسیابی، علی (۱۳۹۵)، «پارادایم‌های حاکم بر پیشگیری وضعی از جرم»، مجله مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۱۷، صص ۱۹۱-۲۱۴.
۳. بابایی، محمدعلی؛ انصاری، اسماعیل (۱۳۹۸)، «تحلیل هزینه‌های جرم»، فصلنامه نامه مفید، شماره ۲ (پیاپی ۹۴)، صص ۷۹-۹۸.
۴. جوان جعفری، عبدالرضا؛ سیدزاده ثانی، سید مهدی (۱۳۹۶)، رهنمودهای عملی پیشگیری از جرم، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
۵. چاله چاله، فرشید (۱۳۸۷)، «اصول و مبانی پیشگیری از جرم»، ماهنامه دادگستری، سال ۱۲، شماره ۶۸، صص ۴-۱۰.
۶. حسینی، سید محمد؛ نوذری فردوسی، محمد (۱۳۹۳)، «سیاست جنایی اسلام در قبال فساد اداری و مطالعه تطبیقی با موازین بین‌المللی»، فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۱، شماره ۱، صص ۸۳-۱۰۲.
۷. رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۲)، «رهیافتی نو به بنیان‌های نظری پیشگیری از جرم»، مجله حقوقی دادگستری، شماره‌های ۴۸ و ۴۹، صص ۱۲۳-۱۶۸.
۸. سردارنیا، خلیل‌الله؛ سالاری شهر بابکی، میرزا مهدی (۱۳۹۸)، «واکاوی پیشگیری از جرایم در ایران با تمرکز بر نظریه سیستمی در علوم سیاسی»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال ۷، شماره ۲۷، صص ۴۳-۷۴.
۹. صفاری، علی (۱۳۹۸)، «مبانی نظری پیشگیری از وقوع جرم»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۳ و ۳۴، صص ۲۶۷-۳۲۲.
۱۰. علی‌نژاد، آذر (۱۳۹۵)، سیاست جنایی مشارکتی در حوزه جرایم محیط زیستی، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

۱۱. قوام، میرعظیم (۱۳۷۵)، *حمایت کیفری از محیط زیست*، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست.
۱۲. کشاورزی، علی حسین (۱۳۹۲)، *مدیریت دانش برای بهره‌وری*، چاپ اول، تهران: نشر مرکز آینده‌پژوهی و مدیریت دانش انتظامی سازمان مطالعات و تحقیقات ناجا.
۱۳. محمد نسل، غلامرضا (۱۳۸۹)، «اصول و مبانی نظریه فرصت جرم»، فصلنامه حقوق، دوره ۳۷، شماره ۳، صص ۲۹۳-۳۲۲.
۱۴. میرخلیلی، سید محمود (۱۳۸۸) (۱)، *پیشگیری وضعی از بزهکاری با نگاهی به سیاست جنایی اسلام*، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۵. میرخلیلی، سید محمود (۱۳۹۸)، «پیشگیری وضعی از نگاه آموزه‌های اسلام»، فصلنامه فقه و حقوق سابق (حقوق اسلامی کنونی)، شماره ۱، صص ۵۹-۷۶.
۱۶. نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۳)، «اساسی‌سازی حقوق پیشگیری از جرم در ایران»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال ۲، شماره ۶، صص ۹۱-۱۱۱.

ب) انگلیسی

1. Felson, M (2016), *Crime and Everyday Life*, 2nd edn. Thousand Oaks, CA: Pine Forge Press.
2. Eden, Sally (2014), Public participation in environmental policy: considering scientific, counter-scientific and non-scientific contributions, *Public Understanding of Science*, Vol. 5, No. 3, 183-204.
3. Clarke, Ronald v (2015), *Situational Crime Prevention*, In Michael Tonry and David P. Farrington [eds], *Building a Safer Society: Strategic Approaches to Crime Prevention*, Crime and Justice, Vol. 19, Chicago, IL: University of Chicago Press, 1995.

نقش جمهوریت در تعامل با اسلامیت در سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران

مهدی هلالی^۱

چکیده

نظام سیاست جنایی متأثر از سیاست‌های اتخاذی توسط نهاد حاکمیت سیاسی می‌باشد. دو ویژگی اصلی نظام حکمرانی جمهوری اسلامی ایران همان‌گونه که از عنوان آن نیز پیداست «اسلامیت» و «جمهوریت» است. این دو ویژگی بر تمام شئون حاکمیت از جمله سیاست جنایی تأثیر دارد. ارتباط «اسلامیت» و «جمهوریت» در سیاست جنایی گاهی به تقابل و گاهی به مغایرت منجر می‌گردد. لازمه درک بهتر این تقابلات شناخت حدود هر کدام از خصوصیت‌های اسلامیت و جمهوریت و دخالت آن‌ها در سیاست جنایی کشور می‌باشد. با توجه به اهمیت داشتن مقبولیت جمهور برای حاکمیت در عین حفظ اسلامیت نظام، که امروزه به دغدغه‌ای برای سیاست‌گذاران کشور در زمینه برخورد با جرم و مجرم متحول شده است، به بررسی برخی شیوه‌های اتخاذی توسط قانونگذار به روش مطالعه و بررسی مفاهیم و منابع مرتبط با هر کدام از حوزه‌های مورد مطالعه و در نهایت یافتن و پیشنهاد برخی طرق ممکن با تفکیک هر یک از انواع مجازات‌ها برای حل این تعارض با توجه به صبغه فقهی و قانون‌گذاری در کشور پرداخته می‌شود. که یافته‌ها حاکی از این می‌باشد که چه در فقه و چه در سیاست جنایی امکان انعطاف اسلامیت در برابر جمهوریت متصور می‌باشد. مهمترین یافته این پژوهش علاوه بر شناسایی و تبیین جلوه‌های اسلامیت و جمهوریت بر الگوی سیاست جنایی کشور، احراز عدم سیطره صرف اسلامیت بر الگو سیاست جنایی می‌باشد. که این تعامل در برخورد با پدیده مجرمانه و مراحل پیشگیری و اصلاح و درمان قابل مشاهده و اثبات می‌باشد که مثبت نگاه جامعه‌مدار سیاست جنایی کشور که برگرفته از نگاه اسلامی است می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: اسلامیت، جمهوریت، جمهوری اسلامی ایران، سیاست جنایی.

مقدمه

سیاست جنایی به نظر فوئر باخ، یک رشته فرعی وابسته به حقوق جزا نیست، بلکه جهت، دلیل و معنای وجودی حقوق جزا است^۱، یعنی «حقوق جزا جهت‌گیری شده به سوی یک هدف» چنین بینش پویا و غایی از سیاست جنایی را در مجموع می‌توان، حاوی عمده آنچه که این مفهوم در بر می‌گیرد تلقی کرد. فوئر باخ سیاست جنایی را «خردمندی تقنینی دولت» تعریف کرده است. سیاست جنایی نهادی می‌باشد که در ارتباط با حکومت تبلور می‌یابد، و بدون وجود نظام سیاسی حاکم، کاربرد اساسی خود را از دست می‌دهد.

با رخداد انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به رهبری امام خمینی، نظام سیاسی جمهوری اسلامی مستقر گردید که گاه از آن با عنوان مردم سالاری دینی نیز یاد شده است. که می‌توان آن را نوع خاصی از نظام حاکمیتی دانست که به تبع آن الگوی بدیعی از سیاست جنایی عرضه می‌نماید. شناخت و بررسی ماهیت سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر تبیین تأثیرات و جایگاه دو مؤلفه اساسی «اسلامیت» و «جمهوریت» می‌باشد و بدون شناخت این دو مفهوم اساسی شناخت سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران با مشکل رو به رو می‌گردد. در این پژوهش به دنبال شناخت دو مبنای اصلی نظام سیاسی مردم سالار دینی، که همان دو مقوله مذکور است می‌باشیم و متعاقب شناخت الگوی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران که با بهره‌گیری از مطالعه مبانی و دسته‌بندی‌های مجازات‌ها (حدود، قصاص، دیات، تعزیرات) می‌باشد؛ صورت می‌گیرد. در بخش دیگر به تبیین آثار اسلامیت بر الگوی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران و همچنین بررسی نقش و آثار جلوه‌های جمهوریت و آثار به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم آن بر سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران و دخالت و تعامل این دو مفهوم در تشکیل و ساخت سیاست جنایی کشور و سازوکارهای برخورد با پدیده مجرمانه به عنوان اصلی‌ترین وظیفه سیاست جنایی می‌باشد. در واقع به دنبال پیدا کردن راه‌حلی جهت تطبیق عملی رویه‌های نظام جمهوری در

۱. آنسلم فون فوئر باخ، حقوقدان کیفری آلمانی، نخستین اندیشمندی است که در سده هجدهم میلادی اصطلاح سیاست جنایی را در مفهومی ناظر بر اقدامات کیفری و مجازات به کار برد. این تعریف در دوران مکتب کلاسیک ارائه شد که مبتنی بر حاکمیت دیدگاه‌های آزادی اراده، آگاهی و حقانیت مجازات است. وی در سال ۱۸۰۳ تعریفی امنیت مدار و با رویکرد دفاع از حقوق فردی ارائه داد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۸: ۱۰۶). از نظر ایشان سیاست جنایی مجموعه روش‌های سرکوبگری است که دولت با استفاده از آن‌ها علیه جرم واکنش نشان می‌دهد (لازرر، ۱۳۷۵: ۹).

سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران با نظریه سیاست جنایی اسلام می‌باشیم. بنابراین می‌توان هدف این پژوهش را شناسایی ارکان و جلوه‌های اسلامیت و جمهوریت نظام سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران که منجر به شناسایی دقیق‌تر الگوی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران و روابط اصلی حاکم بر شبکه سیاست جنایی است، عنوان نمود.

هرچند که برخی حقوق‌دانان از جمله خانم می‌ری دلماس مارتی نام حکومت دینی را بنیادگرایی یا تام‌گرایی می‌نماید و ذیل جریان اقتدارگرایی فراگیر از آن یاد می‌نماید. بدین سان که معتقد می‌باشند که برای پیروان جامعه اسلامی یا حکومت دین سالار، دین نه تنها فوق حقوق است بلکه حقوق را ایجاد می‌کند. «رسالتی که امت اسلامی از سوی خداوند دریافت کرده است امر به معروف و نهی از منکر است و معروف چون منکر تنها در منابع وحی که قانونگذار باید از آن‌ها الهام بگیرد فرا گرفته می‌شود.» در این شرایط، خلیفه، نماینده مقام عالی است و صاحب کلیه اختیارات است (مارتی، می‌ری دلماس، ۱۳۹۸: ۱۱۹-۱۲۰). اصولاً حقوق بنیادین بشر به ویژه آزادی و برابری مورد حمایت است و قانون اساسی دولت‌های اسلامی چندی به این حقوق ارجاع می‌دهند.^۱ ولی در صورت تعارض، تعلیمات دین ملاک واقع می‌شود؛ «زیرا عدالت کیفری به جز جرح و تعدیل‌هایی که ضرورت‌های زندگی و روابط اجتماعی امروزی ایجاب می‌کند و به رغم انعطاف‌پذیری اسلام، که غالباً از آن تمجید می‌شود در ذات خود مطلق است، همچون عدالتی که از قانونی متعالی مطلق و دست‌کم تا اندازه‌های غیرقابل تغییر برخاسته است.»^۲

در پاسخ اینگونه نظریات می‌توان به اصل اختیارات حاکم اسلامی در تعیین مجازات و غیرمنصوص بودن تعزیرات که بخش عظیمی از جرائم و مجازات‌ها را شامل می‌شود؛ همچنین استثنائاتی همچون مصلحت و صلاحیت صدور حکم حکومتی نیز اشاره نمود. همچنین وجود نظریات گوناگون در خصوص احکام اسلامی در فقه و همچنین بحث پویایی فقه امروزه مطرح شده است را نیز می‌توان به موارد گفته شده اضافه نمود. هرچند که بررسی و پرداختن به هر یک از موضوعات فوق نیازمند مجالی وسیع و کنکاشی مجزا می‌باشد.

1. Bassiouni, The Islamic criminal Justice system, Oceana publications, 1982.

2. Vassali, En marge du droit pénal islamique, in Mélanges Bouzat, Pedone, 1981.

۱- ارکان نظام سیاست جنایی جمهوری اسلامی

مردم سالاری دینی در واقع از ابتکارات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. که در مسئله حکومت توانسته میان حکومت الهی و حکومت ملی تلفیقی داشته باشد. به این صورت که قانون اساسی حق مردم در تعیین سرنوشت را امری خدادادی و فطری دانسته، و تعیین نوع نظام و انتخاب متصدیان آن را متکی بر آراء مردم دانسته است که این موضوع تحت عنوان دموکراسی اسلامی نیز از آن یاد شده است (هاشمی، ۱۳۹۲: ۶۴). بنابراین می‌توان گفت نظام جمهوری اسلامی ایران دارای ماهیتی دوگانه در مشروعیت می‌باشد یکی از آن‌ها اسلامی بودن نظام و یکی دیگر از آن‌ها جمهوری بودن آن است که حکومت اسلامی در مقام ثبوت و تشریع از حقوق مردم محسوب نمی‌شود اما در مقام اثبات که همان مرحله اقتدار ملی و مذهبی است مردم و جمهور می‌تواند آن را بپذیرند و یا نپذیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۴۹۰).

۱-۱- مفهوم اسلامی بودن در سیاست جنایی

مطابق اصل اول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نوع حکومت متضمن دو عنصر اساسی می‌باشد؛ یعنی اسلامی بودن که مبین پذیرش احکام و حدود اسلامی است و نیز جمهوری بودن که مبین حاکمیت اراده مردم است (درخشه، ۱۳۸۳: ۷۰). به همین دلیل است که در عنوان جمهوری اسلامی ایران، کلمه اسلامی ناظر بر محتوای حکومت و جمهوری بر شکل حکومت آن دلالت دارد (مطهری، ۱۳۶۸: ۳۲۹). جمهوری بودن و اسلامی بودن حکومت جزء عوامل ایستای نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشند که مطابق با اصل یکصد و هفتاد و هفت قانون اساسی خصلتی ثابت و مداوم دارند. (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۷۳: ۸۹) و نمی‌توان آن‌ها را از کلیت نظام جدا کرد.

اصل پنجم و ششم قانون اساسی، در مقام توضیح کلی نوع نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران است و منظور از اسلامی بودن، آن را ابتناء بر ولایت فقیه جامع شرایط می‌داند و جمهوری بودن نظام را به معنای اداره امور کشور به اتکای آرای عمومی تعریف می‌کند (ارسطا، ۱۳۸۹: ۴۷۸). در تعریف اسلامیت در نظام جمهوری اسلامی ایران باید گفت که منظور آن است که همه شئون سیاست و حکومت ملهم و برگرفته از مبدا وحی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۱۰۰). به عبارت دیگر، «ماهیت حکومت جمهوری اسلامی این است که با شرایطی که اسلام برای حکومت قراردادده است با اتکاء به آرای عمومی ملت، حکومت تشکیل شده و مجری احکام اسلامی می‌باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۱: ۵).

۱-۲- مفهوم جمهوریت در سیاست جنایی

«جمهور» به معنی همه مردم، توده و گروه است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷۸۵۹). که دارای هدف واحد و روشی یکسان می‌باشند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۴۸۲). جمهوری که معادل حکومت دموکراسی است (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۷۳: ۲۴۳). در معنای اصطلاحی به حکومت‌هایی گفته می‌شود که در آن قدرت حکومت میان اقشار مختلف تقسیم می‌شود و در این نوع حکومت‌ها قدرت در دست فرد یا اقلیت معدود و یا اکثریت خاصی متمرکز نمی‌شود. در این نوع حکومت، مردم به طور کلی بر سیاست‌گذاری مملکت از طریق مجلس و انتخابات نظارت دارند. (ترنس بال، ۱۳۸۲: ۳۶). مسئولین حکومت جمهوری را مردم به طور مستقیم یا غیر مستقیم انتخاب می‌کنند و در مقابل مردم، نسبت به رفتارهای خود مسئول و پاسخگو هستند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۱۹۹). حکومتی که مردم آن دارای هدف مشترک و مسیر و سیره یکسان در امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی باشند، حکومت جمهور یا جمهوری می‌گویند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۴۸۲). به همین خاطر است که جمهوری خواهان به دنبال مشارکت و نقش فعال مردم در اداره شهر یا کشور هستند (ترنس بال، ۱۳۸۲: ۴۱). بسیاری از دانشمندان علوم سیاسی در تعریف مفهوم دموکراسی، بر وجود مفاهیمی مانند مشارکت عمومی، رقابت، انتخابات، آزادی و حاکمیت عمومی اتفاق نظر دارند (بشیری، ۱۳۸۴: ۲۷۴).

با نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بنای قوانین و مقررات بر موازین و احکام اسلامی (حاکمیت الهی)، جایگاه ولایت فقیه و یا نهاد شورای نگهبان، جلوه‌های اسلامی بودن نظام حاکمیت به شمار می‌آیند. نهادهای مذکور، ضامن اسلامیت و حاکمیت موازین شرع در کلیه مقررات و امور اجرایی کشور هستند که به طبع می‌توانند نقش بسزایی بر سیاست جنایی حکومت داشته باشند. یکی از مشخصه‌های حاکم بر نظام‌های اسلامی پذیرش احکام جزایی شریعت اسلامی در قوانین خود است این موضوع یکی از نمادهای اسلامی‌سازی و اسلامیت یک نظام سیاسی محسوب می‌شود (Rudolph, 2005: 189). فقط اینکه قوانین اسلامی باشند به منزله حاکمیت دین در جامعه نیست، بلکه علاوه بر اسلامی بودن قوانین، نیازمند نظارت و کنترل اسلامی است (جوان آراسته، ۱۳۸۲: ۷۵).

مطابق با اصل چهارم قانون اساسی، که بر عموم و اطلاق تمام اصول قانون اساسی و سایر مقررات حاکم است، کلیه قوانین و مقررات باید بر اساس موازین اسلامی باشند. با توجه به نحوه

تصویب و مشروح مذاکرات قانون اساسی می‌توان گفت که اصل چهارم قانون اساسی یکی از مهم‌ترین اصول قانون اساسی و نماد اسلامیت نظام سیاست جنایی حکومت است (جوان آراسته، ۱۳۸۲: ۸۲). اصول چهارم و دوازدهم از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان نمادهایی از اسلامیت و اسلامی‌سازی نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران در کتب مستشرقین نیز مورد بررسی قرار گرفته است (Akgunduz, 2010: 292).

۲- محدوده تعامل اسلامیت و جمهوریت در جمهوری اسلامی

در بررسی بخش‌های مختلف سیاست جنایی با رعایت اصول سیاست جنایی اسلام، علی‌رغم وجود همگرایی و تعامل میان اسلامیت و جمهوریت، لیکن در برخی از موارد میان شاخصه‌های جمهوریت و اسلامیت تقابل وجود دارد. با این توضیح که در برخی از زمینه‌های سیاست جنایی اسلام، اثری از نقش و اراده مردم نمی‌باشد. در خصوص موارد ایجاد تقابل میان جمهوریت و اسلامیت میزان غلبه شاخصه اسلامی بودن نسبت به جمهوریت بودن متفاوت می‌باشد. در برخی از موارد تقابل، تنها شاخصه اسلامی بودن غلبه دارد و در مقابل در برخی موارد نظر به شرایط و مقتضیات زمان و مکان و به استناد مفهوم مصلحت در حکومت اسلامی، ویژگی اسلامی بودن سیاست جنایی با ویژگی جمهوریت بودن آن تعامل نموده است.

۲-۱- قلمرو تعامل پذیری اسلامیت در تقابل با جمهوریت

برخی از احکام و نهادهای سیاست جنایی اسلام از نوع احکام ثابت و اولیه هستند که قابل تغییر، حذف و یا تبدیل نیستند. این شاخصه‌های تأسیسی اسلام، با شرایط جامعه و مردمان آن قابل انعطاف نبوده و نقشی برای عرف، اراده و تأثیر مردم نمی‌توان یافت. در خصوص سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران، ویژگی جمهوریت بودن نظام نمی‌تواند احکام سابق را نقض و یا تغییر دهند. این اجزاء سیاست جنایی، ثابت و لایتغیر می‌باشند که با توجه به مقتضیات زمان و مکان قابل تغییر نیستند و نمی‌توان آن‌ها را نسخ و تبدیل نمود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۵۰).

مهمترین محدوده‌ای که در سیاست جنایی اسلام قابل تغییر توسط جمهوریت نظام نیست احکام اولیه و ثابت کیفری و همچنین قواعد و اصول اساسی کیفری حاکم بر آن‌ها است. قوانین ثابت و غیرمتغیر اسلام با زندگی نوع بشر مرتبط هستند؛ زیرا از نظر اسلام، روح زندگی بشر ثابت بوده و ریشه در نیازهای فطری انسان دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۴۴۸). در واقع احکام مذکور،

قواعدی از اصول ثابت نظام تشریعی اسلام هستند که بر اساس فلسفه رسالت و نقص مطلق و نسبی عقل بشر در تعیین سعادت و کمال خویش تعیین و تبیین شده‌اند و از این جهت که بر اساس احتیاجات تکوینی و فطریات بشر ابتناء دارند غیرقابل تغییر هستند (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۶۵). در نتیجه عقل و اراده انسان می‌تواند در محدوده‌های مذکور به ویژه در جرم‌انگاری و جرم‌زدایی آن‌ها نقشی داشته باشد. در اینجا تقابلی واضح میان اسلامیت و جمهوریت بودن وجود دارد؛ جرم‌انگاری و تعیین کیفرهای حدود، قصاص، دیات، تعزیرات منصوص شرعی و همچنین برخی از اصول کیفری مانند قاعده دره از مهمترین مصادیق این قلمرو هستند.

سیاست جنایی اسلام برای تأمین سعادت و کمال بشری و جامعه انسانی رفتارها و مجازات‌هایی را جرم‌انگاری و تعیین کیفر کرده است که قابلیت نسخ و تغییر در مقابل شرایط زمانی و مکانی را ندارد. این احکام و قواعد از ابتدا در شرع مقدس اسلام به صورت ثابت و معین تعیین شده‌اند و تحت شرایط متفاوت ابطال و تغییر پیدا نمی‌کنند.^۱ حدود، قصاص، دیات و تعزیرات منصوص شرعی از احکام اولیه و ثابت شرع مقدس اسلام هستند که به استناد نصوص بیان گردیده‌اند. چنین احکامی ثابت بوده و با تغییرات شرایط و زمان، تغییر نخواهند کرد؛ بلکه زمان و شرایط باید خود را با این احکام تطبیق دهند (سبحانی، ۱۳۷۵: ۸۹).

۲-۱-۱- حدود

حدود جمع حد و در لغت به معنای منع است و از جهت شرعی به مجازات‌هایی اطلاق می‌گردد که در شرع مقدس مقدار، نوع و میزان مجازات آن‌ها تعیین شده است. (عاملی، ۱۴۱۳ ه.ق: ۳۲۵). هر چند که در تعریف حد شرعی میان فقها اختلاف نظرهایی می‌باشد اما به نظر می‌رسد که تعریف اخیر جامع‌ترین تعریف برای حد باشد. (لنکرانی، ۱۴۲۲ ه.ق: ۶) این طبقه از جرائم که در اصطلاح به جرائم حقوق الهی شناخته می‌شوند دارای قواعد ثابت در مرحله اثبات و اجرای مجازات می‌باشند که در سایر مجازات‌ها از جمله مجازات‌های تعزیری دیده نمی‌شود. پایین بودن

۱. عده من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن ابی ایوب الخراز عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان فی کتاب علی علیه السلام انه کان یضرب بالسوط و ببعضه فی الحدود و کان اذا اتی بغلام و جاریه لم یدرک لایبطل حدا من حدود الله عز و جل قبل له و کیف یضرب قال کان یاخذ السوط بیده من وسطه او من ثلثه ثم یضرب به علی قدر استانهم و لایبطل حدا من حدود الله عزوجل (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق: ۱۷۶).

قطعیت اثبات پذیرش توبه در مراحل مختلف دادرسی، قبول انکار بعد از اقرار، توصیه به قاضی در منصرف نمودن متهم به اقرار، سخت‌گیری در ادله اثبات و شرایط آن، عدم پذیرش شفاعت، کفالت و تأخیر در اجرای حدود از جمله این احکام هستند. همچنین قواعد تعدد و تکرار جرم در خصوص جرایم حدی متفاوت از سایر جرائم بوده به صورت خاص بیان شده‌اند.

در خصوص جرایم حدی با دوگانگی پایین بودن نرخ قطعیت اثبات این جرائم و در مقابل بالا بودن نرخ حتمیت اجرای مجازات مواجه می‌باشیم. می‌توان توجیه آن را تأثیر بیشتر این امر در راستای بازدارندگی نسبت به جامعه هدف حقوق کیفری دانست. در این خصوص ممکن است گفته شود که پایین بودن احتمال اثبات اغلب افراد را در حاشیه امن بزهکاری قرار خواهد داد و برای آن‌ها اطمینان خاطری ایجاد خواهد نمود. در پاسخ می‌توان گفت جامعه بیشتر از آن که به عدم قطعیت اثبات بنگرد شدت و اجرای فوری مجازات را به عنوان هزینه احتمالی و سنگین ارتکاب جرم در نظر می‌گیرد و همواره با فکر احتمال تحمل واکنش کیفری شدید حتی با وجود شرایط پایین بودن احتمال اثبات جانب احتیاط را نگاه خواهند داشت. و لزوم بزه‌پوشی و ممنوعیت تحقیق در جرایم حدی و لزوم ذی‌نفع بودن در صورت طرح شکایت از جلوه‌های نقش جمهور در اجرای حدود می‌باشد.

۲-۱-۲- قصاص

قصاص در لغت به معنای تبعیت کردن و انجام دادن یک اثر است و مراد شارع نیز استیفاء اثر جنایت اعم از جنایت بر نفس یا عضو بر جانی، به همان شکلی که جانی انجام داده است می‌باشد (نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق: ۷). قصاص نیز دارای اصول و قواعدی می‌باشند که به صراحت در قرآن کریم و روایات بیان شده‌اند؛ همچون برخی شرایط ثبوت قصاص مانند تساوی دین، تساوی عقل و فقدان رابطه پدری میان جانی و مجنون‌علیه، امکان گذشت یا مصالحه از جانب مجنی‌علیه و پیش‌بینی نهاد قسامه در صورت فقدان بینة و اقرار از جمله اصول و قواعد مرتبط با قصاص می‌باشند که می‌توان آن‌ها را احکام ثابت و سیاست جنایی اتخاذی توسط شرع مقدس دانست. لیکن اعطای حق قصاص به مجنی‌علیه و یا اولیای دم او و همچنین توصیه به عفو و مصالح نیز از جلوه‌های دیگر دخالت دادن اراده مردم در سیاست جنایی می‌باشد و حتی در صورت گذشت و مصالح برای شخص عفو‌کننده اجر اخروی نیز در نظر گرفته شده است.

۲-۱-۳- دیات

دیه مالی است که در مقابل جنایت غیر عمدی بر عضو یا نفس، از سوی جانی پرداخت می‌شود و گاه مقدار دیه در شرع تعیین شده است که دیه مقدر نامیده می‌شود و در مواردی که میزان دیه معین نباشد به صورت ارش یا حکومت از طرف حاکم تعیین می‌شود (موسوی خمینی، ۱۴۲۵ ه.ق: ۵۵۳).

نهاد دیه نیز همچون قصاص در شرع مقدس اسلام قواعد خاصی همچون تعیین میزان دیه و پیش‌بینی مهلت‌های خاص جهت پرداخت دیه با توجه به نوع جنایت، متفاوت بودن افراد مسئول پرداخت دیه از جمله شخص جانی، عاقله و حتی بیت‌المال از جمله برخی موارد خاص احکام دیه در سیاست جنایی اسلام می‌باشد. نهاد دیه نیز همچون نهاد قصاص، اجرای آن متکی و وابسته به خواست بزه‌دیده و به انتخاب او قابل مصالحه می‌باشد. در مجموع می‌توان گفت قواعد اصلی قصاص و دیه مانند تشخیص اولیاء دم و یا مقدار دیه ناشی از حاکمیت اسلامیت و اجرای این دو نهاد، توسط نهاد اسلام به عهده فرد دخیل در موضوع محول شده است.

۲-۱-۴- تعزیرات منصوص

تعزیرات در اسلام به دو دسته منصوص و غیرمنصوص تقسیم می‌شوند که اغلب آن‌ها تحت عنوان غیر منصوص می‌باشند، لیکن در فقه به برخی مواردی تحت عنوان تعزیرات منصوص^۱ برمی‌خوریم، که آن موارد حدود محسوب نمی‌شوند، بنابراین احکام خاص تکرار و تعدد در حدود نسبت به این موارد اعمال نمی‌شود. با این حال از آنجا که نوع و میزان مجازات‌ها مرتبط با تعزیرات منصوص شرعی مقدس معین شده‌اند نمی‌توان در نوع و میزان آن‌ها تغییری قائل شد. اصطلاح تعزیر منصوص شرعی از سال ۱۳۹۲ وارد ادبیات کیفری کشور گردیده است. از جمله تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی^۲ و همچنین تبصره ۲ ماده ۱۴ آیین دادرسی

۱. مجامعت با همسر در روز ماه مبارک رمضان (۲۵ ضربه شلاق)، ازدواج مرد آزاد با برده‌ای بدون اذن همسر خویش (دوازده و نیم ضربه شلاق) از جمله برخی جرائم دارای مجازات تعزیر منصوص شرعی می‌باشند.

۲. ماده ۱۱۵- در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت چنانچه مرتکب توبه نماید و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می‌شود. در سایر جرائم موجب تعزیر دادگاه می‌تواند مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال نماید.

تبصره ۱- مقررات راجع به توبه درباره کسانی که مقررات تکرار جرائم تعزیری در مورد آن‌ها اعمال می‌شود، جاری نمی‌گردد.

تبصره ۲- اطلاق مقررات این ماده و همچنین بند (ب) ماده (۷) و بندهای (الف) و (ب) ماده (۸) و مواد (۲۷)، (۳۹)، (۴۰)،

(۴۵)، (۴۶)، (۹۳)، (۹۴) و (۱۰۵) این قانون شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود.

کیفری^۱ اصطلاح تعزیر منصوص شرعی را بیان نموده‌اند، لیکن در هیچ کدام از قوانین مصداقی از آن بیان نشده است.

۲-۲- برخورد سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران در حوزه عدم انعطاف‌پذیری اسلامیت

در برابر جمهوریت

شیخ محمد حسن نائینی به عنوان یکی از اندیشمندان اسلامی دوران مشروطیت، دیدگاه‌های فقهی خود را در حوزه تقنین و اجرا این گونه بیان نموده است که: احکام و مقررات شریعت اسلامی به دو دسته ثابت و متغیر تقسیم می‌شوند که قلمرو دخالت حکومت در هر دو نوع از احکام متفاوت می‌باشند. ایشان منصوصاتی را که در شرع حکمش معین گردیده، احکام غیرقابل تغییر می‌داند و بیان می‌کند که راهی جز تعبد نیست. از سوی دیگر غیرمنصوصاتی را که تحت ضابطه خاصی یا میزان مخصوصی نبوده و تابع مصالح و مقتضیات اعصار و امصار است قابل اختلاف و تغییر می‌دانند. ایشان اصل مشورت را تنها در قلمرو احکام متغیر مجاز می‌داند (نائینی، ۱۴۲۴.ه.ق: ۱۳۵). ایشان معتقد می‌باشد که احکام متغیر که بر اساس مصالح جامعه تقنین می‌شوند باید منطبق با احکام ثابت اسلام باشند و تنها معصوم و یا نائب ایشان چنین اختیاری دارا می‌باشند و او نیز می‌تواند چنین اختیاری را به نمایندگان ملت تفویض نماید.

در خصوص قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی، رویکرد ثابت و مبتنی بر عدم انعطاف‌پذیری نسبت به احکام ثابت و اولیه جنایی اسلام اتخاذ شده است که می‌توان از جمله آن‌ها به لایحه حدود قصاص و دیات در تاریخ ۱۳۶۱ اشاره نمود. به طور مثال شورای نگهبان در بررسی لایحه مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ موضوع حدود قصاص و دیات را با شرع تطبیق می‌دهد و در مواردی که مواد مورد تصویب مجلس با اصول و موازین شرع مغایرت داشته باشد ایراد شرعی اعلام کرده؛ همچنین شورای نگهبان در مواردی که مجلس حکم صریح در مورد

۱. ماده ۱۴- شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند.

تبصره ۱- زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید.

تبصره ۲- منافع ممکن‌الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید. همچنین مقررات مرتبط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرایم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود.

مجازات حدی را توسعه و یا تضییق کرده است را مغایر با شرع اعلام می‌نماید؛ بنابراین تحولات سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران در خصوص حدود، قصاص و دیات ثابت و مبتنی بر رویکرد عدم انعطاف‌پذیری می‌باشد و می‌توان گفت که تغییراتی که در مواد مرتبط با حدود صورت گرفته است از جهت تأثیرپذیری از مفهوم جمهوری نمی‌باشد بلکه ناشی از اتخاذ دیدگاه فقهی مختلفی از دیدگاه سابق در یک موضوع و یا تبیین بیشتر و روشن‌تر مواضع دینی در خصوص احکام مذکور می‌باشد^۱ و برخی از تغییرات نیز در جهت رفع خلاءهای قانونی به استناد منابع فقهی و دینی بوده است.^۲

۲-۳- انعطاف‌پذیری اسلامیت در تعامل با جمهوریت

در این قسمت با توجه به وجود تقابل میان رویکرد اسلامی و جمهوری در سیاست جنایی به معیارهایی پرداخته می‌شود که اسلامیت در مقابل جمهوریت انعطاف‌پذیر بوده و یکی از مهمترین این ابزارها «مصلحت» می‌باشد. مصلحت در مقابل مفسده (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ه.ق: ۵۱۶) و به معنای صلاح و شایستگی و فایده‌ای است که در نتیجه انجام کاری حاصل می‌شود (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۷۱). در فقه امامیه مصلحت به عنوان دلیل و منع استنباط احکام پذیرفته نشده است و هیچ‌گاه در استنباط فقهاء کاربرد استقلالی نداشته است. عدم پذیرش مصلحت به عنوان سند کشف حکم در اجتهاد شیعه به معنای نفی کامل این عنصر در اجتهاد نیست؛ زیرا، عقل عملی به عنوان یکی از اسناد معتبر کشف در فقه شیعه مبتنی بر درک عقل و داوری آن و سنجش ملاک‌ها و مصلحت‌هاست. ضمن این که در فقه شیعه نقش مصلحت در موضوعاتی مانند احکام حکومتی، تقدم اهم و مهم (تزاحم احکام) اعتقاد به تبعیت احکام از مصلحت و مفسده، لزوم پابندی به مقررات غیرمردود از نظر شارع کاملاً مشهود است (علیدوست، ۱۳۸۸: ۳۵).

۱. قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ جهت تبیین و تشریح قواعد و احکام حدود قصاص و دیات مواردی را که مورد ابهام و اختلاف بوده است را مطابق با دیدگاه‌های پذیرفته شده فقهی بیان کرده است که از این موارد می‌توان به تصریح به قواعد دراء در مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ قانون مذکور، توبه در ماده ۱۱۴، مسئولیت تارک فعل در قتل در ماده ۲۹۵ قانون مذکور اشاره نمود.
۲. در این خصوص می‌توان نسبت به حکم زنا با میت اشاره کرد که حکم آن در ماده ۲۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ بیان گردید.

ماده ۲۲۲- جماع با میت، زنا است مگر جماع زوج با زوجه متوفای خود که زنا نیست لکن موجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش می‌شود.

مصلحت از لحاظ اندیشمندان شیعه دارای معیارهایی است. عدم مخالفت با اهداف شریعت و مقاصد شارع، در نظر داشتن اهم و مهم، مصلحت نظام اسلامی و عموم مسلمین از مهمترین معیارهای مصلحت است (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۱۵۴). در نظام ولایت مطلقه فقیه و حکومت اسلامی ولی فقیه بر کل جامعه و ابعاد قانونگذاری، اجرایی و قضایی ولایت دارد و در صورت نیاز این ولایت را به نهادها و یا اشخاص دیگری مانند مجلس شورای اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و شوراهای اداری یا دولت یا ... تفویض می‌نماید. نهادهای یاد شده نیز بر اساس مصالح عمومی جامعه اقدام به قانونگذاری و سیاست‌گذاری در جامعه می‌نمایند. لازم به بیان است که مسأله‌ای که توسط نهادهایی مانند مجلس شورای اسلامی و یا مقامات و مسئولین صلاحیت‌دار در نظر گرفته می‌شود بایستی با توجه به ضرورت‌ها و منافع اداره جامعه مسلمین باشد که این مسأله نمی‌تواند مغایر با اصول و احکام شرعی باشد. این موضوع را می‌توان به معنای مصلحت عمومی دانست که ناظر بر شرایط و ضرورت‌های اجتماعی جامعه اسلامی است و در واقع از مصادیق و قلمرو تطابق اسلامیت و جمهوریت می‌باشد.

۳- تعامل اسلامیت و جمهوریت در حوزه سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران

در تعامل میان اسلامیت و جمهوریت در حوزه سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران، مواردی در طول حکومت‌داری اعمال و اجرا شده است. مقام صالح در اعمال و احراز مصلحت و همچنین تعامل میان اسلامیت و جمهوریت، حاکم اسلامی است (حسینی، ۱۳۷۸: ۱۲۷). البته در سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران گاه تبیین و شناسایی این موضوع در اختیار نهاد یا اشخاص دیگر قرار داده شده است؛ مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام که به صورت غیرمستقیم اقدام به سنجش مصلحت در منطقه مغایرت میان جمهوریت و اسلامیت می‌نماید، هرچند این مجمع نیز مشروعیت خود را از حاکم اسلامی دریافت می‌نماید که در ذیل مختصراً به نحوه عمل هر کدام از نهادها می‌پردازیم:

در خصوص اختیارات ولی فقیه در حوزه مغایرت جمهوریت و اسلامیت بیان شده است که، اختیارات وسیع حاکم اسلامی یکی از موارد انعطاف‌پذیری اسلام با شرایط و مقتضیات زمان است (مطهری، ۱۳۶۸: ۳۱۸). یکی از این اختیارات در نظریه ولایت مطلقه فقیه در مقام مغایرت میان اسلامیت و جمهوریت اقدام به صدور احکام حکومتی می‌باشد؛ این احکام احکامی موقتی هستند و در شرایط خاص صادر می‌گردند و بنابر وجود مصلحتی صادر می‌شوند (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۶۵۷).

مطابق اصل ۱۱۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجمع تشخیص مصلحت نظام به دستور مقام رهبری و بر اساس انجام وظایفی که در قانون اساسی بر عهده آن گذاشته شده است تشکیل می‌شود. همانگونه که از نام این نهاد به نظر می‌آید وظیفه اصلی این مجمع، تشخیص مصلحت جامعه اسلامی می‌باشد. یکی از شیوه‌های پرکاربرد ارجاع امر جهت بررسی به مجمع تشخیص مصلحت نظام، مواردی است که شورای نگهبان مصوبه مجلس شورای اسلامی را خلاف احکام صریح شرعی و یا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بداند و مجلس شورای اسلامی با این وجود اصرار بر مصوبه خود نماید و نظر شورای نگهبان را در خصوص ایراد اخذ شده اعمال ننماید که در این صورت آن مصوبه جهت بررسی و تأیید یا رد به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع می‌شود.

از آنجا که اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام را مقام رهبری تعیین می‌کند، مصوبات این مجمع نیز در واقع از اختیارات حکومتی ولی فقیه می‌باشد. به تعبیری می‌توان از این احکام به عنوان احکام حکومتی یاد کرد (ارسطا، ۱۳۸۹: ۲۹۱). نکته قابل توجه آن است که مصلحتی که مجمع آن را در نظر گرفته است باید بر اساس موازین شرع و اسلام باشد و از سوی دیگر یک مصلحت موقتی باشد نه دائمی (ارسطا، ۱۳۸۹: ۳۱۱-۳۱۶). این وظیفه مجمع تشخیص مصلحت نظام را در واقع نوعی میانجیگری تقنینی میان شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی می‌توان بیان نمود. با این توضیح که در نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران، شورای نگهبان مظهر اسلامیت نظام در تقنین و مجلس شورای اسلامی مظهر جمهوریت در نظام تقنینی می‌باشد. البته مجمع تشخیص مصلحت نظام شأن قانون‌گذاری نیز دارد که آن موارد عبارتند از معضلهایی که از طرف مقام معظم رهبری به مجمع ارجاع می‌شود. ماده ۲۶ آیین‌نامه داخلی مجمع تشخیص مصلحت نظام که قانون اداره مجلس نیز محسوب می‌گردد به همین موضوع اشاره دارد. به طور مثال یکی دیگر از شئون حل اختلاف و رعایت مصلحت در خصوص مجمع تشخیص مصلحت نظام، حل اختلاف میان تصویب معاهدات و همکاری‌های بین‌المللی در حوزه سیاست جنایی می‌باشد. این معاهدات که با طرف بیگانه منعقد می‌گردد شورای نگهبان اغلب پذیرش این معاهدات و توافق-نامه‌ها را مغایر احکام شرعی به خصوص قاعده نفی سبیل و عدم پذیرش ولایت طاغوت می‌داند.^۱

۱. به طور مثال شورای نگهبان در بررسی لایحه موافقتنامه استرداد مجرمان بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری هند این گونه نظر و ایراد نمود: همانگونه که در موافقتنامه‌های مشابه دیگر اظهار نظر شده است این لایحه از این جهت که

۳-۱- حوزه عدم اصطحکاک بین جمهوریت و اسلامیت در عرصه سیاست جنایی

پس از پرداختن به مطالب مذکور در خصوص تعامل میان حوزه جمهوریت و اسلامیت قلمرو وسیعی ظاهر می‌گردد که عبارت است از عدم اصطحکاک جمهوریت و اسلامیت. این قلمرو با اصطلاحاتی از جمله منطقه الفراغ، منطقه العفو، منطقه آزاد حقوقی، منطقه آزاد رفتاری، یا منطقه آزاد سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری نامگذاری شده است. لیکن نکته قابل توجه این می‌باشد که می‌توان این منطقه را منطقه تطابق اسلامیت و جمهوریت دانست. به همین دلیل در ادامه از این قلمرو به عنوان قلمرو تطابق یاد می‌کنیم. این منطقه در فقه هم شامل احکام شرعی و هم اعمال انسان می‌گردد؛ در حالی که در این مبحث به دنبال تبیین منطقه آزاد قانونگذاری و سیاست‌گذاری جنایی در جامعه اسلامی می‌باشیم.

نکته قابل ذکر این است که این قلمرو نسبتاً وسیع در جامعه اسلامی تحت اصل اسلامیت نظام است. لیکن در این منطقه، جمهور مردم و نهادهای مردمی، اختیارات بیشتر و نقش تعیین‌کننده‌ای در تدوین و تنظیم قوانین و سیاست‌های اتخاذی دارند. وجود ضرورت‌ها و شرایط جدید اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز از شاخص‌های اساسی این قلمرو می‌باشد. تطابق می‌تواند حاصل ابتکار جامعه و حکومت اسلامی و یا انطباق رفتارها و سیاست‌های اتخاذی جمهور با تعالیم اسلامی باشد. با توجه به مطالب یاد شده جمهور در جامعه اسلامی می‌تواند در منطقه آزاد قانون‌گذاری اقدام به تقنین به معنای پیش‌بینی بایدها و نبایدهای الزام‌آور و سیاست‌گذاری در تمامی حوزه‌ها از جمله حوزه سیاست جنایی نماید. در این منطقه سیاست‌گذاری می‌تواند بر اساس ملاک‌های عقلی و یا ملاک‌های ایجاد شده از طریق ضروریات اجتماعی و مقتضیات مکان و زمان ایجاد شود.



اطلاق بسیاری مواد آن اعمال مقررات غیر منطبق با موازین شرعی دولت طرف متعاقد را لازم الاجرا دانسته و نیز مواد متعددی از جمله بندهای (۱) و (۳) ماده (۱) و (۳)، مستلزم تأیید صحت قوانین و صحت آیین دادرسی قوه قضاییه هند و نیز ارجاع کارهای قضایی به دادگاه‌های کشور طرف متعاقد می‌باشد، که خود موجب اثر دادن به احکامی است که در آن دادگاه‌ها و بر خلاف ضوابط اسلامی صادر می‌گردد خلاف موازین شرع شناخته شد (مندرج در نامه شماره ۳۳۷۶۹/۳۰/۸۸ مورخ ۴/۲۷/۱۳۸۸ شورای نگهبان).

۳-۱-۱- نقش یافته‌های تعللی و علوم انسانی در سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران

بخش عمده‌ای از نیازهای متغیر انسان‌ها مرتبط با شکل زندگی و ابزارهای رفع نیازهای اوست. آنچه که اسلام بر آن تأکید دارد و هدف زندگی است و نسبت به شکل ظاهر و ابزار زندگی بشر انعطاف‌پذیری بالایی داشته است؛ به گونه‌ای که علم و عقل بشری در چهارچوب کلیات و اصول اسلامی می‌تواند نسبت به این نیازها تصمیم‌گیری کند (مطهری، ۱۳۶۸: ۴۸۵). قانونگذار جمهوری اسلامی ایران نیز، به این نکته در قانون اساسی اشاره داشته است که استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری که ناشی از عقل انسانی است برای تداوم حکومت اسلامی لازم می‌باشد.^۱ همچنین در قانون اساسی یکی از طرق رسیدن به اهداف جمهوری اسلامی ایران تشویق و تقویت ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی و از طریق ایجاد مراکز پژوهش و تحقیق معرفی شده است.^۲

سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران از این جهت که در بخش عمده‌ای از عملکرد خود تابعی از آرای فلسفی، دستورات دینی، ارزش‌های اجتماعی و بنای عقلاء می‌باشد، هنجاری و ارزشی بوده و از آن جهت که متأثر از داده‌های علمی نیز می‌باشد، سیاست جنایی علمی محسوب می‌شود (قیاسی، ۱۳۸۵: ۷۰).

۱. اصل دوم: جمهور اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:

۱- خدای یکتا (لااله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.

۲- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین.

۳- معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا.

۴- عدل خدا در خلقت و تشریع.

۵- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام.

۶- کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا، که از راه: الف- اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیهم اجمعین، ب- استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آن‌ها، ج- نفی هر گونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند.

۲. اصل سوم: دولت جمهور اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

۴- تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.

امروزه یافته‌های علم جرم‌شناسی، سیاست جنایی را تحت تأثیر خود قرار داده است و منجر به تحول آن شده است و ارتباط میان این رشته از علوم جنایی و سیاست جنایی به شکلی است که سیاست جنایی را کاربست یافته‌های جامعه‌شناسی در کنترل و مبارزه با پدیده مجرمانه می‌دانند (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۷۸: ۵۳۲) نظام سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران نیز همانند سایر نظام‌های حقوقی بی‌تأثیر از یافته‌های جرم‌شناسی نمی‌باشد؛ تعیین مجازات‌های تعزیری بر اساس شخصیت بزه‌کار، توجه به تأثیر رفتار بزه‌دیده در ارتکاب جرم، لزوم تشکیل پرونده شخصیت در برخی جرائم و بالخصوص جرائم اطفال، طبقه‌بندی زندان‌ها و همچنین تأسیسات کیفری مانند تعلیق اجرای مجازات، تعویق صدور حکم، آزادی مشروط، نظام نیمه آزادی و رویکردهای اصلاح و درمان، قضا زدایی، جرم زدایی و ... از جلوه‌های کاربست علم جرم‌شناسی در سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

انگشت نگاری، پلیس علمی، کاوش‌های روانی و پزشکی از دیگر علوم هستند که نقش مهمی در پیشرفت علم حقوق (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۸۰) و به تبع حقوق کیفری ایفاء کرده‌اند. نهاد پزشکی قانونی و کشف علمی جرائم از تأثیرات علوم پزشکی و طبیعی در سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران است. در سیره قضایی حضرت امیرالمومنین (ع) بهره‌گیری از علوم مانند روانشناسی، فیزیک و .. در کشف حقیقت به وضوح استفاده می‌شده است.^۱ با توجه به تعامل یافته‌های دینی و انسانی در ایدئولوژی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران، می‌توان این رویکرد به اسلام را از آن جهت که به همه ابعاد شناخت انسانی _ عقل و روح _ توجه می‌کند و برای تبیین، پیشگیری و رفع علل پدیده مجرمانه تلاش می‌کند رویکردی جامع نامید.

۳-۲- عملکرد سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران در منطقه آزاد سیاست‌گذاری

مهمترین موضوعی که در منطقه عدم اصطحکاک میان جمهوریت و اسلامیت با سیاست جنایی

۱. در این مورد می‌توان به داستانی اشاره کرد که دو زن بر سر یک کودک اقامه دعوی کردند، حضرت علی (ع) با این استدلال که با شمشیر کودک را نصف می‌کنم و هر قسمت را به شما می‌دهم، از جهت روانشناختی محبت مادرانه کشف می‌نماید و کودک را به زنی می‌دهد که حاضر می‌شود که نوزاد نصف نشود اما به زن دیگر داده شود. آزمایش بویایی و گویایی، آزمایش کر بودن از دیگر موارد است (دشتی، ۱۳۸۱: ۸۶).

اسلامی مطابقت دارد نهاد تعزیرات می‌باشد. تعزیر در لغت به معنای ادب کردن است و از جهت شرعی به هر مجازاتی اطلاق می‌شود که مقدار آن در شرع تعیین نشده است (تبریزی، ۱۴۱۷ ه.ق: ۷) و تعیین و میزان اجرای آن منوط به نظر فقیه جامع الشرایط است (سبزواری، ۱۴۱۳ ه.ق: ۲۶۰). در حالی که حدود و نوع مجازات آن‌ها در شرع معین شده است (محقق داماد، ۱۴۰۶ ه.ق: ۲۰۸). نوع تعزیر باید به گونه‌ای باشد که اثر بازدارنده در مجرم و دیگران ایجاد نماید (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ ه.ق: ۱۶۳) و ممکن است به صورت شلاق (حلی، ۱۴۱۰ ه.ق: ۴۶۶)، ضرب، توبیخ، موعظه، حبس (طبسی، بی تا: ۵۱۳) باشد.

در خصوص این موضوع که مجازات‌های تعزیری فقط در شلاق محصور می‌باشند یا می‌توانند سایر مجازات‌ها باشند میان فقهاء اختلاف نظراتی وجود دارد که در این بحث مجال شکافتن و پرداختن به این بحث موجود نمی‌باشد. هرچند که با استقرار نظام سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران اختلاف بیان شده در تصویب جرائم تعزیری و بیان مجازات آن‌ها میان نهادهای قانونگذار به وجود آمد؛ به همین دلیل شورای محترم نگهبان در بررسی لایحه تعزیرات در سال ۱۳۶۲، تعیین نوع و میزان مجازات‌های تعزیری را خلاف اصول شرعی اعلام نمود و ایراد خود را به مجلس اینگونه بیان نمود: «چون در تعزیرات نظر حاکم در تعیین نوع و مقدار تعزیرات و عفو از مجرم شرعاً معتبر است و تعیین مقدار خاص در بعضی موارد موجب تعطیلی تعزیر مناسب و لازم و در بعضی موارد موجب ظلم بر مجرم می‌گردد؛ لذا این گونه تعیین نمودن نیز مغایر با موازین شرعی است و باید لایحه از این جهت نیز اصلاح شود که با این اصلاح قسمتی از ایراداتی که در بندهای قبل به آن اشاره شده است مرتفع می‌شود.^۱

در پی ایراد شورای نگهبان نسبت به مغایرت شرعی در موضوع تعیین نوع و میزان مجازات‌های تعزیری، رئیس کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی در آن زمان نامه‌ای به مقام معظم رهبری ارسال نمود که از ایشان در مورد این موضوع که: عدم تعیین نوع و میزان مجازات‌های تعزیری در شرایط فعلی که قضات مأذون تصدی امر قضاء را بر عهده دارند و موجب اختلاف و تشتت آراء در تعیین نوع و میزان مجازات‌های مذکور را در پی خواهد داشت،

۱. مندرج در نامه شماره ۱۰۴۰۳ مورخه ۲۱ / ۱ / ۱۳۶۲ شورای نگهبان.

درخواست راهنمایی نمودند. رهبر انقلاب اسلامی نیز برای رفع این مشکل دستور دادند که کمیسیونی با ترکیب رئیس کمیسیون امور حقوقی و قضایی مجلس، رئیس شورای عالی قضایی و دو تن از فقهای شورای نگهبان به انتخاب خود شورای نگهبان، تشکیل و حدود و ثغور تعزیرات را مشخص کنند. با این وجود کمیسیون یاد شده به دلیل اختلاف نظرهای فقهی نتوانست به نتیجه واحد برسد. در نهایت حضرت امام در پاسخ به استفتاء رئیس وقت دیوان عالی کشور، نوع مجازات‌های تعزیری را منحصر در مجازات‌های منصوص شرعی ندانست.

در همین راستا نیز قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران با توجه به مباحث فوق، تعزیرات را به تعزیرات شرعی و بازدارنده تفکیک کرد. منظور از تعزیرات شرعی اعمال ممنوعی هستند که شارع به صورت کلی و گاه به صورت جزئی به حرمت و ممنوعیت آن‌ها اشاره کرده است. (مهرپور، ۱۳۶۸: ۱۷) اما مجازات‌های بازدارنده به اعمالی اشاره می‌کند که بر حسب زمان و مکان و شرایط جامعه از سوی حکومت اسلامی جهت حفظ نظم و مقررات ممنوع اعلام شده‌اند و در شرع نسبت به آن‌ها نه امر و نه ممنوعیتی بیان نشده است (محقق داماد یزدی، ۱۴۰۶: ۲۴۶). در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ نیز مجازات‌های تعزیری را به صورت تعزیز منصوص شرعی و غیرمنصوص شرعی تقسیم‌بندی نموده است؛ اما بیان تفاوت و یا دارا بودن احکام خاصی بر یکی از این موارد و همچنین تعیین مصداق صورت نگرفته است. با توجه به مطالب بیان شده متولیان حکومت اسلامی که اغلب به شیوه مستقیم و یا غیرمستقیم توسط مردم انتخاب می‌شوند؛ هر گونه قانون‌گذاری و ایجاد الزام اعم از بخشنامه، آیین‌نامه و... جهت اجرای سیاست‌های نظام و همچنین مبارزه با جرم و حفظ نظم جامعه اتخاذ نمایند که این اقدامات در موردی که سابقه تبیین شرعی نداشته و در عین حال با شرع مبین اسلام تضادی نداشته باشد را می‌توان از نوآوری‌ها و نقش مردم در سیاست جنایی جامعه اسلامی دانست. اما در صورتی که همان موارد دارای سبقه شرعی باشد و قانون‌گذار جامعه اسلامی اقدام به دخالت دادن آن‌ها به عرصه قانونگذاری کیفری نماید، این مورد را می‌توان انطباق و تأسی مقنن از شرع اسلامی دانست. در مقابل مواردی (همچون ارتداد) در فقه دیده می‌شوند که جرم‌انگاری شده‌اند و همچنین برای آن مجازات تعیین شده است، لیکن قانونگذار جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۹۲ برخلاف رویه قانون‌نویسی در سال‌های پس از انقلاب به جرم ارتداد و مجازات آن اشاره ننموده است. که این مورد را نیز می‌توان نوعی اعمال

سلیقه جمهور در شیوه قانون‌نویسی کیفری به خصوص در بخش حدود دانست.^۱

۳-۳- قانون‌گذاری در حوزه مباحات

در نظام اسلامی مانند نظام‌های عرفی، منبع و مرجع تشخیص مفاسد و مصالح اجرای قانون، عقل جمعی و انسانی است (قیاسی، ۱۳۸۵: ۱۳۰). بسیاری از حوزه‌های قانون‌گذاری در تقسیم‌بندی شرعی مرتبط به مباحات می‌شوند که شرع مبین اسلام نسبت به آن‌ها ممنوعیت و نهی خاصی ننموده است که باید در این موارد به دیدگاه و آراء مردم رجوع کرد (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۲۲۳). در حکومت جمهوری اسلامی ایران، مجلس شورای اسلامی در چارچوب محتوای شرع اسلامی، اقدام به برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری در حوزه تحولات جدید می‌نماید و از این راه تعامل میان اسلامیت و جمهوریت نظام برقرار خواهد شد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۱۴).

از نظر گاروفالو جرائم یا طبیعی (فطری) و یا مصنوعی و وضعی هستند. جرائم فطری در طول تاریخ حقوق جزا صرف‌نظر از زمان و مکان وجود داشته‌اند در حالی که جرائم وضعی و یا مصنوعی بر حسب زمان و مکان و شرایط جامعه به وجود آمده‌اند و یا اینکه از میان خواهند رفت. در سیاست جنایی اسلام منطقه آزاد قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری، محدوده‌ای است که در ارتباط با جرائم نوع دوم نقش ایفا می‌کند (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۷۸: ۶۰۷). این دست از قوانین حجم وسیعی از دایره جرم‌انگاری حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران را به خود اختصاص داده است، از جمله این موارد می‌توان به قوانین در حوزه معاملات ارزی و پولی و بانکی، قوانین مرتبط با قاچاق اعم از کالا و ارز و یا عبور دهندگان اشخاص غیرمجاز از مرزهای کشور، برخی مواد کیفری مرتبط با گذرنامه، شناسنامه و یا ثبت ازدواج اشاره نمود. که بنا به اقتضا و مطالبه جامعه در جهت حفظ نظم اجتماعی توسط نمایندگان مردم وضع شده است. حتی نوآوری‌ها، نه تنها در حوزه جرم‌انگاری بلکه در حوزه قوانین شکلی و یا تعیین مجازات‌ها نیز قابل مشاهده است.

۱. البته نظر مخالف به ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی استناد می‌نماید که بیان داشته: در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است طبق اصل یکصد و شصت و هفتم (۱۶۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عمل می‌شود (جهت بررسی ارتباط مذکور و اصل ۱۶۷ قانون اساسی رجوع کنید به: اکرمی، روح‌الله، صلاحیت قضایی کیفرگذاری مبتنی بر منابع اسلامی در پرتو اصول قانون اساسی و قوانین عادی، دو فصلنامه دانش حقوق عمومی سال چهارم بهار و تابستان ۱۳۹۴ شماره ۱۱ صفحات ۲۵ تا ۴۶).

قواعدی همچون شیوه‌های تعیین صلاحیت، تعیین وظایف دادگاه‌ها و دادرها، شیوه صدور رأی و طرق اعتراض به آن‌ها را می‌توان از نوآوری‌های قانونگذار جمهوری اسلامی دانست که در احکام شرعی نصی در نفی آن نبوده است. حتی در حوزه خلاء نصوص شرعی، قانونگذار مجازات‌هایی همچون جزای نقدی، مصادره اموال، مجازات‌های جایگزین حبس و مجازات‌های تکمیلی و تبعی را وارد حوزه سیاست جنایی جامعه نمود. البته ابتکار در حوزه جرم‌انگاری در حقوق کیفری تنها مختص مجلس شورای اسلامی نبوده و نهادهای دیگری همچون مجمع تشخیص مصلحت نظام، شوراهای رسمی دولتی سیاست‌گذار، مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای عالی امنیت ملی، شورای مبارزه با پولشویی، ستاد مبارزه با مواد مخدر، شورای عالی شهرسازی و معماری ایران و یا شوراهای مردمی مانند شورای اسلامی شهر و روستا و شورای عالی استان‌ها کمابیش در حوزه سیاست جنایی جامعه اسلامی اقدام به دخالت نموده اند.

نتیجه‌گیری

عنصر اساسی در نظام حاکمیتی جمهوری اسلامی، اسلامیت و مذهب اثنی‌عشری می‌باشد که این عنصر از هیچ کدام از عناصر حکمرانی جدایی‌پذیر نمی‌باشد؛ بنابراین سیاست جنایی کشور نیز به عنوان جزئی از نظام حکمرانی مطلوب بایستی همسو و هم جهت با عنصر اساسی حاکمیت یعنی شریعت باشد و جمهوریت و نشانه‌های دیگر آن مانند مشارکت مردم در سیاست جنایی و جلب مقبولیت جمهور، بایستی در جهت اسلامیت که عنصر اساسی حاکمیت است قرار گیرد. در عین حال سیاست جنایی کشور در عین ایدئولوژیک بودن با وجود مباحث علمی همچون علم جرم‌شناسی و استفاده از فناوری‌های نوین صبغه علمی نیز به خود دید. بر خلاف اظهار نظر برخی حقوق‌دانان، سیاست جنایی کشورهای اسلامی همچون جمهوری اسلامی ایران به دلیل ایدئولوژیک بودن، سیاستی ثابت و لایتغیر و از پیش تعیین شده نمی‌باشد. بلکه در بخش‌هایی همچون تعزیرات که بخش وسیعی از دایره قوانین کیفری را در بر می‌گیرد، نظر جمهور و خرد جمعی جامعه مورد توجه قرار گرفته است. در حوزه قصاص و دیات نیز که یکی دیگر از بخش‌های اساسی سیاست جنایی دول اسلامی می‌باشد، اصول کلی آن جهت حفظ و وحدت احکام قضایی به وسیله شریعت تعیین شده است، لیکن اشخاص ذینفع در پرونده را نیز به عنوان شخصیتی فعال در روند رسیدگی

دخالت داده است. در حوزه مجازات‌های حدی نیز سیاست‌گذار جنایی کشور با حذف برخی حدود مذکور در قوانین گذشته اقدام به تغییر نگرش سابق مبنی بر ذکر تمام جرائم حدی مذکور در کتب فقهی و به عبارتی چاپ بخش حدود کتاب فقهی در قالب قسمتی از قانون در قانون مجازات اسلامی نمود. لیکن پیش‌بینی ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی از موارد عدول از اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها می‌تواند باشد. که همین ماده سبب شده است قرائت‌های مختلفی در مورد وسعت عمل قضات در مراجعه به فقه ایجاد شود.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ه.ق). *لسان العرب*، ج ۲، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع.
۲. ارسطأ، محمد جواد (۱۳۸۹). *مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران*، قم: بوستان کتاب.
۳. اکرمی، روح‌الله (۱۳۹۴). «صلاحیت قضایی کیفرگذاری مبتنی بر منابع اسلامی در پرتو اصول قانون اساسی و قوانین عادی»، دو فصلنامه دانش حقوق عمومی سال چهارم بهار و تابستان، شماره ۱۱، صص ۲۵-۴۶.
۴. بشیری، حسین (۱۳۸۴). *گذار به دموکراسی*، تهران: نشر نگاه معاصر.
۵. تبریزی، جواد (۱۴۱۷ ه.ق). *اسس الحدود و التعزیرات*، قم: دفتر آیت الله تبریزی.
۶. ترنس‌بال، ریچارد، دگر (۱۳۸۲). *ایدئولوژی‌های سیاسی و آرمان دموکراتیک*، مترجم احمد صبوری، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۰). *ترمینولوژی حقوق*، تهران: نشر گنج دانش.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، قم: نشر اسراء.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). *ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت*، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۰. جوان آراسته، حسین (۱۳۸۲). «قانون اساسی مبانی حاکمیت دینی در قانون گذاری»، مجله حکومت اسلامی، شماره بیست و هشتم، صص ۷۲-۱۰۵.
۱۱. حسینی، علی (۱۳۷۸). *ضوابط احکام حکومتی*، ج ۷، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. حلی، محمد ابن منصور (۱۴۱۰ ه.ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۹). *گفتان مصلحت*، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
۱۴. درخشه، جلال (۱۳۸۳). «ابعاد حاکمیت مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مجله دین و ارتباطات، شماره بیست و سوم، صص ۶۷-۹۰.
۱۵. دشتی، محمد (۱۳۸۱). *مسائل قضائی*، سازمان تحقیقات بسیج.

۱۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه، ج ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ ه.ق.). مذهب الاحکام، ج ۱۵، قم: مؤسسه المنار.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان، ج ۶، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸). شیعه در اسلام، ج ۱، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۲۰. طبسی، نجم الدین، موارد السجّن فی النصوص و الفتاوی، قم: بی تا. انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۱. عاملی، شهید ثانی زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ه.ق.). مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۱۳، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
۲۲. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸). فقه و مصلحت، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۳. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۴). اندیشه سیاسی در جهان اسلام معاصر، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۴. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۷۳). بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: نشر یلدا.
۲۵. قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۸۵). مبانی سیاست جنایی حکومت اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). مبانی حقوق عمومی، تهران: نشر دادگستر.
۲۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۸. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ه.ق.). الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. لازرژ، کریستین (۱۳۹۰). درآمدی بر سیاست جنایی، مترجم علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران: نشر میزان.
۳۰. لنکرانی، محمدفاضل (۱۴۲۲ ه.ق.). تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، قم: الحدود مرکز فقهی ائمه اطهار.
۳۱. مارتی، می‌ری دلماس (۱۳۹۸). نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران: نشر میزان.
۳۲. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۸). قواعد فقه، ج چهارم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

۳۳. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰). *نظریه سیاسی اسلام*، ج ۱ (قانونگذاری)، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۴. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). *مجموعه آثار*، ج بیست و سه، قم: انتشارات صدرا.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ ه.ق.). *انوار الفقاهة*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابیطالب.
۳۶. موسوی خمینی، روح الله (۱۴۲۵ ه.ق.). *تحریر الوسیله*، ج دوم، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۳۷. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۱). *صحیفه نور*، تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی.
۳۸. مهرپور، حسین (۱۳۶۸). «سرگذشت تعزیرات (نگرشی بر سیر قانونگذاری تعزیرات در جمهوری اسلامی ایران)»، *کانون وکلا*، شماره ۱۴۸ و ۱۴۹، صص ۶۸-۹.
۳۹. نائینی، محمد حسین (۱۴۲۴ ه.ق.). *تنبيه الامه و تنزيه المله*، قم: انتشارات بوستان کتاب.
۴۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۷). *مباحثی در علوم جنایی (تقریرات درس جامعه شناسی)*، به کوشش شهرام ابراهیمی.
۴۱. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ه.ق.). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۲۱، دار احیاء التراث العربی.
۴۲. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۳). «*قانون اساسی و حاکمیت مردم*»، *حقوق اساسی*، شماره سوم، صص ۳۲۵-۳۳۳.

ب) منابع انگلیسی

43. Akgunduz Ahmed, *Islamic Law in Theory And Practice*, IUR press, First Published in 2010.
44. Bassiouni, *The Islamic criminal Justice system*, Oceana publications, 1982.
45. Rudolph, Peters, *crime and punishment in Islamic law*, Cambridge University Press.
46. Vassali, *En marge du droit penal islamique*, in *Melanges Bouzat*, Pedone, 1981.

Abstracts

The scope of jurisdiction of prosecuting attorney to protect environmental rights as one of the examples of public law**Maryam Bolandi****Abstract**

Natural resources are one of God's gifts that human beings have not been involved in creating, but they are one of the foundations of the economic system that has a special place in improving the economical and life conditions of people. From a jurisprudential and legal point of view, it is permissible for individuals to enter and occupy natural resources as long as it does not harm society and other individuals, and the government is obliged to use monitoring tools to protect the environment. Legally, the environment is an example of Anfal and public property, and its protection and maintenance must be specifically considered. The Iranian legislature has paid special attention to this issue and has considered the protection of the environment as a public duty in Constitution and has banned economic activities and ect those associated with environmental pollution or its irreparable destruction. Public Prosecutor as public right's guardian has a serious duty in monitoring the protection of the environment and the necessary measures to prevent its destruction and to declare crime and prosecute environmental destroyers and criminals. Issuing special orders to prevent pollution and environmental degradation, such as shutting down polluting industries or forcing them to repair relevant machinery, training and supervising the actions of special environmental officers according to Environmental Improvement and Protection Act and Protection and Exploitation of Forests and Pastureland are some examples of the actions of the Prosecutor about environmental protection. In this article with descriptive-analytical method and relying on content analysis and legal principles, the scope of prosecutor's competence about environmental law is examined and explored.

Key words: environment, prosecuting attorney, public law, destruction.

**Immaterial acts and its role in committing intentional crime in Iranian
jurisprudence and criminal law**
Toohid Hajipoor

Abstract

The study of the conduct and the act of a committer of a deliberate crime and how it occurs in the outside world and how it affects its occurrence has long been discussed and studied by jurists and jurisprudents. Sometimes a committer may commit a tangible, material, and visible crime whether it leaves an objective and tangible impact on a person's body or not such as the crime of stabbing. Sometimes it may not leave an objective and visible impact such as the crime of frightening the public. And sometimes, like magic, a crime occurs without committing a substantially tangible, objective, and visible conduct by the perpetrator. Considering the importance of this issue in the manner of committing a crime and how it is attributed to the perpetrator, the present study has investigated the nature of the criminal act and the nature of its impact on the subject of the crime in a descriptive-analytical manner. In this study, it has been shown that the immaterial act of the jurists, which is currently objective and tangible and material with an intangible and non-objective impact on the victim's body, does not seem to be a correct interpretation, but this act is a kind of material act. It is considered intangible. Therefore, the behavior and act committed in Article 501 of the Islamic Penal Code is not an immaterial act but an intermediate causal act. These are the objective actions of the perpetrator take place in the outside world, but what results from this behavior is fear and intimidation which leads to crime.

Key words: Material act, immaterial act, cause of immaterial nature, cause of material nature, intentional felony

An overview Concerning the Prosecutor's obligations to protect human rights and citizenship from an international perspective

**Seyed Ahmad asgari Arjenaki
Zahra Ghorbani**

Abstract

The main role of the prosecutor as the public prosecutor in the field of human rights is to ensure the fundamental rights of all individuals of all colors and races in order to achieve human justice; Without any discrimination in this regard; In fact, the duty of the prosecutor in relation to the welfare of the citizen is to strive for the benefit of the citizens and the maximum good and happiness for the maximum number of people equally. Accordingly, if the prosecutor and the structural agents of the government seek to ensure the welfare of citizens, the needs of individuals, families, groups and communities must be met. Therefore, the human rights obligations of the prosecutor must be in accordance with international principles and rules in law and practice. The Prosecutor's commitment to protecting human rights and citizenship from an international perspective; Commitment to environmental protection; Commitment to the protection of public interests; Commitment to protect civil rights in line with human rights; Commitment to the protection of citizens' privacy; Commitment to the protection of citizens against unlawful detention; Commitment to immunity from torture; Commitment in the field of immunity from deportation; Commitment in the field of immunity from aggression and commitment in the field of judicial security.

Key words: Prosecutor, Human Rights, Citizenship Rights, International Law, Fundamental Rights.

Challenges and Strategies to Prevent Environmental Crimes
Esmail Kashkoulian

Fatemeh Karimian Amroabadi

Abstract

Background and Aim: The necessity of confronting and preventing crimes and damaging the environment has always been considered by the Iranian judicial system. But in this regard, it has always faced many challenges. This study aims to identify these challenges, scientific and effective strategies to combat environmental crimes in the Iranian penal system. **Materials and Methods:** The research method in this research is a descriptive-analytical one. The data collection tool is library through the study of books, articles and scientific works related to the subject. **Ethics and Method:** In this research, the originality of the texts, honesty and trustworthiness has been observed. **Findings:** The findings of the present study showed that due to the usefulness of using technology and alternative human technologies as a desirable strategy in avoiding paving the road for environmental crimes, what has caused a profound challenge in this area is the government's failure to adopt dignity-based prevention strategies. It is a matter of using the participation of civil society and non-governmental organizations, because it is not appropriate at all to prevent the occurrence of environmental crimes that would harm individual freedom and fundamental rights of individuals in a society. Therefore, the use of technology to avoid the situation should not be extreme and unrestricted, and in addition to its balanced use, citizens and non-governmental organizations should also be assisted.

Conclusion: The results show that situational prevention strategies against environmental crimes only seek to take measures that affect the decision of potential offenders, however, impose better results and lower costs on society. Therefore, this method of prevention has been more welcomed in our country by judicial officials.

Key words: Environment; Environmental crimes; Situational prevention; Green Criminology.

The role of the republic in interaction with Islam in the criminal policy of the Islamic Republic of Iran

Mahdi Helali

Absrtact

The criminal policy system is influenced by the policies adopted by the institution of political sovereignty. The two main features of the system of government of the Islamic Republic of Iran, as its title implies, are "Islamism" and "republic". These two characteristics impact all aspects of governance, including criminal policy. The relationship between "Islamism" and "republic" in criminal policy sometimes leads to confrontation and sometimes to contradiction. To better understand these confrontations, it is necessary to know the limits of each of the characteristics of Islam and the republic and their involvement in the criminal policy of the country. Considering the importance of the president's acceptance of the government while preserving the Islam of the system, which today has become a concern for the country's policymakers in dealing with crime and criminals; Examine some of the methods adopted by the legislator by studying the concepts and resources related to each of the areas under study and finally find and suggest some possible ways to resolve this conflict by separating each type of punishment according to The jurisprudential and legislative aspects of the country are discussed. The findings indicate that, both in jurisprudence and in criminal policy, the possibility of Islamic flexibility towards the republic is conceivable. The most important finding of this study, in addition to identifying and explaining the manifestations of Islamism and republicanism on the model of criminal policy in the country, is the lack of mere control of Islam over the model of criminal policy. This interaction in dealing with the criminal phenomenon and the stages of prevention, correction and treatment can be observed and proved to be a positive view of the community-oriented criminal policy of the country, which is derived from the Islamic point of view.

Key words: Republic, Islamic, Criminal Policy, Islamic Republic of Iran.